

## سالگرد فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی ایران بوسیله رژیم جمهوری اسلامی

مانباید شکسته شویم! ما بستگان آن ایستادگان هستیم!

در صفحات ویژه سالگرد فاجعه ملی

### دولت رفسنجانی و مسئله افزایش تولید

سیاست افزایش تولید "داخلی" یکی از محورهای اصلی برنامه اقتصادی دولت رفسنجانی است که در حال حاضر به هر شیوه ممکن و به هر قیمت، دنبال میشود.

رفسنجانی، هنگام گزارش اوضاع سیاسی و اقتصادی کنونی به اعضای مجلس خبرگان، گفت: آنچه که اکنون مشاهده میشود یک جریان مثبت در جهت افزایش تولید در بخش صنعت و کشاورزی در کشور است... به طوری که امروز کارخانجات تولیدی با ظرفیت بیش از ۹۰ درصد در حال فعالیت هستند (رسالت ۶۹/۴/۲۶). در حالی که اغلب واحدهای بزرگ صنعتی در سال گذشته، طبق گزارشهای رسمی، فقط با حدود ۳۰ درصد ظرفیت کار میکردند، رفسنجانی در این گزارش خود معلوم ساخت که کدام کارخانجات تولیدی "امروز به" بیش از ۹۰ درصد ظرفیت رسیده اند! نعمت زاده، وزیر صنایع رژیم، نیز که در همان روز در تبریز مصاحبه مطبوعاتی ترتیب داده بود، اظهار داشت: "تولید در اکثر واحدهای صنعتی تحت پوشش وزارت صنایع در سال جاری به ظرفیت اسی خود رسیده و در بقیه واحدها نیز از رشد چشمگیری برخوردار است". او نیز چندوچون تولید "واحدهای صنعتی" را بر مبنای یک چهارچوب آماری مشخص و قابل قیاس، معلوم نکرد و فقط اشاره نمود که "طی سه ماهه اول سال جاری ... تولید سیما ۱۴ درصد، شیشه ۶۵ درصد، الیاف مصنوعی ۴۵ درصد، روغن نباتی ۴۰ درصد نسبت به مدت مشابه سال گذشته افزایش یافته است". سایر مسئولان اقتصادی دولت نیز مرتباً در همین زمینه سخن می‌رانند و مطبوعات وابسته به رژیم نیز غالباً آکنده از خبرهای افزایش تولید فلان کالا و رشد تولید بهمان کارخانه است، اما واقعیت مسئله از چه قرار است؟

پیش از هر چیز روشن است که دولت رفسنجانی و مدافعان آن در پی آنند که "موفقیت" سیاستهای اقتصادی خود را حداقل در یک عرصه معین، طرح و تبلیغ نمایند. این امر، بویژه پس از آشکارتر شدن شکست سیاست ارزی دولت و برنامه بازسازی خرابیهای جنگ، برای آن حائز اهمیت است. علاوه بر این، طرح و تبلیغ مبالغه آمیز این "افزایش"ها، وعدههایی برای مردم است که سرانجام روزی "فراوانی" فرا خواهد رسید و ترندهایی

بقیه در صفحه ۴

### بحران جدید و خامت اوضاع در خلیج فارس

حمله غیرمنتظره عراق به کویت، بحران عمیق و پر دامنه‌ای را در خلیج فارس و کل منطقه خاورمیانه ایجاد کرده است. با وجود آنکه این اقدام نظامی بر زمینهای بروز بحران در روابط بین عراق و کویت صورت گرفت اما هیچکس تصورش را هم نمیکرد که عراق یکشنبه تمام خاک کویت را به تصرف نیروهای خود درآورده و سپس چند روز بعد، رسماً آنرا جزئی از عراق اعلام کند.

این امر عکس العمل وسیعی را بطور طبیعی در منطقه و در عرصه جهانی برانگیخت. آمریکا علاوه بر واکنش سیاسی بلافاصله ناوهای جنگی خود را بسوی آبهای خلیج بحرکت درآورد و نیروی وسیعی را نیز به خاک عربستان اعزام کرد و در مرز این کشور با کویت و در خلیج فارس یک نیروی نظامی صد هزار نفره را متمرکز نمود و از سایر کشورها نیز دعوت کرد که یک نیروی نظامی چندملیتی را برای محاصره نظامی عراق تشکیل دهند. باین دعوت تاکنون تنها دولت تاجر با اعزام نیروهای هوایی - دریایی خود پاسخ مثبت داده است. تلاش آمریکا برای ایفای نقش ژاندارمی منطقه و نیز تمرکز شدید نیروهای نظامی پاره‌ای از کشورهای غربی ابعاد وسیعی به بحران جدید خلیج فارس بخشیده است و اوضاع منطقه را بحالتی درآورده است که مانند یک بشکه باروت هر آن با جرقه‌ای آماده انفجار است.

در پی حمله عراق به خاک کویت و سرنگونی امیر کویت توسط نیروهای عراقی، نخستین اجلاس فوق‌العاده شورای امنیت با صدور قطعنامه‌ای ضمن محکوم کردن اقدام عراق خواستار خروج نیروهای این کشور از کویت گردید و تا بازگشت اوضاع بحال سابق تحریم‌های نظامی و اقتصادی علیه عراق اعلام کرد. عراق در ابتدا علیرغم آنکه برکناری "دولت موقت کویت آزاد" را غیرقابل قبول و اوضاع جدید کویت را "بازگشت ناپذیر" قلمداد میکرد زیر فشار سیاسی - اقتصادی بین‌المللی پذیرفت که نیروهای خود را بتدریج از کویت خارج کند اما با استقرار نیروهای نظامی آمریکایی در عربستان تاکتیک تهاجمی را در پیش گرفت و علیه آمریکا و اسرائیل و شیوخ عرب منطقه اعلام جهاد کرد. در مقابل، آمریکا با تمام قوا حلقه‌ی محاصره علیه عراق را همه‌جانبه‌تر و تنگ‌تر میکند و میکوشد نیروهای هرچه بیشتری را به دنباله‌روی از سیاست خویش بکشد.

در ورای قطعنامه‌ها و تدابیر عملی سازمان ملل جهت پایان دادن با اوضاع وخیم کنونی در خلیج و حل و فصل بحران از طرق غیرنظامی، آمریکا بلافاصله درصدد مداخله نظامی برآمد و همانطور که اشاره شد سعی کرد از طریق ایجاد یک نیروی نظامی چند ملیتی در منطقه، سایر کشورها، بویژه کشورهای عضو ناتو را در محاصره دریایی عراق و در مسئولیت ماجراجوییهای خود سهیم و شریک نماید. باین درخواست آمریکا بجز انگلستان که نیروی نظامی گسترده‌ای را برای همکاری با آمریکا به منطقه اعزام کرد بقیه کشورهای عضو ناتو علیرغم کسب نیروهای نظامی به منطقه تاکنون پاسخ مثبت نداده‌اند و حتی فرانسه برغم حرکت در جهت تمرکز نیرو در آبهای خلیج صریحاً محاصره نظامی عراق را بمنزله‌ی اقدامی جنگی علیه عراق تلقی کرده است

بقیه در صفحه ۳

### با درد صبر کن که دوا می فرستمت؟!!

• نابسامانی وضع  
بازماندگان زلزله  
و ناتوانی  
ارگان‌های حکومتی  
در صفحه ۵

### در این شماره

- شدت گیری منازعات حکومتیان بر سر مجلس خبرگان
- ۱۵ میلیون دانش آموز و تعطیلات تابستانی نویسنده آموزگار : یادی از صمد بهرنگی
- گزارش کوتاهی از وضعیت پناهندگان ایرانی در ترکیه
- نگاهی به گزارش سالانه غفو بین الملل
- نتایج بیست و هشتمین کنگره ج.ک.ا.ش
- ستون آزاد - دفاع از حقوق بشر، افشاگر توطئه گران

### در راه کار مسکن آزادی مبارزه کنیم

بقیه بحران جدید و... از صفحه اول

و آنرا رد کرده است. فاصله گرفتن این کشورها از سیاست آمریکا و انگلیس نه فقط ناشی از نگرانی آنها از پیامدهای مستقیم درگیری نظامی با عراق است بلکه باین علت نیز است که یک چنین درگیری نظامی ناسیونالیسم عربی را علیه آنان برانگیخته و استراتژی سیاسی آنانرا در خلیج فارس و منطقه خاورمیانه زیر سؤال میبرد. این استراتژی متکی بر حفظ تعادل قدرت بین ایران و عراق، بین کشورهای عضو "شورای همکاری خلیج" و کشورهای عضو "شورای همکاری عرب" و بین اعراب و اسرائیل است. تا پیش از بروز این بحران، فرانسه در میان کشورهای غربی (خواه در دوره حکومت دست راستی شیراک و خواه در دوره حاکمیت حزب سوسیالیست) اولین طرف تجاری و مهمترین فروشنده به اسلحه عراق بوده و نزدیکترین روابط سیاسی را با رژیم عراق داشته است. بعد از برقراری آتش بس میان ایران و عراق حمایت یکجانبه فرانسه از عراق تغییراتی پیدا کرد و گرایش به عادی سازی روابط سیاسی با جمهوری اسلامی و ایجاد موازنه بین ایران و عراق به دیپلماسی فرانسه مبدل گشت. بحران جدید گرچه این گرایش را تسریع میکند اما وارد شدن در یک درگیری نظامی با عراق بدون ایجاد تغییری اساسی در سیاست خاورمیانه ای فرانسه و انطباق آن با سیاست آمریکا و انگلیس در منطقه امکان پذیر نیست.

در رابطه با محاصره عراق، عربستان و ترکیه اگر در ابتدا از بیم قدرت نظامی عراق و بخطر افتادن منافع سیاسی و اقتصادی شان در برابر خواست آمریکا مبنی بر بستن خطوط لوله های نفتی عراق و کشودن فرودگاه های نظامی خود بر روی نیروهای آمریکایی دچار تردید بودند، بعدا با سفر وزرای دفاع و امور خارجه آمریکا باین دو کشور و رساندن پیام پشتیبانی همه جانبه آمریکا به شاه فهد و اوزال، به این کار مبادرت ورزیدند. علاوه بر تمرکز بی سابقه نیروهای نظامی آمریکایی و انگلیسی در خاک عربستان سعودی، در آب های خلیج فارس بندرگاه هایی که میتوانستند برای صدور نفت مورداستفاده عراق قرار گیرند به محاصره دهها ناو جنگی آمریکا و انگلیس درآمدند و هیچ کشتی نفتکش قادر به حمل نفت عراق و کویت نیست.

مانعت از صدور نفت عراق و تحریم تجاری - مالی و جلوگیری از ورود محصولات کشاورزی و مواد غذایی به عراق، فشار فوق العاده سنگینی را بر این کشور تحمیل می کند، عراق بیش از ۸۰ درصد مواد کشاورزی - غذایی مورد نیاز خود را از خارج وارد میکند. حذف این واردات و عدم وجود درآمد ارزی سریعاً به کمبود و گرانی و افزایش شدید بیکاری منجر میگردد. علیرغم ذخایر و وجود راه هایی برای وارد کردن کالا در سطح محدود مشکل میتوان تصور کرد که عراق بتواند برای درازمدت محاصره نظامی و تحریم اقتصادی موجود را تحمل کند.

البته تاثیرات تحریم اقتصادی عراق یکجانبه نیست، تحریم بی سابقه عراق توسط سازمان ملل که در قطعنامه ۶۰۶ شورای امنیت منعکس گردیده و نیز محاصره عراق در خلیج تیخ دولبه ایست که علاوه بر عراق کشورهای مصرف کننده نفت را نیز با مشکلات بزرگ اقتصادی روبرو میکند. حذف ۴ میلیون بشکه در روز (مجموع تولید نفت عراق و

کویت) از بازار جهانی نفت بطور مستقیم و بیش از همه بحران اقتصادی موجود در کشورهای غربی و ژاپن و همچنین کشورهای اروپای شرقی را در ابعادی وسیع شدت می بخشد. تاکنون دعوت آمریکا از کشورهای تولیدکننده نفت جهت افزایش سقف تولید چندان موثر نبوده و قیمت نفت که نسبت به یکماه پیش لاقلاً ۱۰ دلار در هر بشکه افزایش یافته با نوساناتی همچنان سیر صعودی طی میکند. در نتیجه این تغییر ناگهانی، بهای سهام در بازارهای جهانی (باستثنای شرکت های نفتی و نظامی) بشدت سقوط کرد و بحران در بازارهای بورس بحدیدت که با بحران سال ۱۹۸۷ که جهان سرمایه داری را بلرزه انداخت مقایسه میگردد. شوک ناشی از بحران نفتی، با توجه به اینکه خروج از بحران خلیج در کوتاه مدت محتمل بنظر نمی رسد، عوارض خود را بویژه در اروپا، آمریکا و ژاپن بصورت تشدید رکود همراه با تورم آشکار می سازد.

خطر درگیری نظامی بین نیروهای آمریکایی و عراقی بویژه در آب های خلیج هر روز بیشتر می شود. اگر عراق نتواند تحریم و محاصره خود را تحمل کند به عملیات نظامی سوق پیدا خواهد کرد تا از این طریق منطقه را برای صدور نفت ناامن سازد. در این صورت عراق به این منطق تکیه خواهد کرد که "اگر صدور نفت از آب های خلیج برای ما ناممکن گردد، پس برای صدور نفت دیگران نیز ناامن خواهد بود".

خطر آغاز درگیری نظامی از سوی آمریکا نیز بهمان میزان واقعی است. چنانچه تحریم و محاصره نتواند عراق را بزانو درآورد و برعکس تاثیرات منفی آن بر اقتصاد کشورهای غربی نتواند آنطور که باید و شاید کنترل گردد، در آن صورت شکی نیست که آمریکا به عملیات نظامی علیه عراق دست خواهد زد. در شرایط کنونی ما حاصل یک درگیری نظامی بین نیروهای آمریکا و عراق قابل پیش بینی نیست. طراحان نظامی پنتاگون باین امر واقفند که در مورد عراق نمی توانند روشی را که در اشغال کرانادا یا پاناما بکار گرفتند، در پیش گیرند. اگر حتی صرفاً از زاویه نظامی بمساله نگاه کنیم درگیر شدن با ارتش عراقی که تعداد نفراتش به یک میلیون تن بالغ میشود، با تجربه ای جنگ هشت ساله اش با ایران و تجهیزات مدرن و سلاح های شیمیایی اش ریسک های بزرگی برای آمریکا به همراه دارد. با اعلام محاصره نظامی عراق توسط آمریکا، رژیم عراق ضمن تشدید تمرکز نیرو در کویت موشک های زمین به دریا و زمین به زمین خود را در طول ساحل کویت مستقر نمود. بعلاوه، عراق از خروج هزاران آمریکایی و اروپایی مقیم کویت و عراق جلوگیری کرده و دادن اجازه خروج به آنان را منوط به از بین رفتن وضعیت فوق العاده کنونی نموده است. این نیز عامل مهمی است که در عدم توسل جستن آمریکا به اقدام نظامی علیه عراق نقش ایفا میکند.

در میان کشورهای عربی، اردن بمثابه تنها همسایه عراق که هنوز روابط اقتصادی خود را با عراق حفظ کرده است و از لحاظ جغرافیایی بین عراق و اسرائیل واقع شده رفته رفته موقعیت خاص در بحران خلیج پیدا میکند. رژیم ملک حسین علیرغم وابستگی اش به آمریکا قادر نیست از لحاظ سیاسی روش مطلوب آمریکا را در قبال عراق در پیش گیرد و در زمینه اقتصادی نیز روابط خود را با عراق قطع کند. عراق تا باین کنده ای بیش از ۸۵ درصد از نفت مورد نیاز اردن است. بازار عراق وارد کننده بخش مهمی از کالاها و محصولات اردن

است. برآورده میشود که در صورت قطع روابط اقتصادی دو کشور حداقل ۶۰ درصد بیزان بیکاری در اردن افزوده می شود. از سوی دیگر بلحاظ سیاسی اکثریت توده های عرب در اردن که "فلسطینی الاصل هستند از اقدام صدام حسین پشتیبانی میکنند. در روزهای اخیر تظاهرات توده ای به نفع رژیم عراق در اردن از هر کشور عربی دیگر نیرومندتر بوده است. انطباق اردن با سیات آمریکا در بحران خلیج، علاوه بر ضربات اقتصادی بر اردن، بروز قیام های توده ای علیه ملک حسین را کاملاً محتمل میکند. این وضعیت رژیم اردن را در موضع متناقضی قرار داده است. ملک حسین تاکنون ضمن تلاش برای خروج از این بن بست، از دادن رای مثبت به قطعنامه ای اجلاس فوق العاده سران عرب و تحریم اقتصادی عراق اجتناب ورزیده است.

با سرازیر شدن موج نیروهای نظامی آمریکا به منطقه، جنبش توده ای وسیعی در کشورهای عربی برانگیخته شد. این پارامتریست که رژیم عراق بیش از پیش بر آن تکیه میکند، از آغاز بحران، صدام حسین سخنرانی های متعددی با هدف تهییج توده های عرب و بسیج احساسات ضد امپریالیستی و مذهبی مردم و بهره گیری از آن در جهت سیاست های خویش انجام داده است.

آمریکا و بطور کلی غرب (بویژه فرانسه) از یکسو و شیخ نشین های منطقه از سوی دیگر، نسبت به ناسیونالیسم عربی و نسبت به صدام حسین که سعی میکند بمثابه عبدالناصری جدید و نماینده ناسیونالیسم عرب در برابر استعمار غرب و "صهیونیسم" ظاهر گردد و رهبری دنیای عرب را در دست گیرد، احساس خطر میکنند. بروز جنبشهای توده ای و گسترش چشمگیر آن در کشورهای عربی بیش از هر چیز ریشه در بن بست مسائل خاورمیانه دارد که مسئولیت مستقیم آن بر عهده آمریکا و اسرائیل است. هر قدر که آمریکا و اسرائیل در برخورد به مساله فلسطین که در قلب بحران خاورمیانه قرار دارد به روش های خشونت بار کنونی خود ادامه میدهند و مانع از حل مسالمت آمیز این مسائل میگرددند، جنبش توده های عرب زمینه های گسترده تری پیدا میکند. برپایی تظاهرات خود انگیخته مردم و تشکیل کمیته های پشتیبانی از عراق در مناطق اشغالی و در بسیاری از کشورهای عربی یکی از اجزای مهم بحران کنونیست که غرب با آن روبروست.

این عامل تاثیرات قاطعی بر روش برخورد پاره ای از کشورهای عربی در اجلاس سران جامعه عرب داشته است. از میان ۲۱ نیروی عضو تنها ۱۲ کشور به قطعنامه این اجلاس که در آن ضمن محکوم کردن عراق، مداخله نیروهای خارجی در منطقه را موجه شمرده شده و از کشورهای عضو برای تشکیل یک نیروی نظامی مشترک جهت دفاع از عربستان و شیخ نشین های خلیج فارس دعوت شده است، رای مثبت دادند.

صدور این قطعنامه و بروز شکاف عمیق و فزاینده میان کشورهای عربی به سود آمریکا و اسرائیل تمام شد و عملاً آنچه را که از آن بعنوان "آخرین شانس" پیدا کردن راه حل مسالمت آمیز برای بحران خلیج فارس نامبرده میشد، منقذی نمود. پاره ای از کشورها نظیر مصر، مراکش و سوریه با اعزام واحدهایی از ارتش خود به عربستان و سایر شیخ نشین های خلیج دست زدند در حالیکه تعداد دیگری از کشورهای عربی نظیر یمن، اردن، و الجزایر و سودان در مقابل این اقدام موضع گیری

## شدت گیری منازعات حکومتیان بر سر مجلس خبرگان

۱۵ میلیون دانش آموز  
و سه ماه تعطیلات تابستان

بافرارسیدن تابستان و پایان امتحانات آخر سال، بیش از ۱۵ میلیون دانش آموز مدرسه را ترک و تعطیلات سه ماهه خویش را آغاز کردند. مشکل پر کردن اوقات فراغت و سپری کردن این تعطیلات طولانی، پیش روی میلیونها دانش آموز و خانواده آنانست. برخی خانوادهها ترجیح می دهند با بچه هادر تابستان به آموزش زبانهای خارجی و یا شرکت در کلاسهای تقویتی دروس دیگر از هدر دادن اوقات جلو گیرند. نام نویسی در آموزشگاهها و یا استفاده از معلم و دبیر خصوصی مستلزم هزینه هایی است که از عهده بخش بسیار کوچکی از خانواده ها برمی آید و تازه تنها چند ساعت از برنامه روزانه بچه ها را پر می کند. بچه های روستایی، تابستان را همیای خانواده کار می کنند و در حقیقت برای اغلب این دانش آموزان تعطیلات وجود ندارد. در شهرها نیز بدلیل سنگینی بار زندگی بخصوص در چند ساله اخیر، خانواده ها انتظار دارند که بچه هادر سه ماهه تابستان با کسب درآمدی، به بودجه خانواده کمک نمایند. لیکن بیگاری گسترده و روزافزون در ایران، عملاً جایی در بازار کار برای دانش آموزان در فصل تابستان باقی نمی گذارد، لذا بجز درصد محدودی از بچه ها که به کارهای سربائی از قبیل فروش آب و واگس زنی و ... می پردازند، جمعیت انبوهی دانش آموز بیگار و سرگردان در کوچه و خیابانها پیرسه میزنند.

ارگانهای دولتی، به ویژه وزارت آموزش و پرورش که مسئولیت اصلی ایجاد امکانات و تنظیم برنامه فعالیت های تابستانی دانش آموزان را بعهده دارد، اعلام کرده است که برنامه فعالیت های تابستانی از نهم تیرماه تا ۲۵ مرداد ادامه خواهد داشت. برنامه در ظاهر گسترده و متنوع بوده و عرصه های ورزش، فرهنگی، هنری، درسی و آموزش قران را در برمی گیرد و شامل اردوهای بازدید از مرکز فرهنگی و ... است.

بنابه گفته معاون پرورشی اداره کل آموزش و پرورش تهران که برنامه ها را اعلام نموده "کل امکانات آموزش و پرورش در تعطیلات تابستان ۱۰ الی ۱۵٪ دانش آموزان را زیر پوشش می گیرد، آنهم در شهر تهران و بشرطی که بودجه مورد نیاز تامین شود." ایشان در ادامه می افزاید: "در حال حاضر ۷ اردوگاه فعال در سطح تهران موجود است و قرار است ۲۳ اردوگاه موقت تابستانی در اختیار آموزش و پرورش قرار گیرد. هفت اردوگاه فعال موجود در سطح تهران با توجه به ظرفیت پذیرش این اردوگاهها و تعداد دانش آموزان استان، هر دانش آموز تهرانی در طول ۱۲ ماه سال یکبار، آنهم به مدت یک روز می تواند از این اردوگاهها استفاده کند." بنابراین اگر دانش آموزان استان تهران می بایست یکسال منتظر نوبت بمانند تا یکروز از اردوگاه استفاده کنند، می توان محاسبه کرد ۱۵ میلیون دانش آموز هر یک چندسال باید بخاطر آن یکروز منتظر نوبت بماند! از اینرو بقیه در صفحه ۱۹

سردمداران جناح مقابل در شورای نگهبان، مجلس خبرگان و روزنامه رسالت، در مقام پاسخگویی برآمده و محتشمی و همفکران او را در "مجمع روحانیون مبارز" و در مجلس مورد تهاجم لفظی شدید قرار دادند. روزنامه "رسالت" در پاسخ به حملات محتشمی، فحش های آخوندی "منوج" و "فی فی" را نثار وی کرد! آذری قمی که گداگان مشغول نگارش "شرحی بر وصیت نامه سیاسی الهی" خمینی در "رسالت" بوده، این کار را رها کرده و به قلمفرسایی در رد اتهامات محتشمی و حمله متقابل پرداخت. وی ضمن چاپ مجدد "تائیدییه" خمینی در مورد خودش، اعلام کرد که "ادعاهای بی اساس" محتشمی، "مسئله کشش دو جناح نیست... بلکه بحث بر سر دفاع از حریم ولایت و نظام اسلامی" است. آیت اله مومن عضو هیات رئیسه خبرگان، از مصوبات اخیر این مجلس دفاع کرده و انتقادات مخالفان را از روی "غرض و مرض" عنوان کرد. مشکینی رئیس این مجلس هم، ضمن دفاع از این مصوبات، وعده داد که "مصوبات جدید راه ورود به مجلس خبرگان را برای افراد بسیاری که حداقل اجتهاد (و نه اجتهاد مطلق) را دارا هستند" خواهد گشود. در ادامه این درگیری ها، رفسنجانی هم وارد معرکه شده و در جمع ائمه جمعه شهران در اول مرداد ماه اظهار داشت که "اگر کسی یا جریانی به فکر تضعیف این نهاد مقدس (مجلس خبرگان) باشد خیانت محسوب می شود و نباید تحمل کرد." نشریه کیهان هواثی که معمولاً ناشر نظرات جناح "تندرو" است "سکوت راجیز ندانسته" و طی مقاله ای "ضعف تحلیل و القاء پذیری" محتشمی و "نفی منشور برادری" از جانب وی را مورد انتقاد قرار داد.

با شدت گیری حملات علیه محتشمی، شرکاء و همفکران وی مانند کروی، بیات، خخالی و خوئینی ها هم علناً وارد دعوا شده و به دفاع از نظرات محتشمی و انتقاد از طرف مقابل پرداختند. کروی ضمن طرح همان اشکالات به مصوبات خبرگان، راجع به اثرات مصوبات اخیر بر انتخابات آتی گفت: "حتماً کسانی که این کار را کردند نظری دارند و بالاخره سعی بوده است که یک افرادی نیابند در مجلس خبرگان" وی همچنین به امکان عدم شرکت جناح خود در انتخابات این مجلس، تلویحاً اشاره نمود. انتقاد اصلی این جناح به مصوبات اخیر ظاهراً یک اشکال حقوقی است که مجلس خبرگان رهبر را انتخاب می کند، رهبر هم فقهای شورای نگهبان را تعیین می نماید، فقهای شورای نگهبان هم صلاحیت گانددیاهای مجلس خبرگان را تعیین و بر انتخابات آن نظارت می کنند. اما در وری این اشکال، اینان خطر حذف گانددیاهای جناح خویش را از سوی فقهای شورای نگهبان پیش بینی کرده و به تقلا افتاده اند. با فرا رسیدن این انتخابات که همراه با انتخابات میان دوره ای مجلس اسلامی در برخی از حوزه ها نیز هست، این کشمکشها شدت بیشتری پیدا خواهد کرد.

☆☆☆

نزدیک شدن انتخابات مجلس خبرگان رژیم- ۱۶ مه ماه آینده - فرصت و بهانه دیگری را برای شعله ور شدن آتش درگیری های جناح های درون حکومتی فراهم آورده است. هر کدام از جناحها، در جهت تصاحب سکوهای بیشتری از قدرت سیاسی و عقب براندن هر چه بیشتر طرف مقابل، برآنند که مجلس خبرگان را هم در انحصار خود و دارودسته خویش در آورند. مجلس خبرگان، نقش چندانی در پیشبرد امور جاری سیاسی و اقتصادی حکومت جمهوری اسلامی ندارد، اما از آنجا که وظیفه تعیین رهبر و نظارت بر کار رهبر به عهده آن گذاشته شده و با توجه به موقعیت نسبتاً متزلزل رهبر کنونی یعنی خامنه ای، این مجلس می تواند نقش مهمی در تثبیت یا تغییر رهبری در آینده ایفاء نماید.

برگزاری اجلاس سالانه مجلس خبرگان در ماه گذشته، و تصویب برخی تغییرات در آیین نامه داخلی این مجلس و در قانون مربوط به انتخابات آن، در آستانه برگزاری انتخابات دور جدید، موجب بروز درگیری های تازه ای بین جناحهای متخاصم گردید.

این اجلاس، بر خلاف معمول که در محل مجلس شورای اسلامی تشکیل می گردید، این بار در "حسینیه امام خمینی" در جنب "بیت" خامنه ای برگزار شد. در این اجلاس، اکثریت خبرگان رژیم تصویب کردند که از این پس صلاحیت نامزدهای انتخاباتی مجلس خبرگان به جای تائید از جانب "۳ نفر از استادان معروف درس خارج حوزه های علمیه" باید به تائید فقهای شورای نگهبان برسد. همچنین یکی شرایط گانددیاهای انتخاباتی مبنی بر "آشنایی کامل به مبانی اجتهاد، با سابقه تحصیل در حوزه های علمیه بزرگ" به صورت "اجتهاد در حدی که قدرت استنباط بعض مسائل فقهی را داشته باشد" تغییر داده شد.

علی اکبر محتشمی، در سخنرانی قبل از دستور خود در جلسه ۲۷ تیر مجلس، تشکیل اجلاس مجلس خبرگان در کنار "بیت" خامنه ای و مصوبات آن را شدیداً مورد حمله قرار داد و گفت که با محول کردن "تعیین صلاحیت گانددیاهای" به عهده شورای نگهبان که خواه ناخواه تلقی دخالت تفکر خاصی است... امروزه پایه گذاری یک جناحی شدن خبرگان دارد گذاشته می شود. وی ضمن توضیح اشکالات این مصوبات، سؤال کرد که "شورای نگهبان که منتخب رهبری است چگونه می تواند مسئول تعیین صلاحیت کسانی قرار گیرد که مهمترین وظیفه شان در ارتباط با وظائف رهبری است." محتشمی که اخیراً با انتشار ماهنامه "بیان" نیز به طرح و دفاع از نظرات جناح "تندرو" و حزب الهی رژیم مبادرت نموده، ضمن انتقاد شدید از سیاستهای اقتصادی جاری دولت رفسنجانی، جناح مقابل و مخصوصاً گرانددگان روزنامه "رسالت" را "که در زمان امام امتحان خود را داده اند و... امروز موزرانه خود را طرفدار دوآتشه ولایت فقیه و رهبری جامی زنند" به باد حمله گرفته و از تمام نیروهای حزب الهی افشای این "منافقین جدید" را خواستار شد.

بقيه از صفحه ۱

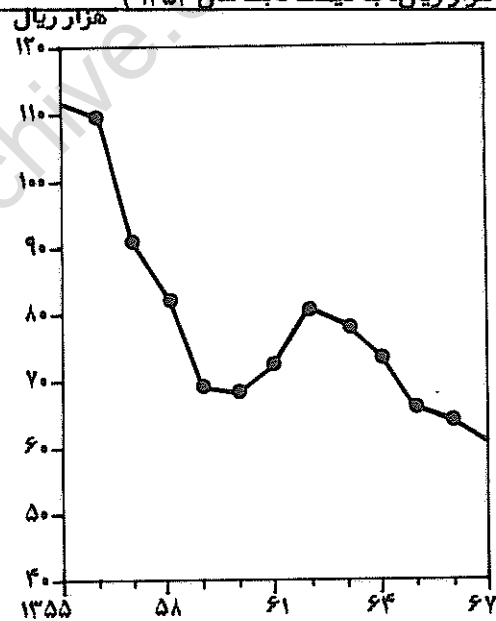
حدودی لگام کسبخته تورم قیمتها را مهار نماید، جدا از اینها، می توان گفت که در شرایط فعلی اقتصاد کشور، تولید در برخی از رشته ها و واحدها می تواند افزایش یابد، و این امر نه معنی وقوع "معجزه" است و نه حکایت از "درستی" سیاستهای دولت و "موفقیت" برنامه های آن دارد؛ چیزهایی که غالباً ورد زبان سردمداران رژیم است، افزایش تولید "داخلی" در وضعیت حاضر، ناشی از دو عامل عمده زیر می تواند باشد:

۱- کاهش تولید و تشدید رکود طی سالهای گذشته به چنان حدی رسیده است که هر گونه تکان و حرکت جزئی برای تامین مواد اولیه و راه اندازی هم می تواند افزایش نسبی در تولید را فراهم آورد، وقتی که مثلاً "در سال ۱۳۶۷ تولیدات کارخانجات صنایع سنگین به طور متوسط درحد ۲۶٪ ظرفیت اسی و در سال ۶۸ حدود ۳۰٪ ظرفیت اسی آنها بوده است" (رسالت ۶۹/۳/۱۹) کابهای کوچکی برای راه اندازی این واحدها هم می تواند فرضاً تولید آنها را به ۳۵ یا ۴۰ درصد بالا ببرد.

بر پایه آمارهای دولتی، تولید کشور از سال ۶۳ به بعد مرتباً سیر نزولی پیموده است، تولید ناخالص داخلی (مجموع ارزش کالاها و خدمات نهائی تولید شده در یکسال) که در سال ۱۳۵۶ حدود ۳۹۲ میلیارد تومان (به قیمت های ثابت ۵۳) بود، پانزده سال بعد، یعنی در سال ۱۳۶۷ به ۲۹۶ میلیارد تومان سقوط کرد. هرگاه ارقام تولید سرانه را در نظر بگیریم، عقب ماندگی تولید و تشدید فقر ناشی از آن باز هم نمایان تر می شود. تولید سرانه در ایران سال ۱۳۶۷ حتی از سطح تولید سرانه سال ۱۳۴۷ هم پائین تر رفته است.

نمودار محصول ناخالص ملی واقعی سرانه، ۶۷-۱۳۵۵

(هزار ریال، به قیمت ثابت سال ۱۳۵۳)



رکود تولید، چنان که شاخص نمونه فوق بروشنی ابعاد دهشتناک آن را آشکار می سازد یکی از نتایج مستقیم سیاستهایی است که رفسنجانی و همدستان او در حکومت اسلامی طی ۱۱ سال گذشته به پیش برده اند. اکنون، پس از این عملکرد مخرب و عواقب فاجعه آمیز آن در مورد تعطیلی واحدهای تولیدی، تشدید بیگاری، گرانی سرسام آور و... دولت رفسنجانی با منت فراوان اعلام میکند که می خواهد تولید "داخلی" را افزایش دهد، اما چگونه و از چه راهی؟

۲- بالا بردن نرخ ارز رسمی، تحت عناوین و بهانه های گوناگون، و تزریق ارز به واحدهای تولیدی و صنعتی برای تهیه مواد اولیه و قطعات وارداتی، شگرد اصلی دولت را در مورد سیاست افزایش تولید تشکیل میدهد. براین منوال، از آنجا که دولت عملاً نمی خواهد نرخ ارز رسمی را حفظ نماید و نمی تواند ارز مورد نیاز واحدهای تولیدی را فراهم کند، آنها را آزاد میگذارد که به هر طریق ممکن (از دولت یا بازار سیاه) ارز خود را تامین و مواد اولیه و کالاهای واسطه ای را وارد کرده و سطح تولید خود را بالا ببرند و محصولات خود را نیز بطور "آزاد" و بدون قیمت گذاری عرضه کنند.

بالا رفتن نرخ ارز و قیمت کالاها

برای توضیح بیشتر این سیاست، باید یادآور شویم که در حال حاضر حداقل ۵ نرخ رسمی و غیررسمی ارز در اقتصاد کشور و سیاستهای دولت جاری است؛ ارز دولتی (دلار معادل ۷۰ ریال) که برای واردات ۵۷ قلم کالاها و مواد اولیه اساسی و جیره بندی شده (عدت با وسیله ارگانهای دولتی) عرضه میشود، ارز ترجیحی

(۴۲۵ ریال) برای واردات ۱۱۶ قلم کالا و مواد اولیه و واسطه (مانند پارچه، شیشه، لوازم خانگی اولیه، چرم، قطعات پیکان و... ارز رقابتی (۸۰۰ ریال) جهت واردات کالاهای اجناس دیگری مثل مواد اولیه نوشابه، بیسکویت، کالاهای بهداشتی، پوشک، ظروف، موکت و لوازم ساختمانی و فنی و غیره به تعداد ۲۱۰ قلم، ارز "طرح واردات بدون انتقال ارز" (۱۲۷۰ تا ۱۳۵۰ ریال) که توسط بانکها و صرافیهای دولتی به متقاضیان فروخته می شود و ارز بازار سیاه (حدود ۱۴۰۰ تا ۱۴۵۰ ریال). طبق این سیاست، نه تنها واحدهای خصوصی بلکه بنگاه ها و موسسات دولتی هم می توانند جهت تامین نیازهای ارزی خود، به هر کدام از بازارهای فوق مراجعه نمایند و تولیدات خود را هم (به جز واردات با ارز دولتی و یا ترجیحی که قیمت آنها تا حدودی کنترل میشود) به هر طریق به فروش رسانند. به دلیل محدود کردن حجم ارز عرضه شده به نرخ دولتی و ترجیحی و تعداد محدود کالاهای مشمول این نرخ، تعداد هر چه بیشتری از واحدهای تولیدی و محصولات آنها به سمت بازار "آزاد" سوق داده میشوند.

نتایج اجرای این سیاست چیست؟ و امکان تداوم اجرای آن چگونه است؟ به اختصار، به بیان آنها می پردازیم.

نتیجه بلاواسطه پیشبرد این سیاست دولت، بالا رفتن قیمتها و تشدید گرانی است. هرچند که تولید در برخی واحدها و رشته ها افزایش می یابد، ولی قیمت محصولات تولیدی در مجموع بالا میرود. در واقع، نتیجه این شگرد، رسمیت بخشیدن و "تثبیت" قیمتهای بازار سیاه در مورد بخش اعظم کالاها - به غیر از موارد جیره بندی شده - است. بطور مثال هرگاه قیمت یک دستگاه تلویزیون به نرخ رسمی ۱۵ هزار تومان و در بازار سیاه ۶۰ هزار تومان بوده، با اجرای این سیاست، ابتدا در محدوده ۴۵ هزار تومان تا ۵۰ هزار تومان قرار گرفته و سپس به تبع نوسانات عرضه و تقاضا و روند عمومی قیمتها (که صعودی است) تغییر می یابد.

اجرای این سیاست در واقع بخشی از جهت گیری اصلی دولت رفسنجانی است که می خواهد سطح قیمتهای داخلی - بویژه در مورد کالاهای صنعتی و خدمات - را با قیمتهای جهانی مرتبط و هم طراز نماید. تنها استثنای عمده در این زمینه، دستمزدهاست. پائین نگهداشتن دستمزد و حقوق و تامین نیروی کار ارزان برای رونق بازار و باز سازی سرمایه داری وابسته، دیگر محور اصلی برنامه های این دولت را تشکیل میدهد. تا کفایت پیدا است که تثبیت دستمزدها همراه با تورم قیمتها به معنی فقر و سیه روزی بازم بیشتر برای میلیونها کارگر و زحمتکش و گارمند در جامعه ماست. این سیاست، بر آنست که با تامین مواد اولیه و کالاهای واسطه ای وارداتی و با بهره گیری از ظرفیتهای موجود واحدهای صنعتی، تولید یا مونتاژ داخل را بالا ببرد. بنابراین پس از تامین نیازهای مصرفی و نظامی رژیم باقیمانده در آمدها و امکانات ارزی کشور برای راه اندازی واحدهای موجود صنعتی و تولیدی اختصاص می یابد و عملاً منابع قابل توجهی برای سرمایه گذاریهای جدید، بازسازی و تجدید واحدهای موجود در جهت رشد مستقل آنها و همچنین بازسازی ویرانه های جنگ برجای نمی ماند. و این معنای جز تداوم و تشدید هر چه بیشتر وابستگی صنعتی و اقتصادی ندارد. صدور نفت خام، واردات کالاهای واسطه ای و مصرفی در محدوده درآمدهای نفتی و چرخاندن چرخهای بخشی از صنایع وابسته موجود، ماهیت اصلی سیاستی است که لااقل در اقتصاد جامعه ما هیچ تازگی و بدعتی ندارد، و خود این رژیم نیز یکبار دیگر در فاصله سالهای ۶۲-۶۳ تا ۶۴-۶۵ آن را به مورد اجرا گذاشته است.

روشن است که توده های مردم که از فقر و فلاکت بی سابقه کنونی به تنگ آمده اند خواهان آنند که کارخانه ها دایر شوند، تولید ما بحتاج عمومی بالا برود، امکانات اشتغال فراهم گردد و همگان بتوانند از حاصل دسترنج خویش و منابع و ثروتهای ملی بهره مند شوند، اما چنان که گفتیم سیاست جاری اقتصادی رژیم، نه امکانات تامین زندگی برای اکثریت مردم و نه فرصتی برای رشد و توسعه مستقل اقتصاد کشور فراهم نمی آورد.

تداوم اجرای این سیاست، بیش از هر چیز دیگری، در گرو درآمدهای ارزی نفت است. این تب داغ، چنان که تجربه سالهای ۶۲-۶۳ و ۱۳۶۰ و تجارب دیگر نشان داده، به سرعت می تواند به عرق سرد بدل شود. بادر نظر گرفتن سطح فعلی درآمدهای نفتی - حتی با محاسبه نتایج احتمالی تصیبات اخیر اوپک - نه فقط امکان سرمایه گذاری های جدید تولیدی و زیربنایی، بلکه اجرای همین سیاست واردات مواد اولیه و افزایش تولیدات مونتاژ صنعتی هم با محدودیتهای جدی مواجه است. (میزان ارزی که دولت می خواهد اسامال به صنایع اختصاص بدهد، ۳/۵ تا ۴ میلیارد دلار است در حالی که نیاز "عادی" همین صنایع سالانه حدود ۷ میلیارد دلار است). وانگهی این واحدهای صنعتی موجود هم، همان واحدهای دهه گذشته نیستند و از عمر اغلب آنها ۱۵ تا ۲۰ سال سپری شده و بنابراین هم از لحاظ فنی و هم از حیث فیزیکی بسیار مستهلک و فرسوده شده اند. پس از دوره های کوتاه بهره برداری های شتابزده و بی حساب، ضرورت بازسازی و جایگزینی ماشین آلات و تجهیزات واحدها، اجرای همین سیاست را هم می تواند در نیمه راه متوقف گرداند.

با گذشت بیش از یک ماه از زمین لرزه استانیهای کیلان و زنجان هنوز هم وضعیت بازماندگان این فاجعه سامانی نیاخته است. گذشته از درد و رنج و آلام روحی مصیبت زدگان که عزیزان و نزدیکان خود را در این سانحه از دست داده اند، مشکلات اولیه تامین خوراک و پوشاک، رسیدگی به مصدومان، مسائل مربوط به تهیه آب و برق و خدمات بهداشتی، اسکان موقت، برداشت محصولات کشاورزی و... هنوز گریبانگیر بسیاری از خانوارهای آسیب دیده است.

بهرغم همبستگی و کمکهای عظیم مردم که از سراسر کشور و از طرف کشورهای خارجی برای زلزله زدگان فراهم گردیده است و بر خلاف تمام هائیهوی تبلیغاتی سردمدران رژیم، نابسامانیهای شدیدی در تامین حداقل نیازهای مبرم و ضروری آسیب زدگان وجود دارد و ناهماهنگی، ندانم گاری و ناتوانی باز هم خصوصیت اصلی برخورد ارگانهای حکومتی در این زمینه است.

یک هفته پس از وقوع زلزله، ارگانهای مسئول اعلام کردند که کار آواربرداری در مناطق زلزله زده آغاز شده است، اما سه هفته بعد از آن استناداری کیلان، تازه اعلام می دارد که آواربرداری شهر رودبار ( از آسیب دیده ترین مناطق زلزله اخیر) شروع می شود. نماینده اعزامی خامنه ای به استان زنجان در مساجدهای می گوید که آب و برق همه روستاها تامین شده است ولی جهاد سازندگی همان استان اعلام میکند که فقط در ۲۵ روستا آبرسانی انجام شده است.

مسئله تامین سرپناه و اسکان موقت زلزله زدگان از مسائل مبرم آنان و یک نیاز فوری است که هنوز حل نشده است. بعد از گذشت یکماه از زلزله، هنوز عده ای از بازماندگان شب و روز را در فضای باز سپری میکنند و هنوز هم تعداد زیادی از آنها موفق به گرفتن چادر نیز نشده اند.

گروهی از خانوارهای زلزله زده، به دلیل این نابسامانیها و در جستجوی سرپناه روانه شهرها و مناطق دیگر شده اند. از جمله بخشی از آنها به شهرهای تهران و قزوین مهاجرت کرده اند. بعضی از اینان که شانس بهتری داشته اند، در مدارس و اردوگاه ها، به صورت موقت، جای داده شده اند، ولی برخی دیگر به دلیل مخالفت فرمانداری شهرهای مذکور و عدم پذیرش آنان، با اثاثیه خود در این شهرها سرگردان شده اند و امکانات لازم برای بازگشت به شهر و روستای خویش را نیز ندارند.

پس از یکماه هنوز نوع واحدهای مسکونی برای اسکان موقت آسیب دیدگان و ارگان اجرایی آن مشخص و معلوم نشده است. هر کدام از ارگانها و نهادهای طرحها و برنامه های خاص خود را که غالباً هم بی پایه هستند، اعلام میکنند. وزیر مسکن و شهرسازی ادعا میکند (رسالت ۲/۵/۶۹) که "در صورت واگذاری عملیات اجرایی به وزارت مسکن و شهرسازی، این وزارتخانه با همکاری دستگاههای صنعتی آماده است ماهیانه ۵۰ هزار دستگاه سرپناه موقت برای زلزله زدگان احداث نماید و... البته هنوز مجری سرپناه موقت انتخاب نشده است". وزیر کشور، مسئول ویژه هیات دولت در امور بازسازی مناطق زلزله زده اعلام کرده که دولت ۲۰ میلیارد ریال برای احداث حدود یکصد هزار واحد مسکونی موقت با استفاده از خودیاری مردم، اختصاص داده است. به عبارت دیگر از این مبلغ برای هر خانوار یا هر واحد فقط ۲۰ هزار تومان میرسد. در حالی که با توجه به کمبود و گرانی مصالح ساختمانی، این مقدار پول به هیچ وجه کفاف ساختن یک سرپناه موقت را نمی کند و در حالی که همان نمونه (تیپ) پیشنهادی وزارت مسکن نیز، بدون محاسبه هزینه

اسکلت سازه و حدود ۲۵ هزار تومان خرج بر میدارد. احداث تاسیسات عمومی مانند مدارس و مراکز بهداشتی و درمانی، بازسازی انبار و شبکه های آبرسانی، انبارها و دیگر تاسیسات ضروری در منطقه ای که گذران زندگی و فعالیت بخش عمده مردم آن متکی به زراعت، باغداری و دامداری است، نیاز مبرم دیگر بازماندگان زلزله است. در این زمینه نیز، طرحها و اقدامات لازم یا در حد حرف باقی مانده و یا در حد بسیار پراکنده و اندک انجام گرفته که حتی جوابگویی نیازهای عاجل نیز نبوده است. مثلاً وزارت آموزش و پرورش مدعی شده است که همه مدارس را تا اول مهرماه بازسازی و ترمیم خواهد کرد (رسالت ۲۳/۴/۶۹) در صورتی که به قول مسئولان محلی، این وزارتخانه آمار میزان تخریب مدارس را هم ندارد. در حالی که وزارت کشاورزی، جهاد سازندگی و دیگر نهادهای ذیربط از فعالیت های بازسازی خود سخن می رانند، هم اکنون برداشت محصول توتون با مشکلات زیادی روبرو شده، بخشی از باغات زیتون منطقه در حال خشک شدن است و مشکلات دیگری در مورد حفظ و برداشت محصولات مزارع کتدم و برنج و نگهداری دامها در مقابل کشاورزان قرار دارد.



با توجه به آثار تخریبی وسیع زلزله و تغییراتی که در پی آن در وضع زمین شناسی این منطقه به وقوع پیوسته است، انجام اقدامات سریعی برای بازسازی تاسیسات کشاورزی و تولیدی ضرورت عاجل پیدا کرده است که در غیر این صورت، نه تنها امکانات تولیدی و معیشتی فعلی بازماندگان زمین لرزه شدیداً مختل خواهد شد بلکه تداوم فعالیت کشاورزی منطقه در سالهای آتی نیز دچار آسیب جدی خواهد ساخت.

تخریب انبار و گنال ها، کور شدن چشمه ها، بالا آمدن سطح آب زیر زمینی و نمودار شدن چشمه های جدید در بعضی مناطق، چابچا شدن تپه ها، ریزش کوهها و ظاهر شدن تپه های شنی در وسط کشتزارها، آسیب دیدگی سد سفیدرود و تاسیسات آن و... از عوارض زلزله اخیر است که رفع، ترمیم و نوسازی آنها در پیوند مستقیم با فعالیتهای تولیدی و معیشت مردم کیلان و زنجان قرار دارد.

مشاهدات عینی و گزارشهای واصله در مورد نحوه کارکرد ارگانهای مختلف حکومتی در منطقه غالباً حاکی از آنست که حتی در زمینه تامین تغذیه و پوشاک و لوازم اولیه زندگی خانوارهای زلزله زده نابسامانی و درهم ریختگی شدیدی وجود

دارد. ارگانهای متعدد وزارت بازرگانی، هلال احمر، جهاد سازندگی، کمیته امداد امام خمینی و... هر کدام مدعی اند که کار تغذیه مردم آسیب دیده و توزیع کمکهای جنسی را به عهده گرفته و به انجام می رسانند. ولی در این باره، حداقل دو نکته قابل توجه است. اول این که همین امر تغذیه و توزیع کمکها (که از محل همیاری مردم یا بودجه عمومی تامین شده) غالباً به صورت "صدقه" و "خیرات" و همراه با تحقیر و اهانت به آسیب دیدگان انجام می گیرد. صفهای طولی و معطلی فراوان برای توزیع مایحتاج عمومی خانوارها ایجاد گردیده و در نهایت هم به شکل پراکنده، ناقص و نامنظم به انجام میرسد. دوم این که از همان هفته های اول کمک رسانی و توزیع کمکهای مردمی، دزدی و حیف و میل امکانات و کمکهای متعلق به آسیب دیدگان، در میان مسئولان و ارگانهای حکومتی رایج شده است. بدین ترتیب، مثلاً پتوها و ترموسهای اهدائی به زلزله زدگان به بازار سیاه راه یافته است و یا این که بخشی از داروهای ارسالی، در بازار خرید و فروش می شود. رواج این حیف و میل و دزدی ها چنان است که قضیه به روزنامه نیز کشیده شده و دبیرکل جمعیت هلال احمر ناگزیر از قسم و آیه های فراوان شده است که "به حکم شرع مقدس اسلام اجازه نداریم که کمکهای مردمی را در غیر از مناطق زلزله زده صرف کنیم" و یا این که "تمامی کمکهای نقدی و غیر نقدی داخلی و خارجی به مناطق زلزله زده با نظارت نماینده مقام معظم رهبری به آن مناطق ارسال می شود!"

مسئولان و مطبوعات حکومتی مرتباً از "واگذاری بازسازی به مردم" سخن می گویند. این در حالیست که ارگانهای حکومتی کمکهای اهدائی مردم و امکانات و درآمدهای عمومی کشور را در دست خود قبضه کرده اند و مردم آسیب دیده که دارو ندار خود را در این سانحه از دست داده اند، عملاً امکانی برای بازسازی مسکن و راه اندازی کار و فعالیت تولیدی خویش ندارند. از سوی دیگر، هر کدام از ارگانهای دستگاههای گوناگون رژیم مدعی و خواستار نقش و سهم خاص خود هستند و معلوم نیست که سرنوشت معیشت و کار ۵۰۰ هزار نفر آسیب دیده و مسئله بازسازی و خرج بودجه و کمکها در دست کدامیک از این ارگانهاست. علاوه بر ناهماهنگیها و دوباره گاریهای مرسوم و همیشگی این دستگاهها، در مورد حادثه زلزله و امر بازسازی نیز هر یک از آنها مدام هیاهو و تبلیغ می کنند که برای نجات مناطق چنین و چنان خواهیم کرد! این رقابت و کشاکش میان ارگانها و نهادهای حکومتی، در واقع نمایانگر آنست که هر کدام از آنها جیبهای گشادی برای تصاحب کمکهای مردمی و بودجه های دولتی و حیف و میل آنها دوخته اند.

مشکلات و نیازهای جاری و اضطراری مردم مصیبت دیده استانهای زنجان و کیلان همچنان باقیست و روز بروز هم تشدید میشود. به زودی فصل بارندگی و سرمای شدید در این منطقه فرا میرسد ولی هنوز اسکان موقت آنها هم به انجام نرسیده است. چند هفته دیگر هنگام کشایش مدارس و آغاز سال تحصیلی است و سرنوشت دهها هزار دانش آموز این منطقه نامعلوم است. مسئله اساسی اسکان دائم و تامین و احداث خانه های مقاوم و طبق اصول فنی در این ناحیه زلزله خیز هم که جای خود دارد. یکیار دیگر نیز کار و زندگی و سرنوشت مردم دستخوش ندانم گاریها، ناتوانیها و سیاستهای ضد مردمی رژیم شده است که هیچ پروایی جز ادامه حیات شوم خود ندارد.



# اخبار



نرسید، سپس، یک فوریت این لایحه پیشنهادی به رای گذاشته شد که تصویب گردید. بدین ترتیب این لایحه به کمیسیون مربوط مجلس ارجاع شد. بررسی آن در کمیسیون و طرح مجدد در جلسه علنی چند ماه دیگر به طول خواهد انجامید.

## تصویب و رد "طرح مجازات اخلاکگران"

طرح قانونی "مجازات اخلاکگران در نظام اقتصادی کشور" که با هیاهوی بسیار در فروردین گذشته در مجلس و مطبوعات مطرح گردیده بود، در ۲۷ تیرماه از تصویب نهائی مجلس گذشت ولی از جانب شورای نگهبان رد گردید. در این طرح قانونی، مجازات اعدام و یا حبس، جریمه و شلاق برای تخلفات "عمده" یا "کلان" در نظام تولیدی، ارزی و پولی و غیره پیش بینی شده است. شورای نگهبان رژیم این طرح را مبهم و نامشخص و منافی موازین شرع و قانون اساسی ارزیابی کرده و به مجلس بازگرداند. وارد کردن "اصلاحات" مورد نظر شورای نگهبان، مستلزم تغییرات عمده در متن و چهارچوب این طرح خواهد بود.

احکام نگاه

★

مقوله نگاه کردن به تصاویر تلویزیون، یک بعد شرعی و یک بعد فرهنگی دارد؛ بعد شرعی آن مربوط به احکام نگاه است، نگاه کردن به تصویر زن بی حجاب با دو قید مجاز است، یک قید آن است که او را نشناسد. قید دوم این است از نگاه کردن به تصویر زن بی حجاب به گناه نیفتد. اگر این دو مورد اجرا گردند، نگاه کردن به تصویر زن بی حجاب حرام نیست، "دعاگو" نماینده امام در رادیو و تلویزیون، در مورد فیلم های تاریخی که نمی توان بر زنان بازیگر آن چادر پوشاند از امام خمینی استفتاء کرده بودند آیا موی سر دیده شود حرام است یا حلال، خمینی در جواب گفته بود: در این حالت اگر از موی مصنوعی استفاده شود و بتوان آن واقعیت تاریخی را توضیح داد، اشکال ندارد.

دعاگو به طلاب حوزه علمیه قم گفته است: در مورد برنامه های خارجی، به احکام نگاه یک مقداری عنایت کنید و در همین حدود کوتاه بیاید و مساله را بپذیرید، اگر جمود به خرج دهیم و خیلی خشکی بکنیم، در این زمینه ها دچار مشکلات جدی خواهیم شد.

## سیر موسیقی در تلویزیون

★

محمد هاشمی رفسنجانی که مردم به او پسته خندان صادراتی می گویند، در رابطه با پخش موسیقی در تلویزیون و سیر آن توضیحاتی داده است که خواندنش جالب است؛ ما در پخش موسیقی واقعا نسبت به زمان امام از نظر کیفی هیچ تغییری نکرده ایم بلکه کمی محتاط تر شده ایم، ما در زمان جنگ یک نوع موسیقی داشتیم و آن موسیقی رزمی بود، قطعه ای که پذیرفته شد فضا را تغییر دادیم و موسیقی عرفانی و اشعار عرفانی زیاد شد زمان ارتحال امام و بعد محرم و عاشورا و ماه صفر، موسیقی تبلیغی داشتیم، بعد که این قضیه تمام شد

## اعتراض به افزایش "هزینه های دادرسی"

مطابق یکی از تبصره های منضم به قانون بر نامه که در بهمن ماه سال پیش به تصویب مجلس رسید، هزینه های مربوط به دادرسی و طرح دادخواست در محاکم قضائی، که از مراجعین به دادگستری دریافت می شود، به یکباره ۱۰ برابر افزایش یافت. این امر که فشار مالی را بر دوش ارباب رجوع و مخصوصا اقشار محروم و کم درآمد بسیار سنگین میگرد باعث اعتراض شگایات فراوانی در میان مراجعه کنندگان به دادگستری گردید.

مثلا کسی که برای طرح طلاق به یک دادگاه "مدنی خاص" مراجعه می کرد، قبل از هر چیز باید مبلغ ۲۵۰۰ تومان به عنوان هزینه دادخواست (حق تمیر) پرداخت مینمود تا کار قضائی و رسیدگی به پرونده شروع بشود. در مورد دعاوی مطالبه نفقه، مهریه، جهیزیه و سهم الارث و... نیز هزینه های به اصطلاح دادرسی به همین منوال بالا رفته است، اگر شخصی برای مطالبه مهریه و یا سهم ارث خویش مراجعه می کرد و فرضا مبلغ آن به ۲۰ هزار تومان می رسید، طبق این تبصره، ابتدا بایستی ۳۲ هزار تومان برای هزینه تبر و دادخواست پرداخت می کرد تا پرونده به جریان بیفتد و تازه معلوم هم نبود که متقاضی یا شاکی به حق خود برسد یا نه؟

دستگاه قضائی و نمایندگان مجلس رژیم که چنین قانونی را تهیه و تصویب کردند، ظاهرا استدلالشان این بود که می خواهند از مراجعات غیر ضروری به دادگستری جلوگیری کنند و از این راه مثلا موجب کاهش میزان طلاق در جامعه بشوند! ولی واقعیت امر اینست که می خواهند از این طریق بخشی از بودجه کلان دستگاه دادگستری را از جیب مراجعین تامین کنند، معنی این کار آنست که هر کس شکایت یا دادخواستی دارد باید هزینه های دادرسی اش را هم خودش بپردازد و اگر پولی ندارد که بپردازد شکایت هم نکند! این مسئله، در عمل، باعث صرف نظر کردن بسیاری از مردم محروم و مخصوصا زنان از طرح شکایات خود می شود، حالا دادرسی واقعی و عادلانه در چنین دستگاهی، مسئله ایست که جای خود دارد.

به دنبال اعتراض و شکایت گروهی از مراجعان دادگستری، بالاخره مجلس رژیم در اواسط تیرماه تصویب کرد که این افزایش هزینه با حق تبر به میزان ۱۰ برابر را مشمول دعاوی طلاق و مهریه و نفقه و امثال آن نکند ولی متقابلا هزینه های مربوط به پروانه وکالت دادگستری تا ۵ برابر افزایش داد که اینهم در نهایت به گرده مراجعه کنندگان به دادگستری منتقل و تحمیل خواهد شد.

## سرنوشت قانون "بیمه بیگاری"

★

مدت اجرای آزمایشی سه ساله قانون "بیمه بیگاری" به پایان رسیده و هنوز هم تکلیف این طرح ناقص و سرودم بریده مربوط به بیمه بیگاری معلوم نیست. در جلسه ۲۴ تیرماه مجلس، وزارت کار رژیم لایحه جدیدی را در این مورد، با قید دو فوریت مطرح ساخت اما دو فوریت آن به تصویب

## مقاومت در برابر امضای "انزجار نامه" ★

بر پایه گزارشهای واصله، جو امضای اجباری "انزجار نامه" در زندانهای رژیم شکسته است. در چند مورد که افراد "انزجار نامه" را امضاء نکردند و با کشیدن حبس اضافی بالاخره بیرون آمدند، باعث شده که این جو شکسته شود. اوائل تصور می شد که راه دیگری برای بیرون آمدن از زندان وجود ندارد، ولی اکنون بنظر می رسد که اینطور نیست.

به کسانی که آزاد شده اند و ناگزیرند، در پیرودهای مختلف، برای امضاء و معرفی مراجعه کننده هر بار پرسشنامه هایی داده میشود که مجبورند آنها را بپر کنند. سئوالات این پرسشنامه از این قبیل اند: چه کسانی را می بینید؟ چه مطالبی را می خوانید؟ کجا مسافرت رفته اید؟ (در داخل یا در خارج)؟ با چه کسانی ملاقات کرده اید؟ نظراتان در مورد ج.ا و سیاستهای آن چیست؟ چه مشکلاتی دارید؟ چه انتظاراتی از ج.ا. دارید؟ و... در مورد افرادی که با فرد مراجعه کننده آشنایی یا رابطه دارند، نیز سؤال میشود: روحیه آنها چگونه است؟ خصوصیات اخلاقی آنها چیست؟ آیا تغییراتی در آنها مشاهده می کنید؟ و...

## اعتراض و درگیری در دانشگاه مشهد ★

گروهی از دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد به همراه عده ای از اعضای انجمن اسلامی این دانشگاه، در اعتراض به سیاستهای مدیریت و پیگیری خواستهای خویش دفتر دانشگاه را در روز شنبه دوم تیرماه اشغال میکنند. به دنبال این حرکت، رئیس و معاونان این دانشگاه و نماینده خامنه ای در آنجا محل کار خود را ترک کرده و به تهران می آیند و به وزیر فرهنگ و آموزش عالی شکایت می برند. وزیر از آنها می خواهد که با استفاده از اختیارات قانونی خود با "خاطیان" و "اهانت کنندگان" برخورد کنند و به سرکار خویش برگردند. اما آنان از بازگشت خودداری کرده و این بار به شخص رفسنجانی، رئیس "شورای عالی انقلاب فرهنگی" شکایت می برند. رفسنجانی به آنها قول میدهد که این حادثه را در "شورای عالی" مذکور مطرح و پیگیری خواهد کرد و از هیات رئیسه دانشگاه می خواهد که به محل کار خود مراجعه کنند. در اواخر تیرماه، اشتیاق حسینی، رئیس دانشگاه طی اطلاعیه ای اعلام کرد که طبق نظر رفسنجانی به سرکار خود بازگشته اند تا این مسئله رسیدگی و پیگیری شود.

## تشکیل "دفتر ازدواج" در دانشگاهها! ★

زیر نظر انجمن اسلامی برخی از دانشگاهها یک "دفتر ازدواج" دایر شده است. برادران "رزمنده" و حزب اللهی، با مراجعه به این دفتر، اظهار تایید می کنند که ازدواج نمایند. عکس دانشجویان دختر (که در پرونده آنها موجود است) به این برادران نشان داده می شود و کسی که مورد پسند و انتخاب برادر حزب اللهی قرار گیرد، از طرف انجمن اسلامی دانشگاه به خواستگاری او می روند. معسولا اگر دختر جواب رد بدهد مورد بازخواست انجمن اسلامی قرار می گیرد که مگر مسلمان نیست که به یک "رزمنده" حزب اللهی جواب رد میدهد؟!





## بقیه فراز و فرود حزب الله در لبنان

اماد برحمان نظامی، سیاسی و اقتصادی جامعه لبنان که به دهها عامل فرقه‌ای، مذهبی و قومی و دخالت‌های گوناگون خارجی گره خورده و پانزده سال متوالی جنگ، کشتار و ویرانی بر مردم این کشور تحمیل کرده است، حزب الله تنها یکی از نیروهای درگیر این ماجرا محسوب میشود. طی ده سال گذشته این نیرو رشد کرده، نفوذ قابل توجهی کسب نموده، به اوج اقتدار کوتاه خود نائل آمده و سپس در سراسرایی ضعیف، انزوا و ناتوانی افتاده است. با تحولات نظامی و سیاسی لبنان در سال گذشته، توافقنامه "طائف" و با انتخاب رئیس جمهور جدید، الیاس هراوی، و تشکیل دولت رسمی و "قانونی" سلیم الحص، حزب الله در عرصه سیاسی بیش از پیش به حاشیه رانده شده است اگر چه هنوز می‌تواند بطور مقطعی درگیری‌های منطقه‌ای در لبنان و سروصدای زیادی در ارتباط با عملیات تروریستی و گروگانگیری، در صحنه بین‌المللی، برانگیزاند.

### آغاز و رشد حرکت حزب الله

در جامعه لبنان ۲۰-۳۰ سال پیش که از یکسو با اقتصاد پررونق و از سوی دیگر با تضادهای فزاینده اجتماعی و سیاسی متمایز می‌گشت، شیعیان همواره در پائین‌ترین رده‌های اجتماعی و در معرض شدیدترین ناامنیات و محرومیت‌های اقتصادی قرار داشتند. این تبعیض و ستم هم در عرصه سیاسی (تقسیم قدرت میان گروه‌ها و مذاهب و اقوام) و هم در زمینه اقتصادی عمل می‌کرد. اکثریت آنان در حاشیه شهرهای بزرگ، بویژه حومه جنوبی بیروت و در مناطق جنوب لبنان زندگی میکردند. شروع جنگ داخلی مصیبت مضاعفی برای اقشار محروم لبنان و از جمله شیعیان این کشور بود. در اثر این جنگ صدها هزار نفر از مردم لبنان گشته و مجروح و یا از زندگی ساقط شدند و قریب یک میلیون نفر آواره شده و یا به خارج از کشور مهاجرت نمودند. آن بخش از مردم که فاقد امکانات لازم برای مهاجرت بودند ناگزیر بیشترین تلفات و خسارات جنگ را متحمل شده‌اند و می‌شوند. علاوه بر اینها، آغاز و ادامه بمبارانهای اسرائیل از حدود ۲۰ سال پیش تاکنون که همه لبنان و بویژه جنوب این کشور را در برمی‌گیرد، فشار و خسارات فراوانی به شیعیان تحمیل کرده است.

بهرغم همه اینها، جمعیت شیعیان لبنانی بیش از سایر جوامع ساکن این کشور رشد می‌یافت. بطوری که در سال ۱۳۶۰ عده آنان به حدود یک میلیون نفر بالغ میشد که تقریباً یک سوم کل جمعیت لبنان را در برمی‌گرفت. فزونی نسبت جمعیت شیعیان هم بواسطه نرخ بیشتر زاد و ولد در میان اقشار محروم و هم ناشی از مهاجرت وسیع گروهی از سکنه لبنان بوده است. پیش از پیدایی حرکت حزب الله، کرایشهای سیاسی در میان بخشی نسبتاً محدودی از جامعه شیعه لبنان، به دو جریان متمایز مربوط میشد: گروهی از آنان تحت نفوذ جریانات ناسیونالیست مترقی (از جمله طرفداران جمال عبدالناصر) و یا حزب کمونیست لبنان قرار داشتند و گروهی دیگر هوادار جنبش امل به رهبری "امام موسی صدر" بودند. خود جنبش امل جریانها و کرایشهای متفاوت و حتی متناقضی را در بر

می‌گرفت. از یکسو با رژیم شاه و سفیر وی در بیروت منصور قدر ارتباط داشت و از آن کمک مالی دریافت می‌داشت. و از سوی دیگر از طریق روابط سلسله مراتب مذهبی و پیوندهای خویشاوندی با خمینی و همراهان او در نجف مرتبط بود. روحانیون شیعه مقیم لبنان درس خوانده‌های حوزه‌های نجف و قم بودند و هر کدام از مراجع تقلید تلاش میکردند که نفوذ یا پیروانی در میان شیعیان لبنان بدست آورند. صادق طباطبائی، خواهرزاده موسی صدر و برادر زن احمد خمینی از جمله واسطه‌های ارتباط میان خمینی و برخی از گردانندگان امل بود. محتشی که روابط خویشاوندی در میان ملاحای شیعه لبنانی دارد و پس از انقلاب هم به عنوان سفیر رژیم اسلامی به دمشق اعزام شد و مصطفی چمران هم جزو این واسطه‌ها محسوب می‌شدند. بطور کلی می‌توان گفت که حیطة نفوذ موسی صدر و جنبش امل عمدتاً به گروههایی از اقشار متوسط شیعیان لبنان محدود می‌گردد.

انقلاب ایران و روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی از جمله عواملی بودند که موجب آغاز و رشد جریان حزب الله در لبنان شدند. شیعیان این کشور بواسطه روابط تاریخی، سنتی و مذهبی تحت تاثیر انقلاب ایران قرار داشتند. ملایان و رهبران شیعه در لبنان به تقلید از تحولات ایران شروع به تبلیغ آرمانهای مذهبی و سیاسی در زمینه برقراری حکومت اسلامی در لبنان کردند. با کمک و حمایت‌های مستقیم رژیم اسلامی، این فعالیت‌های تبلیغاتی سازماندهی روزبروز رونق و دامنه بیشتری یافت.

ایجاد حکومتی مذهبی، همانند حکومت اسلامی ایران، در محور تبلیغات رهبران و فعالین حزب الله از همان آغاز فعالیت آنها در سالهای ۵۹-۱۳۵۸ قرار داشت. چنین ایده‌ای، اتفاقاً در کشور لبنان نیز که تقسیم‌بندی‌های مذهبی یکی از ویژگی‌های ساختار حکومتی آنست، سابقه داشت. جریان سیاسی دست راستی مسیحی "نیروهای لبنانی" از سالها قبل تبلیغ و تلاش می‌کرد که یک حکومت مذهبی مسیحی با تقلید از شیوه حکومتی اسرائیل، در لبنان برقرار سازد. هر دوی اینها، یعنی تشکیل حکومت مذهبی اسلامی و یا استقرار دولت مذهبی مسیحی، در واقع، یک هدف را دنبال میکردند: قبضه کردن انحصاری قدرت سیاسی در دست خود و اعمال سلطه بر طرف مقابل یا باقیمانده جامعه.

برقرار کردن "عدالت" محور دیگر تبلیغات حزب الله را تشکیل میداد. اینان تبلیغ میکردند که "اسلام یعنی عدالت" و اینکه فقط با توسل به مکتب اسلام و "مذهب شیعه" است که می‌توان به همه ستم‌ها و بیعدالتی‌ها پایان داد و بقیه مکتب و احزاب سیاسی دروغ می‌گویند و هیچ دردی را دوا نمی‌کنند و "نجات" محرومان و مستضعفان تنها با پیاده کردن احکام اسلامی در تمامی شئون میسر است و سیاست خارجی اسلام "نه شرقی، نه غربی" و "مبارزه با "استکبار" است و.....

تهاجم وسیع نیروهای اسرائیل به خاک لبنان و اشتغال نظامی جنوب این کشور در خرداد ۱۳۶۱، زمینه و فرصت مناسبی را برای رشد و گسترش تبلیغات و نیروهای حزب الله فراهم کرد. در این تهاجم نیروهای چپ و نیروهای

فلسطینی مقیم لبنان ضربات سنگینی را متحمل و تضعیف شدند. روحانیون شیعه و رهبران حزب الله از جمله صبحی طفیلی و محمد حسین فضل الله، در مساجد و حسینیه‌ها، شیعیان را به "جهاد" علیه نظامیان اشغالگر فرا خواندند و به سازماندهی نیرو پرداختند.

رشد نفوذ و اقتدار حزب الله در این سالها، بیش از پیش به زیان جنبش امل تمام می‌شد. اما این جنبش نیز که خود به دولت خارجی دیگری وابسته و هم مبتلا به پراگماتیسم و مصلحت‌طلبی‌های ریشه‌دار خود بود، نمی‌توانست در برابر حریف نورسته خویش مقاومت کند. بخشی از نیروهای امل به رهبری سید حسین موسوی تحت عنوان "امل اسلامی" از آن جدا شده و به حزب الله پیوستند و این تجزیه و جابجایی‌ها، تا سالهای اخیر نیز ادامه داشت. برخی از این جابجایی‌ها، به دلیل شرایط سنتی و اجتماعی حاکم در لبنان، حتی بصورت قبیله‌ای یا محله‌ای بود. سر دست به حزب الله می‌پیوست و دارو دسته، اقوام و حقوق بگیران او هم از وی تبعیت می‌کردند. در این دوره، رابطه و همکاری رسمی همراه با رقابت سخت میان امل به رهبری نبیه‌بری و حزب الله برقرار بود و هنوز کار به تخاصم آشکار و جنگ خونین نرسیده بود.



طی سالهای ۶۰ تا ۶۵، حرکت حزب الله توانست نیروهای نسبتاً وسیعی را از میان شیعیان و مخصوصاً از بین جوانان که غالباً از نیروهای سیاسی موجود سرخورده شده و کرایش به اقدامات "فوق‌العاده" و یا "یکسره کردن کار" پیدا کرده بودند و یا دنبال شغل و مرد درآمدی بودند، دور خود گرد آورده و سازماندهی نماید. در این دوره، علاوه بر حسینیه‌ها و مساجد، کمیته‌های حزب الله در محلات، مدارس و دانشگاهها ایجاد گردیدند و به تبلیغ شعارهای حکومت اسلامی تقویت تحصیلات مذهبی و جذب نیرو پرداختند. مدارس، بیمارستانها و موسسات دیگری از این قبیل توسط حزب الله در مناطق شیعه نشین تاسیس گردید و مراکز آموزش نظامی ویژه ایجاد شدند. بدین ترتیب، حزب الله نیز وارد جرگه نیروهای سیاسی-نظامی لبنان گردید که هر کدام منطقه، شهر یا محله‌ای را تحت نفوذ و کنترل همه جانبه خود داشتند. اما بر خلاف سایر نیروها، حزب الله مالیات ویژه‌ای برای سکنه



مناطق زیر کنترل خود نیست، کجها و امکاناتی که از طرف رژیم جمهوری اسلامی تامین می‌شده، نیازهای این جریان را عمدتاً برآورده می‌کند، اگر تبلیغ جامعه "ایده آل" و فارغ از ظلم و بیعدالتی، در میان توده‌های محروم، یکی از عوامل نفوذ و رشد حزب الله در این دوره به حساب می‌آید، کجها و حمایت‌های وسیع رژیم ایران عامل مهم و تعیین‌کننده دیگری در این زمینه است.

**حمایت و دخالت‌های رژیم اسلامی**

مداخله آشکار رژیم جمهوری اسلامی در ایجاد و گسترش حرکت حزب الله در لبنان از همان فردای استقرار این رژیم در قدرت آغاز گردید. هنوز چند ماهی از بهمن ۵۷ سپری نشده بود که ارسال امکانات و اعزام نیروی "داوطلب" به لبنان توسط ارگان‌ها و گروه‌های گوناگون مثل سپاه پاسداران، محمد منتظری، مصطفی چمران و دیگران شروع شد. یکی از وظائف اصلی محتشمی در دمشق نیز سازماندهی حرکت حزب الله در لبنان بود. در واقع رژیم تازه به قدرت رسیده، لبنان و عراق را مناسب‌ترین و مستعدترین مکانها برای "صدور انقلاب اسلامی" خویش تصور می‌کرد. با شروع جنگ میان ایران، عراق و ادامه آن تا هشت سال بعدی، ایده‌ها و توهمنات رژیم در مورد برقراری حکومت اسلامی در عراق بتدریج زایل گشت و متقابلاً در مورد لبنان بیشتر شد. بنابراین حکومت خمینی توجه ویژه خویش را به تقویت هر چه بیشتر حزب الله لبنان معطوف کرده و تلاش نمود که آن را به صورت یکی از اهرم‌ها و ابزار سیاست خارجی و منطقه‌ای خویش درآورد. کجها و حمایت‌های رژیم در مورد راه‌اندازی و تقویت حزب الله به صورت‌های گوناگون و از کانال‌های مختلف انجام گرفته و می‌گیرد:

۱- اعزام رسی نیروهایی از سپاه پاسداران برای تقویت و آموزش افراد و گروه‌های حزب الله لبنان، تعداد نیروهای رسی اعزامی بین ۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر برآورده می‌شود. اینها غالباً در پایگاه‌ها مراکز واقع در دره بقاع، بیروت و جنوب لبنان مستقر هستند.

۲- کج‌های مالی رسی از طریق وزارت امور خارجه و سفارتخانه‌های رژیم در بیروت و دمشق، میزان این کج‌ها بر پایه منابع معتبر خارجی، ماهانه حدود ۷ میلیون دلار در سال ۱۳۶۲ بوده است. از آن هنگام به بعد، با توجه به حجم نیروها و دامنه عملیات و نیازهای حزب الله می‌توان تخمین زد که میزان این کج‌ها روبه افزایش بوده است.

۳- بنابه اظهارات گروهی نماینده خمینی و سرپرست بنیاد شهید (در مصاحبه مورخ ۶۳/۱۲/۲۶): "با توجه به اینکه انقلاب اسلامی، مرز و خاک نمی‌شناسد و مکتب برای ما مهم است، بنیاد هم اکنون در لبنان بصورت گسترده‌ای فعالیت می‌کند. بطوریکه حدود ۲ هزار نفر را زیر پوشش داشته و ماهیانه به آنها مستمراً پرداخت می‌کند...." وی در این مصاحبه بودجه کل بنیاد را در سال مذکور ۴۳۰۰ میلیون تومان اعلام داشت.

۴- علاوه بر کانال‌های رسی و اداری، ارگان‌ها و گروه‌های مختلف درون حکومتی نیز هر کدام به شیوه مخصوص خود مشغول "کج رسانی به لبنان و تقویت حزب الله در آنجا هستند. محتشمی که روابط ویژه‌ای با بعضی از رهبران و گروه‌های حزب الله دارد، در سالهای اخیر نیز که وزیر کشور بوده بارها به لبنان مسافرت نموده است. با اجرای روابط دفتر منتظری و سید مهدی هاشمی از طریق

ستاد "نهضت‌های رهاییبخش اسلام" با برخی از جریانات حزب الله لبنان نیز چهار سال پیش در مطبوعات رژیم منعکس گردید. "کمیته امداد امام" نیز روابط خاص خود را با حزب الله و ملاهای شیعه لبنان دارد. حبیب الله عسکراولادی نماینده ولی فقیه در این کمیته، در گزارشی سفر خود به لبنان (مندرج در رسالت ۶۸/۶/۲۹) توضیح می‌دهد که "هدف از سفر به لبنان که با نظر رهبر انقلاب اسلامی و رهنمودهای ریاست جمهوری انجام شد.... بررسی مشکلات مهاجرین جنگی در لبنان و رسیدگی به نیاز نیروهای مقاومت اسلامی و بازدید از کمیته‌های امداد امام در لبنان و.... بوده است. درباره رسیدگی به مسائل مهاجرین و تدارک نیروهای مقاومت لبنان ۴۰۰۰ از سوی ریاست جمهوری سفارش گردید که هرچه سریعتر اعتبارات لازم توسط سفارت در اختیارشان قرار گیرد.... همچنین از طریق سفارت ایران در لبنان و با ورود این هیات، مبلغ ۳۰۰ هزار دلار جهت بازسازی منطقه اقلیم الشفاح پرداخت شد و ضمناً کمیته امداد ماهیانه مبلغ ۲۰۰ هزار دلار به صورت ریالی به مستضعفان و محرومین لبنان کمک میکند و ۲۰۰ خانواده نیز در لبنان تحت پوشش کمیته امداد قرار دارند...." به گفته عسکراولادی، علاوه بر اینها، جهت ایجاد بیمارستان سیار و پلی‌کلینیک رسیدگی به



مهاجرین و کمک به نیروهای مقاومت لبنان با موافقت مقام معظم رهبری از بودجه ستاد پشتیبانی و امداد امام به سرپرستی آیت الله مهدوی کنی صرف خواهد شد. حزب الله لبنان با بهره‌گیری از این کج‌ها و حمایت‌ها و در شرایط سیاسی و اجتماعی بحران‌زاده لبنان طی چند سال گسترش یافت و عمدتاً در راستای اهداف و سیاست‌های حامی خود به مشارکت در عملیات نظامی و جنگ با نیروهای مختلف مسیحی، اسرائیلی، سوری، فلسطینی و جنبش امل پرداخت. در عملیات گوناگون ترور، آدم‌ربایی، هواپیما ربائی و یا عملیات انتحاری شرکت نموده و آنها را سازماندهی و هدایت کرد. از جمله معروفترین و پرسروصداترین این قبیل حرکتها و اقدامات، عملیات انتحاری علیه مراکز نیروهای امریکایی و فرانسوی در مهرماه ۶۲ که منجر به کشته شدن چند صد نفر از آن نیروها گردید، ربودن هواپیمای "تی، دبلیو" امریکایی در خرداد ۶۴، گروگانگیری چندین نفر از مابوران و خبرنگاران امریکایی، انگلیسی، آلمانی و فرانسوی در لبنان و.... بود. سال‌های ۶۴ و ۶۵ که این جریان نفوذ زیاد و شهرت فراوانی بدست آورده بود و اوضاع بحرانی لبنان نیز روز بروز در نتیجه دخالت‌های نیروهای بیگانه و اسرائیل، امریکا، فرانسه، سوریه، ایران، عربستان

تحت بهانه‌ها و اشکال گوناگون، آشفته‌تر و پیچیده‌تر شده بود، مصادف با اوج اقتدار حزب الله بود. از آن زمان به بعد و تحت تاثیر عوامل گوناگون که بخشی از آنها ناشی از ماهیت خود این جریان بوده، دوره نزول و تضعیف آن آغاز می‌گردد.

**شکست و افول حزب الله**

یکی از دلایل شکست و انزوای تدریجی حرکت حزب الله، در واقع، در همان ایدئولوژی و تفکر مذهبی که تا مدتی موجب جذب و جلب عده‌ای از نیروها به دور آن شده بود، نهفته است. عملکرد این تفکر مذهبی ارتجاعی و بهره‌گیری از تعصبات مذهبی و ناآگاهی توده‌های محروم برای مقاصد سیاسی را در خود ایران نیز از نزدیک شاهد بوده‌ایم و این نکته نیاز به تفصیل چندانی ندارد. تبلیغ و توهم‌پرانی پیرامون جامعه مذهبی موعود عاری از ستم، هر چند که برای مدتی گروه‌هایی از اقشار محروم حاشیه‌نشین و ناآگاه را جلب نماید، در برخورد با واقعیات سرسخت عینی بالاخره ماهیت موهومی و فریبکارانه خود را بروز میدهد و بی‌پایه بودن همه وعده‌های دروغین را برملا می‌سازد. اما این برملا شدن چه بسا که با خسارات و هزینه‌های بسیار سنگین برای جامعه و بویژه برای خود آن اقشار و گروه‌های مجذوب شده همراه بوده و هست. از نمونه‌های روشن بروز این قبیل توهمنات و تصورات، مسله عدالت است. "عدالت" به شیوه اسلامی که از جانب رهبران و مسئولان حزب الله مطرح و تبلیغ میشده، در عمل، به انتقام‌گیری، تعصبات کور و تصفیه حساب‌های قبیله‌ای و گروهی و شخصی منتهی گردید. تلاش برای برقراری این "عدالت" موهومی در عمل و در بسیاری از موارد به کشتار کودکان، زنان و مردان بیگناه منجر شده، مبارزه با "استکبار" جهانی غالباً به گروگانگیری هر فرد خارجی که دم دست بود و به هواپیما ربایی و عملیات تروریستی و خشونت کور انجامیده، تا مین منافع "محرمان" عملاً چیزی شد معادل صدقه‌گیری و تبعیت از یک جریان و گروه سیاسی و یا مزدوری یک حکومت بیگانه. در طول چند سال، این توهمنات برای بسیاری از هواداران ساده حزب الله شکسته شد. گروهی از مردم تحت نفوذ حزب الله خود این قبیل عملیات تروریستی و کشتن آدم‌های بیگانه را مورد سؤال قرار دادند و بتدریج کنار کشیدند و یا بگلی از این حرکت رویگردان شدند. اما رهبران و سردستان حزب الله به این روشها ادامه دادند و می‌دهند، هر چند که بعضاً در ظاهر اینگونه عملیات را محکوم می‌نمایند، عامل مهم دیگر در شکست و تضعیف این جریان، فقدان یک برنامه سیاسی معین بود. این جریان به‌رغم همه شعارهای عمومی درباره برقراری حکومت اسلامی و مبارزه با استکبار و.... از تدوین و ارائه یک خط‌مشی سیاسی منسجم ناتوان ماند. و این نکته البته با توجه به چگونگی شکل‌گیری این حرکت و با در نظر گرفتن تابعیت آن به اهداف و سیاست‌های رژیم جمهوری اسلامی، چندان موجب شگفتگی نیست. روزگاری بود که همین حزب الله بجز خود و حامی خود هیچ نیرو و هیچ جریانی را در روی زمین به رسمیت نمی‌شناخت و تنها خویشترن را عامل برگزیده برای تحقق "اراده و وعده الهی" تصور میکرد. نیروهای چپ و کمونیست لبنان را از همان ابتدایه واسطه داشتن عقاید مادی و الحاد رد بقیه در صفحه ۱۵

## یادی از صمد بهرنگی نویسنده آموزگار

"...غم این خفته‌ی چند  
خواب در چشم ترم می‌شکند"

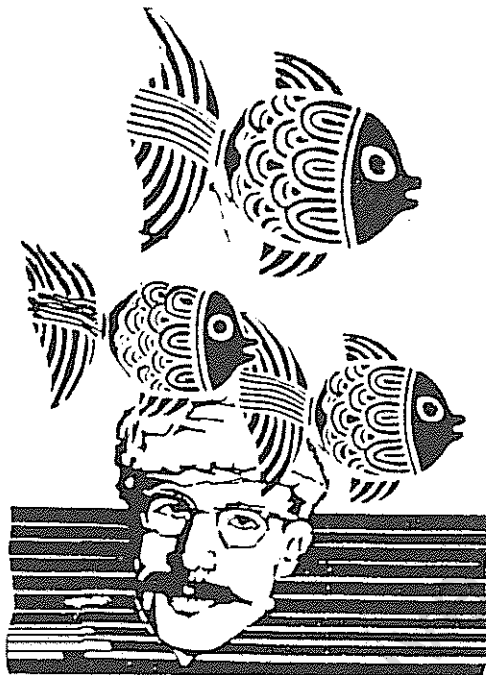
مردم مرزوبومش داشت، گذشته و حال آنها را می‌شناخت و بی‌پروا انگشت روی منشاء درد می‌گذاشت و ریشه‌ها و علت‌العلل را نشان می‌داد. این صراحت و برهنگی از مختصات نویسندگی اوست. در طول زندگی کوتاهش خیلی کار کرد و آثار ماندگاری از خود به یادگار گذاشت. صمد نویسنده‌ای رئالیست بود و همین واقعیت صریح و خشن پیرامونش از او که سرشتی نرم و متواضع و آرام داشت، انسانی ساخت معترض و انقلابی که در آثار هنری و ادبی‌اش تجلی یافت. همین خصیصه‌ی بارز است که آثار او را از سایرین متمایز می‌کند. قهرمانهای صمد سرشتی یگانه با مردم اصل و واقعی دارند. خواری و ذلت می‌بینند ولی هرگز خواری و زبون نیستند. می‌میرند ولی مرگ آنها پایان زندگی نیست، بلکه آغاز دیگری است - ماهی سیاه‌کوجولو میمیرد ولی ماهی سرخ‌کوجولو در او ادامه می‌یابد - هرگز تسلیم شرایط موجود نمی‌شوند و در برابر دناقت و زور کردن خم نمی‌کنند و ایستاده و آگاهانه می‌میرند. این روحیه سلحشوری که صمد خود شیفته‌ی آنست و تبلیغش می‌کند، کم‌وبیش در تمام قهرمانهایش وجود دارد. از کوراوغلوی عاشیق تا ماهی سیاه‌کوجولو، حتی در پسرصالح دوره‌گرد که در پایان داستان با حسرت به مسلسل پشت‌ویترین خیره شده و با خود می‌گوید "گاش این مسلسل دست من بود." این مضمون ما را به یاد سعیدسلطانپور می‌اندازد که می‌سرود "من مسلسلی هستم که در متن انقلاب می‌گذرد"

راستی چگونه است که این جان‌های شیفته که عشقی لایزال ب مردم دارند و دلی به نازکی پر پروانه به این نتیجه می‌رسند؟ به‌گمانم جواب آن را باید در شرایط اجتماعی - سیاسی آن دوران جستجو کرد. نسل ما، شاهد عینیت یافتن این تفکر بوده و شمره‌ی آنرا نیز به‌چشم دیده است. حالا، گویا دوران دیگری است و بسیاری باور کرده‌اند که می‌شود میرغضب‌ها را با کرنش و "سیاستبازی" از آریکه قدرت به‌زیر کشید بی‌آنکه خونی از دماغ کسی بریزد، گو چنین باد، گاش آدمیزاد شیرخام‌خورده، به‌رحله‌ای از رشد و تکامل رسیده بود که دیگر نیازی به جنگ و سلاح نداشت. ولی آیا آرزو را می‌توان بجای واقعیت نشان داد؟ آیا واقعا ما در چنین زمانه‌ای زندگی می‌کنیم؟ مسلما نه. در دنیایی که دیوانگان برای حفظ قدرت و مکنات خویش فجع‌ترین و شنیع‌ترین اعمال را مرتکب می‌شوند، در عصری که زندانیان سیاسی را گله‌گله در کوره‌های دسته‌جمعی چال می‌کنند و در کشوری که حرمت انسان و انسانیت هر روز بی‌بانه‌ای لوٹ می‌کنند و خم بر آبرو نمی‌آورند، آیا نباید مثل شاعر عزیزمان شاملو آرزو کنیم:

"گاش این اژدها هزار سر داشت؟!"

حسین آهنتاب

چهارم ماه اوت ۱۹۹۰ پاریس



آذربایجان‌ی ماه، آن قلندر پاک‌باخته‌ی خانه‌به‌دوش، خاموش و متواضع، دور از هیاهوی بازار هنرفروشان، در خلوت خویش زیج می‌نشیند تا نقشی را که در خیال دارد بر جان و ذهن خردسالان وطنش حک کند. صمد، با آگاهی به نقش و تاثر هنر و ادبیات بر جامعه و با درک و شناخت روشنی از مردم و مسائل مردم، گارش را آغاز می‌کند. او که طی سیزده‌سال آموزگاری در مدارس روستاهای دورافتاده‌ی ایران، از نزدیک با درد و رنج و مشقت مردم محروم آشنا شده و خود از میان همین مردم برخاسته، با زبانی ساده و بی‌پیرانه، قصه‌هایش را که قصه‌ی همه‌ی مردم ماست می‌نویسد و بیشتر خود را روی جنبه‌های آموزشی و روشنگری متمرکز می‌کند و در نتیجه از جنبه‌های دیگر این هنر نجیب غافل می‌ماند. در واقع صمد عملاً درگیر مسائل ملموس و عینی است و نقطه‌ی عزیمت او از همین واقعیات تلخی است که مردمش با آن دست‌به‌گریبانند و ناچار فرصت تخیل پیچیده مالیخولیایی که مختص نویسندگان بی‌هدف و بی‌ریشه است پیدا نمی‌کند و از فوت‌وفن‌ها و بندبازی‌هایی که این روزها معمولتر حتی شده‌اند، به‌دور می‌ماند و چه باک؟ و انسان صادق و والا‌ئی است که حرف و سخنش را با صمیمیت بیان می‌کند و حرفی که از دل برآید، لاجرم بردل نشیند. هنر او واکنشی است در برابر شارلاتان‌هایی که حقایق را قلب کرده‌اند و صمد سر آن دارد تا به سهم خود حقیقت را به‌میان مردم ببرد و می‌برد. گواه این مدعا، پذیرش عام‌یافتن کتاب‌های اوست که نامش را به‌عنوان انسانی فداکاره میهن‌پرست و مبارز بر سر زبان‌ها انداخت و نمونه‌ای شد برای کسانی که آهنگ مبارزه و خدمت به مردم را کرده‌اند. صمد پیوندی عمیق با

این کلام دلنشین نیما، وصف‌حال هنرمندان و انسان‌هایی بود که در آن روزگار پلشت‌وسیاه، ناظر جامعه‌ای بودند که علیرغم زرق‌وبرق ظاهری‌اش تا مغزاستخوان پوسیده بود و رو به تباهی و تجزیه می‌رفت. سردمداران مشاطه‌گر، شتابزده، ویرانی‌ها را بزرگ می‌کردند و وسه برابر وی کور می‌کشیدند و سوار بر خر مراده، به‌گمان خود چهارنعل به‌سوی دروازه‌های تمدن می‌تاختند و هرگز نمی‌رسیدند. فصل، فصل چپاول و غارت بود و حاکمیت رذالت. سالها قبل بساط احزاب را برچید، و دهان مخالفان را با سرب داغ پر کرده بودند و اینک سکوت مرگ و سکون مطلق حکمفرما بود و هر کس که بضاعتی داشت در این اندیشه بود که چه باید کرد تا آن پرده زرنگار فریب فروافتد و عمر خیمه‌شب‌بازی فریبکاران بسرآید، صمد بهرنگی، این فرزندخلف مجاهدین تبریز از جمله هنرمندانی بود که با شجاعت و جسارت به این سؤال پاسخ گفت. او که به آینده‌ی انسان و سعادت او می‌اندیشید، صادقانه باور داشت که نیل به چنین آرزویی در گرو بسامانی و عدالت اجتماعی و آزادی است و رهائی زمانی میسر است که آن باتلاق متعفن که از جسد منته‌شده‌ی فتودالیزم بوجود آمده بود و می‌رفت تا همه‌ی ریشه‌های حیات مردمی را بیپوشاند، بی‌باقی بخشکد و هزاران هزار زالو و خفاش و جانور موذی که در آن گنداب‌پرور شده بودند نابود شوند تا بر بستر سالم و روابطی انسانی، امکان تازه‌ای برای رشد و بالندگی بوجود آید. این آرمان شریفی بود که صمد دل در گرو آن داشت و تا آخر بر این باور ایستاد و بخاطرش قلم زد. گریم که با فروریختن دروازه‌های تمدن!! چشم‌انداز هول‌انگیزتری در برابر مردم ظاهر شد، صحرای بایری که اشباح اعصار سپری شده در سراب می‌چرخند و بر اجساد شیفتگان عدالت و آزادی سم می‌کوبند و بر اهداف متعالی لجن می‌مالند و بر سر هر کوی و برزن ندای مرگ و نیستی سر می‌دهند. اما آن عزیزانی که سر بر دیوار کهن استبداد می‌کوفتند، در کابوس‌هایش حتی چنین هیولاهای آدم‌خواری را نمی‌دید و هرگز تصور نمی‌کرد از درون ویرانه‌های کاخ‌شاهی، اجنه بیرون خواهد جست و زنجیر زنگ‌زده‌ی تمدن آریامهری را پاره خواهد کرد تا در یک چشم‌بهم‌زدنی همه هستی مردم را تباہ کند. صمد، مانند سایرین، بی‌خبر از این مومیایی‌ها، قلب حکومتی را هدف‌گرفته بود که مانند اختاپوس حلقوم مردم را می‌فشرد. غافل از آنکه نظام ترور و وحشت و سانسور، وارث راستین و بحق خود را در آستین می‌پرورد و در آینده‌ای نزدیک "ارث خرس به گفتار می‌رسد، باری، در شرایط اختناق و جنایت، در چنان اوضاع و احوالی است که یگانه‌ی

# خاطره هزاران زندانی اعدام شده راگرامی می داریم

دوسال پیش، در چنین ایامی و درست در شرایطی که رژیم به شکست در جنگ خاتمان برانداز اعتراف نموده و قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل را پذیرفت، خمینی و دستیارانش در تدارک جنایت هولناک دیگری بودند. آنان هراساک از پی آمدهای شکست جنگ هشتساله و نگران از خیزش غیرقابل کنترل توده‌های مردم ناراضی، چاره کار را در تشدید فضای رعب و وحشت در سطح جامعه و یورش و حشیانه به زندانیان سیاسی دیدند. رژیم برای اطمینان از تداوم عمر نکیبتبارش کماکان از مردم خون می‌طلبید و این بار به رگبار سپردن یکی یکی و دو تا دو تا چند تا چندتای فرزندان در بند خلق سببیت سیری ناپذیر را کفاف نمی‌داد. چنین بود که به دستور رژیم، یورش ناجوانمردانه مزدوران به کلیه زندان‌ها در سراسر کشور آغاز و هزاران تن از زندانیان سیاسی میهن ما اعدام شدند.

اما قربانیان این جنایت عظیم رژیم چه کسانی بودند؟ غالب اعدام‌شدگان، کسانی بودند که یا هنوز روانه دادگاههای جهنمی رژیم نشده و بلا تکلیف بودند، یا علیرغم به پایان بردن دوره محکومیت کماکان در زندان بسر برده و رها نشده بودند و یا اساسا حکمشان بر مبنای همان قوانین شرعی و قرون وسطایی رژیم نیز، اعدام تعیین نشده بود. در میان خیل بیشمار اعدام‌شدگان از همه نیروهای سیاسی مبارز و از تمامی انسان‌های برجسته و آگاه حضور داشتند. رژیم هزاران انسان شریف و آزاده‌ای را به رگبار بست که علیرغم تمامی اختلافات مسلکی و سیاسی، اما در یک چیز عمیقاً وحدت نظر داشتند و آن همانا ایمان به حقانیت مردم، و مبارزه برای آزادی، عدالت و پیشرفت بود. آنان همگی دشمن جهل و جنایت، تخریب و عقب‌ماندگی

بودند و به همین دلیل نیز سر تسلیم در مقابل رژیم تا مغز استخوان ارتجاعی خمینی فرود نیاورده‌اند و سرفرازانه جان باختند.

آری، رژیم جمهوری اسلامی با این قتل‌عام و با این برپا داشتن توره‌های دسته‌جمعی چهره خویش را در انظار بشریت ترقی‌خواه رسوا کرد. او با ارتکاب به این اقدام ضدبشری، که به حق فاجعه ملی لقب گرفته است، یکبار دیگر مردم ما را در غم هزاران عزیز از دست‌رفته عزادار و میهن بلاکشیدمان را ماتم زده کرد. و این امواج نفرت و کینه علیه رژیم بود که نه فقط خانواده‌ها و نزدیکان اعدام‌شدگان و مردم آگاه ایران را، بلکه تمامی محافل آزاده و ترقی‌خواه سراسر جهان را فرا گرفت.

بدون تردید، این جنایت هولناک رژیم برای همه ما و تمامی مردم آگاه فراموش‌ناشدنی است. سنگ این جنایت همواره بر دامن جمهوری اسلامی باقی مانده و مسلماً با مرور زمان محو نخواهد شد.

در دومین سالگشت اعدام این عزیزان، خاطره گرانقدر آنان و تمامی شهدای راه آزادی و عدالت را گرامی داشتند و به مقاومت تا پای جان آنان درود می‌فرستیم.

برای پدران و مادران، همسران و فرزندان، اقوام و نزدیکان این پیشقروانان راه آزادی استقامت بیشتری آرزو مندیم.

در هر کجا که قراردادیم، از طریق بسیج تمام امکانات، بسته به شرایط محلی و علنی، به مبارزه علیه رژیم دامن زده و سازماندهنده و تقویت‌کننده حرکت‌های اعتراضی و افشاگرانه علیه جنایت رژیم اسلامی باشیم.

**ابوالحسنی، احمدهادی**، ۱۳۳۶/۱۱/۲۷ - کشتنی، ۱۳۵۸/۱۱/۲۷ - فرشته  
**ابوعلی، علی**، ۱۳۳۷/۱۱/۲۷ - کشتنی، ۱۳۵۸/۱۱/۲۷ - فرشته  
**ابوالحسنی، احمدهادی**، ۱۳۳۶/۱۱/۲۷ - کشتنی، ۱۳۵۸/۱۱/۲۷ - فرشته  
**ابوعلی، علی**، ۱۳۳۷/۱۱/۲۷ - کشتنی، ۱۳۵۸/۱۱/۲۷ - فرشته



**اسلامی، احمدهادی**، ۱۳۳۶/۱۱/۲۷ - کشتنی، ۱۳۵۸/۱۱/۲۷ - فرشته  
**ابوعلی، علی**، ۱۳۳۷/۱۱/۲۷ - کشتنی، ۱۳۵۸/۱۱/۲۷ - فرشته  
**اسلامی، احمدهادی**، ۱۳۳۶/۱۱/۲۷ - کشتنی، ۱۳۵۸/۱۱/۲۷ - فرشته  
**ابوعلی، علی**، ۱۳۳۷/۱۱/۲۷ - کشتنی، ۱۳۵۸/۱۱/۲۷ - فرشته

**اسلامی، احمدهادی**، ۱۳۳۶/۱۱/۲۷ - کشتنی، ۱۳۵۸/۱۱/۲۷ - فرشته  
**ابوعلی، علی**، ۱۳۳۷/۱۱/۲۷ - کشتنی، ۱۳۵۸/۱۱/۲۷ - فرشته  
**اسلامی، احمدهادی**، ۱۳۳۶/۱۱/۲۷ - کشتنی، ۱۳۵۸/۱۱/۲۷ - فرشته  
**ابوعلی، علی**، ۱۳۳۷/۱۱/۲۷ - کشتنی، ۱۳۵۸/۱۱/۲۷ - فرشته

**شیرازی، حسین**

**محمدی، حسین**

**علی، محمد**

**محمدی، حسین**

**محمدی، حسین**

**علی، محمد**

**محمدی، حسین**

**محمدی، حسین**

**محمدی، حسین**

**علی، محمد**

**محمدی، حسین**

**محمدی، حسین**

یادواره‌ای از روزهای فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی از زبان خانواده‌های زندانیان

## ما نباید شکسته شویم! ما بستگان آن ایستادگان هستیم!

کشف اولین گور دسته‌جمعی: واقعیتی مانند کابوس

اواخر تیر و اوایل مرداد است که ملاقاتها را قطع می‌کنند. می‌گویند: "می‌خواهیم تغییر و تحولاتی در زندانها صورت بدهیم. می‌خواهیم بند کفار و مسلمانان را از هم جدا کنیم." و می‌گویند: "تا اطلاع ثانوی از ملاقات خبری نیست". ابتدا خانواده‌ها فکر میکردند که زندانیان می‌خواهند عده‌ای را برزندانهای دیگر منتقل کنند. شاید اعمال فشار و تنبیهی از نوع تضيیقات قبلی است. بفاصله چند روز خبرها حاکی از این بود که همه زندانیهای سیاسی در سراسر ایران ممنوع‌الملاقات شده‌اند. در چنین روزهایی بستگان زندانیانی که زیر حکم بودند و یا محکومیتشان تمام شده بود، با توجه به اعدامیایی که در دو یا سه‌ماه پیش از این صورت گرفته بود، بشدت نگران و آشفته بودند.

روز برگزاری مراسم هفت تعدادی از شهدای خلق از جنله رفقا صوفی، زرشناس و... بود. خانواده‌ها به گلستان خاوران آمده بودند. در این روز است که خانواده‌ها متوجه اولین گور دسته‌جمعی می‌شوند و از آن تا مغزاستخوان درد میکشند. فریاد و فغان خانواده‌ها برپا میشود. مادران و همسران که تلخ می‌گریستند؛ با پنجه‌های خود خاک را می‌گاویدند و وحشت و هراس جان آنانرا در چنگال خود می‌فشرد. آیا این گاویش بی‌تابانه و پر از بیم و هراس چهره غرقه در خون فرزند عزیز کدامین خانواده را از زیر خروار خاک برون می‌نهد؟ تمام کسانی که برای شرکت در مراسم شب‌هفت به خاوران آمده بودند؛ حتی آثانی که خود مستقیماً کسی را در چنگال رژیم اسیر نداشتند؛ از این صحنه دردی جانگداز حس کرده و بر سروروی خود می‌کوبیدند. جوانترها سعی می‌کردند پدران و مادران و مسن‌ترها را از نزدیک شدن بانجا و کندن زمین باز دارند. تلاشی ناموفق! چگونه می‌توان جلودار مادران و همسرانی بود که برای یافتن فرزندان و همسران خود پیریشان و از خود بیخود گشته می‌خواهند بهر قیمتی زمین را بشکافند تا برگ یا زندگی عزیزانشان وقوف یابند؟! حال که رژیم اسلامی با تمامی وقاحتش جرات پرده برداشتن از جنایتش را ندارد، سرزمین من تو سخن بگو! کدامین سروهای افراشته را جیونانه در قلب تو پیدا کرده‌اند؟ مادران با دیدن چهره‌های استوار، پاک و بخون‌کشیده شهدا "گل" می‌زدند، خاک را بر خود می‌ریختند تا شاید از بار غم بگهند، گلها را دسته‌دسته پرمیکردند و همسران شهدا را گلباران میکردند... در این لحظات پر از هراس قلبیهای مضطرب به "بهشت‌زهر" پر کشید. گوری دسته‌جمعی در آنجا نیز کشف شده بود.

تشدید خشونت

از چندماه پیش از فاجعه قتل عام، نشانه‌هایی از تشدید خشونت بروز کرده بود. در ملاقاتی که بین یکی از زندانیان سیاسی با تجربه و همسر او قبل از قطع ملاقاتها صورت گرفته بود، او گفته بود: "جو زندان بشدت دارد خراب میشود. زندانبانان شروع به ایجاد تغییراتی در سطح‌بندها کرده‌اند. این بار مسئله‌ای جدی در حال شکل‌گیری است. من احساس خطمی‌کنم." پس از این ملاقات، آن رفیق دیگر هرگز با همسرش ملاقات نکرده با کشف اولین گورجمعی، بستگان زندانیان سیاسی معنای آنچه را در چندماه گذشته از تشدید خشونت رژیم دیده بودند، درک کردند. از اولین تغییرات، انتقال عده زیادی از سالن ۳اومین تحت عنوان آشوبگر و رهبران اعتصابات زندان به بندی از زندان کوه‌رشدت بود، که به بند تنبیه معروف است. حدود دویست نفر دیگر از زندانیانی که محکومیتشان تمام شده بود، همزمان برزندان کوه‌رشدت انتقال دادند. از بدو ورود آنها را به سالنی که از قبل فضایش با گاز اشک‌آور پر شده بود، بردند. همینکه زندانیها ساکهایشان را بر زمین نهادند دربهای سالن توسط زندانبانان بسته شد. زندانیان درحالیکه از سوزش چشمها جایی را نمی‌دیدند و گلویشان میسوخ و بشدت به‌سرفه افتاده بودند، با چوب‌وشلاق موردحمله و ضرب‌وشتم، مزدوران رژیم قرارگرفتند. در این حله ددمنشانه، زندانیان عموماً زخمی و برخی بستری شدند و تا مدتی قدرت حرکت نداشتند. بعد از این رویداد زندانیان در ملاقات با خانواده‌هایشان، لباسهایشان را بالا

زده و جراحات را نشان دادند. بستگان زندانیان آنگاه مرتب می‌پرسیدند که چرا با فرزندانشان چنین رفتار می‌شود؟ زندانیان به خانواده‌های خود اطلاع می‌دهند که به بهانه‌های مختلف امکاناتی از قبیل تلویزیون، روزنامه، نامه، هواخوری و ورزش دسته‌جمعی ممنوع شده است. جلادان رژیم گاه‌وبیگاه و هر لحظه که دلشان بخواهد داخل بندها ریخته و آنها را مورد ضرب‌وشتم قرار میدهند. نامه‌های چندخطی زندانیان و پاسخ خانواده‌ها و عکسهای کودکان برای زندانیان سیاسی اکثراً توقیف شده و بندرت ردوبدل میشوند. در همین مقطع از پذیرفتن لباس و پتو برای تعداد کثیری از زندانیان به بهانه‌های مختلف خودداری می‌کنند. امکانات پزشکی به حداقل ممکن می‌رسد. درحالیکه تعدادی از زندانیان به عمل جراحی (بعملت شکجه‌های وحشیانه) احتیاج دارند و یاباید به بیمارستانهای خارج از زندان منتقل شوند(براساس وعده‌هایی که مقدمات زندانها از قبل به‌خود زندانیان و خانواده‌های آنان داده‌اند)، برخلاف روال و قاعده گذشته و با بهانه‌هایی امر درمان به تعویق می‌افتد. این رویدادها نگرانی و حول‌وهراس خانواده‌ها را افزایش میداد. خانواده‌ها در هر ملاقات چته‌های لاغر و تکیده و گاه آثار جراحات وارده و وضعیت عصبی فرزندان را می‌دیدند و پریشانتر میشدند. برخورد پاسداران از روزهای ملاقات توهین‌آمیزتر شده بود. این برخوردهای خشن و عصبی، باعث شده بود که کودکان زندانیان سیاسی به سختی حاضر به ملاقات با پدرومادر در بند خود باشند. با بغض و گریه و ترسان به ملاقات میرفتند و بهمین سان از ملاقات بازمی‌گشتند. پدري یا مادري از پلاستیک یا مقوا، کیفی یا سنجاق‌سری ساخته و به کودک خود هدیه می‌دهد. پاسداران آنرا با خشونت و بستندی از دست کودک می‌قايند. اثرات این خشونتها تا مدتها در اعماق روح کودکان به‌جای می‌ماند.

با کشف اولین گورجمعی، معنای ضرب‌وشتم‌ها، معنای توقیف شدن نامه‌های خانوادگی، منع ورود پتو و لباس، معالجه‌نکردن زندانیان در حد ناچیز سابق و خشونت‌های دیگر روبه افزایش در ذهن بستگان نقش می‌بندد. رژیم اسلامی از پیش به تصمیم خود وقوف دارد؛ کسانی که تاچندی دیگر کشته میشوند؛ نیازی به پتو ندارند؛ نیازی به غذا ندارند؛ جسم‌وجان داغان و صدمه‌دیده زندانیان، آخرین انتقام‌کشی رژیم از آنانست. فرصت رژیم تنگ است؛ چندصباحی دیگر آنها نابود میشوند و... علاوه بر انتقام از زندانیان، برای ارضای خوی مایخولیائی جلادان نباید گذاشت که این پیکرهای شکنجه‌دیده و تحریف دنیای خود را که سرشار از امید، آرزو و شوق به زندگی و زیبایی‌های آن است به خانواده‌های خود منتقل کنند. نباید گذاشت در همین دیدارهای کوتاه کودکان دریابند که پدرومادرانشان بهترین بابا و ماما اینا هستند.

نهم شهریور

پس از کشف اولین گور دسته‌جمعی، در مردادماه بستگان زندانیان سیاسی با نگرانی و اضطراب مرتباً خانواده شهدا را همراهی میکردند و به خاوران سر می‌زدند. آنها به آنجا میرفتند تا ضمن همدردی با بازماندگان زندانی‌های جانباخته، اطلاع یابند که آیا کابوس تمام‌شده یا نه؟ آیا بازهم مبارزین جدیدی را به‌خاک سپرده‌اند؟ نهم شهریور طبق معمول هر هفته بستگان زندانیان به‌مراه خانواده‌های شهدا به خاوران می‌روند. اوضاع غیرعادی بود. در جاده‌خاکی که منتهی به آنجا میشد افرادی از کبیته با ماشین و موتورسیکلت درحال تردد و کنترل بودند. حضور پاسدار و ماشین‌گشت امر غیرمنتظره‌ای نبود بخصوص در تمام طول مردادماه و بعد از کشف اولین گور دسته‌جمعی پاسداران و مزدوران رژیم بنحو وسیع و در رسته‌ها و دسته‌های خاص خودشان همواره حضور داشتند. اما این بار در خارج از محوطه و داخل جاده حضورشان و نحوه‌ی برخوردشان حاکی از اتفاق شومی بود. روسیاه لاشخورها، خیر از توقیفی در ضربان زندگی است. قلبها فشرده و زانوها سست میشوند. بر فرزندان خلق ما چه گذشته است؟ پاسدارها از صبح زود پیش‌تر از ورود خانواده‌ها در داخل محوطه خاوران نیز مستقر شده بودند. در دلها آشوبی برپاست. دلبره و نگرانی را پایانی نیست. پاها را یاری بازرفتن نمانده است. دیدن دوباره

پیروز با درزم پرافتخار خانواده‌های زندانیان سیاسی و شهدای انقلابی  
در دهه شهدای فاجعه ملی

تا روزهای پایان مرداد، خبر از تعدد کورهای دسته‌جمعی در بهشت‌زهرا و در قطعاتی بود که شهدای مجاهد قرارداداشتند. خانواده‌ها از همان ابتدای قطع ملاقات، هر روز در لوناپارک تجمع میکردند. در لوناپارک را بسته بودند و خانواده‌ها پشت در داخل خیابان می‌نشستند. حالا دیگر هیچکدام از مسئولین خود را نشان نمی‌دادند و نگهبانان نیز می‌گفتند: "ما از موضوع بی‌اطلاعم و دستور از بالاست." مراجعات بی‌اثر است. مقامات مسئول کسی را می‌فرستند و اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند. زندگی بستگان زندانیان تلخ و تلخ‌تر کشته است. آنها راه را در مبارزه و تقسیم برابر غم‌ها بین خود یافتند. آنها بهم بسته‌تر شدند، دائم نگران همدیگر بودند. باهم به شورای سرپرستی مراجعه می‌کنند. پاسداران و مزدوران رژیم که اینروزها چهارچشمی مراقب اوضاع هستند از ورودشان به محوطه جلوگیری می‌کنند. ولی مادران نگران و خشمگین هستند. با یورش ناگهانی پاسداران را عقب‌زده و وارد محوطه می‌شوند. آنها را به سالی می‌برند و فرستاده‌ای از طرف مسئولین صحبت‌های پوچ همیشگی را تکرار و وراجی می‌کند. او میگوید: "هرچه از زندانیان خواستند کوتاه نیامدند. حالا نوبت ماست تا هر وقت که بخواهیم ملاقات نمی‌دهیم."

در این روزها، اخباری از سایر شهرستانها میرسد که حاکمیت در آنجا نیز ملاقاتها قطع شده و دلایل و شواهدی مبنی بر کشتار دسته‌جمعی زندانیان میان مردم رواج دارند. خانواده‌های نگران و پریشان‌شده خستگی نمی‌شناسند. دسته‌جمعی با چندین اتوبوس بطرف قم حرکت می‌کنند. تعدادی از مادران و بستگان شهرستانی زندانیان نیز آنها را همراهی می‌کنند. پس از طی مسافتی پاسدارها جلوی ماشینها را می‌گیرند و از رانندگان می‌خواهند برگردند و به "کمیته‌شهری" بروند. همینکه مادران اعتراض می‌کنند بروی آنها اسلحه می‌کشند و با تهدید و توهین آنها را به "کمیته" می‌برند. ساعتها در آنجا تشنه و گرسنه سرگردان و بلا تکلیف نگه‌داشته میشوند. کودکان خردسال که همراه مادرانشان بودند و وحشترده بی‌تابی می‌کردند، پس از بازجویی‌های طولانی دسته‌دسته آنها را سوار اتوبوس می‌کنند و رانندگان را تهدید کرده و از آنها می‌خواهند بگردد. بتهران برگردند و برای اینکه بستگان زندانیان سیاسی را همراه کنند، بانها میگویند که عازم قم هستند! تعداد دیگری از خانواده‌ها بهر وسیله‌ای بالاخره موفق شدند خود را به قم و دفتر منتظری رسانده و آنجا تجمع کنند. نماینده منتظری در جمع خانواده‌ها شرکت، نامه‌ها و طومارهای آنها را دریافت کرده و قول میدهد پاسخ دهند. چندی بعد منتظری به آنها اعلام می‌کند کاری از دست او ساخته نیست و به اقدامات او ترتیب‌اش داده میشود.

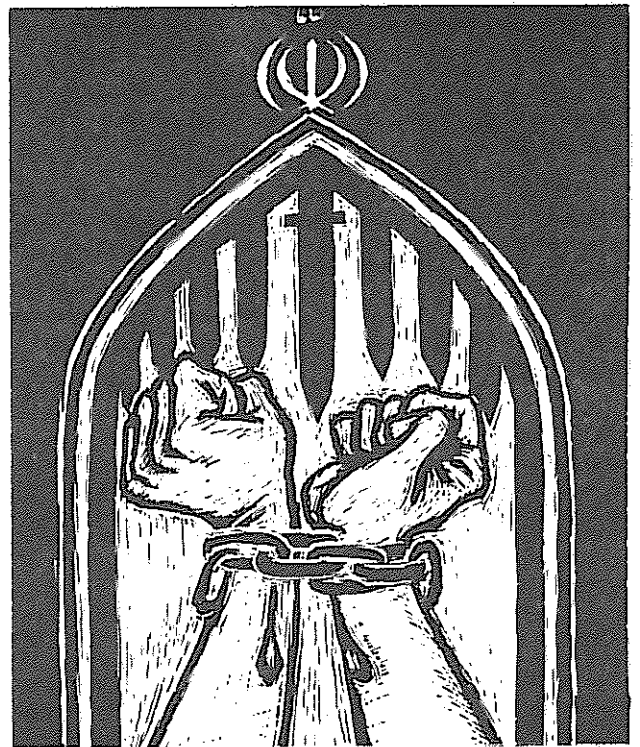
بعد از مشاهده کورجمعی در نهم‌شهریور، ماندن برای ماتم‌زدگان در آنجا در کنار دل‌بندانشان از نماندن و رفتن برتر است. نمی‌توانند از آنجا دل بکنند ولی باید چاره‌ای اندیشید. شاید هنوز عده‌های زنده باشند. برای نجات جان آنها باید تلاش کرد. قرارمیگذارند شنبه به اوین بروند. در لوناپارک "گرلایی" با دریدگی و با چهره خشن‌وگریه میگویند: "ما داریم خانه‌تگنی می‌کنیم، بچه‌هایمان را نصیحت نکردید تا دست از کفرشان بردارند. حالا ما میخواهیم مسلمانها را از کافرها جدا کنیم و همه امکانات را در اختیارشان بگذاریم."

خانواده‌ها مضطرب و پر از تشویش به مقامات مختلف مراجعه می‌کنند. همه‌جا پاسخ یکجاست. کلیه مسئولین بجهت رفته‌اند و همه‌کارها را تعطیل کرده‌اند و تا تکلیف "منافقین" روشن نشود کسی نیست بگارت آنها رسیدگی کند! بین خانواده‌های زندانیان و شهدا همبستگی عجیبی حکمفرماست. درکمال ناراحتی و نگرانی بهم دل‌داری میدهند. خانواده‌های زندانیان به خانواده‌های شهدا می‌گویند خون فرزندان خود را سرختر از خون زندانیان جانیخته نمی‌دانند. میان خانواده‌ها نگرانی و دلهره و مبارزه مشترک عمده است. فلان مادر ناراحت است، فلان همسر حالش خوب نیست، باید سراغش رفت و به او کمک کرد. فرقی نمی‌کند که زندانی آنها از چه سازمان و گروهی باشد. در این فضا گروه‌گرایی و سازمان سائی جائی ندارد. قیافه‌های تپ‌دار و غم‌گرفته، برای دردمشترک جویای راه‌چاره و عمل مبارزاتی هستند و از آن استقبال می‌نمایند. رژیم تلاش کرد با پخش اخبار کاذب مانعی در مبارزه مشترک خانواده‌ها ایجاد کند. "اکثریتی اعدام نمیشود." "اعدام توده‌ای، اباد،" "مجاهدین عامل اصلی کشتارند. آنها در زندان برای همبستگی با رفقاییشان آشوب بپا کرده‌اند." "چپ‌روی هواداران فلان گروه و سازمان باعث این وقایع شده است و..." اما این دست‌پخت‌های مزدوران رژیم نتوانستند در مبارزه مشترک خانواده‌ها علیه عاملان اصلی جنایت بزرگ خدشه وارد سازند. مادری فریاد می‌زد: "زندانیان شهید همه خونشان باهم آمیخته دست در دست هم و در آغوش هم آمده‌اند. ما هم باید یکی باشیم."

#### انتظار و انتظار

مرداد، شهریور و مهر به کندی طی میشوند، دریدری، آوارگی و بی‌خبری، اما بیم‌ناک از آنچه در زندانها رویداده جانفرا شده است. در مهر و نیمه‌اول

واقعیت تلخ و دردناک دیگر ساده نیست. جوانترها زیربغل مس‌ترها را می‌گیرند. "باید برویم، ما باید ببینیم چه بر سر عزیزانمان رفته است." از ابتدای ورود به محوطه، با اولین نگاه به آنچه رویداده، پی‌برده می‌شود. کور دسته‌جمعی جدیدی در قطعه مقابل و در تمام طول آن خودنمایی می‌کند و خبر از کشتار، صدها نفر از زندانیان را با اطلاع میرساند. کورده‌جمعی جدید با دوشانه بارز است که حتی توجه کسانی را که اولین بار است به خاوران آمده‌اند جلب می‌کند. کورجمعی تازه کنده‌شده و تازه‌پر و پوشیده شده است. خاک تازه، برای پوشیدن جسم‌ها و جثه‌های تازه بقتل رسیده، دومین نشانه: بر بالای دیوار و درست مشرف به همان قسمت، تعدادی پاسدار مسلحانه حاضر هستند و حضور شومشان شکی باقی نمی‌گذارد که کشتاری فجیع و قتل‌عامی هولناک رخ داده است. آنها مراقبند که مبادا پدر، مادر یا همسری خاک را بگارد و اسراری از جنایت استبداد، اسامی افرادی از جانباختگان برملا گردد. مراقبین زیادند. تعدادی با بی‌سیم و اسلحه و تعدادی نیز با لباس میدل بین خانواده‌ها ترور می‌کنند. این کور بزرگ تازه در مقابل بازماندگان بار مصیبتی به سنگینی یک‌کوه بر دوش پیکر رنجیده و تکیده آنان، مفری برای گریز از این‌بار، گرچه اینها جنایتکارند و بقوانین ظلمانه و غیرانسانی خود نیز پای‌بند نیستند. ولی آخر منطق و حد و حدودی باید براین کشتارها حاکم باشد! دیگری می‌گوید: "آخر پسر من محکومیتش تمام شده." یا باز شنیده میشود: "پسر من طبق رای دادگاههای قرون‌وسطایی خودشان و حتی برخلاف قوانین خودشان محکومیت دارد." دقایقی بیش در این صحنه، نمیتوان این حرفها را تکرار کرد. باورهای واقعی‌تر برجان دردمند بستگان زندانیان که از این لحظه به بعد به خیل بستگان شهدا می‌پیوندد، چیره میشوند. فغان و فریاد اوج می‌گیرد. صحنه ماتم با صدای غم تکمیل میشود، تا این برگ سیاه تاریخ میهن ما، این یادگار شوم استبداد اعماق ضمیر آزادیخواه مردم ستدیده ایران را کینه‌ورتر نماید، خشم و کینه‌ای علیه استبداد! نام فرزندانمان را با صدای بلند فریاد می‌زنند. بعضی مادران نهیب می‌زنند: "جلوی دشمن گریه نکنید، آنها را شاد نکنید! فرزندان ما ایستاده درخون غلطیدند، ما هم باید خودمان را هرطور شده سرپا نگهداریم." پیرو جوان اشک‌هایشان را پاک می‌کنند. بغضشان را فرو می‌خورند: و با استقامتی وصف‌ناپذیر برپای ناتوان و خسته استوار می‌ایستند.



خیزش و پیوند!

کشف اولین کورجمعی، جای چندانی برای این تصورات فلج‌کننده اولیه باقی نمی‌گذارد که شاید تنها مجاهدین را کشته‌اند، شاید تنها زیرحکیمها را کشته‌اند، شاید کشتار از میان کسانی است که محکومیتشان تمام شده است. بستگان زندانیان از این خیال‌ها خود را رها کردند. آنها خطر را جدی تلقی کرده و به حرکت دسته‌جمعی دست زدند. هر چند تا مدتی دراین‌باره جریوحشایی میان خانواده‌ها میشد و تشتت و پراکندگی‌هایی نیز در حرکت بروز میکرد.





## قله را نشانه کن

قله را نشانه کن  
 آی رهروی که بفرار سوی قله می روی  
 چشم تو بجز سربخ قله لحظه ای بچویش نیست  
 ای پلنگ کوهسار  
 غرمت استوار  
 تا چکار قله چندکام بیش نیست  
 پیگر تراه اثر  
 چشم کور تازینه ها نبود کرده است  
 فرجه زخم های شانها، گواست  
 دشمن زبون  
 هر شقاوتی که بوده کرده است  
 لیکن ای غرور ماندگار  
 اینک هر رفیق  
 هر تنده قلب سوگوار این دیار  
 پایداری تراه  
 چین رزم عادلانه اش  
 سروده است  
 سینه را سبترتر  
 خار چشم تازینه کن  
 نقش پر صلابت جهان کار را  
 بیشتر بدیده زمانه کن  
 چنگ شب خورد تور  
 زخمه سپیده را بگو  
 و پختوانه کن  
 این حماسه خون نصیده را  
 ز رهتر بهوان و جاودانه کن  
 تپقه جنون شکسته است  
 پاسدار شب  
 خوار و خسته است  
 ای طلحه سحر  
 سرافرازتر بتاب  
 و شعله بازتر کن زیانه  
 تا چنگ و قله چند کام بیش نیست  
 چشم قله را نشانه کن  
 بیگ آفتاب بی بهار  
 چون درفش سرج ز استوار کار  
 پرشتاب و پر شکوه تر  
 بر فراز قله خانه کن

آباناه بطور پراکنده اخباری همراه با اسامی مشخص از زندانیان اعدام شده میرسد. مقامات و جلادان زندانها نیز دیگر توان پنهانکاری ندارند و باید خود را از شر این خانوادهها سچ رها کنند! در طول آباناه از خانوادهها چه در اوین و چه گوهردشت شماره تلفن میگیرفتند و می گفتند: "دیگر باینجا مراجعه نکنید، ما خودمان با شما تماس میگیریم و میگوییم کی بیاید ملاقات و یا اینکه وضعیت زندانیان را بشما اطلاع میدهم." خانوادهها خصوصاً مادران و همسران از بس گوش به تلفن و چشم بساعت داشتند اکثراً بحوارض عصبی دچار شدند. همه به تجربه میدانستند که تا ساعت خاصی از سوی زندانیان زنگ زده میشود. از آن ساعت به بعد کسی آرام میگیرفتند و باصرار اطرافیان لقمه ای غذا می خوردند. تا فردا، روز از نوروزی از نوه ساعتها و روزها را پایانی نیست. هر کدام یک قرن طول می کشد. این کابوس انگار تمام شدنی نیست. زنگ تلفن همه را بهر عهه می اندازد. صدایش تا اعماق وجود همه را می لرزاند. کوشی را بر میدارند و در حالیکه نزدیک است از پای بیفتد، با لبخند تلخی می گویند: "آنها نیستند نگران نباشید." کسی تحمل ندارد تا پایان یک مقاله یکی دو دقیقه ای صبر کند. بیم و اضطراب از آنروست که همه به تجربه دریافته اند در این روزها تاکنون هر وقت بکسی زنگ زده اند تنها خبر اعدام بوده است و نه چیز دیگری.

## ملاقات

ملاقات تعداد اندکی از زندانیان که از دست درخیمان جان سالم بدر برده بودند، شروع شد. خانوادههایی که از ملاقات برمیگشتند، بعینه لاغرتر و پریشانتر بنظر میرسیدند. غم و اندوه زندانیان باقیمانده را خانوادههای آنها، بدون اشاره ای، از اوضاع روحی و جسمی آنها با گوش جان می شنیدند و بردوش می کشیدند. زندانیان باقیمانده در اولین ملاقاتها مات و مبهوت بودند که از کجای فاجعه آغاز به گفتار کنند. خبر کی را بدهند و از کی خبر بگیرند؟! ملاقات کنندگان از برخورد با سایر خانوادهها آبا دارند. جواب سربالا میدهند، میخواهند آنها خبر آور مصیبتی نباشند. بگذارد درخیمان خود چشم در چشم مردم خبر فاجعه را نقل کنند.

## مرثیه و سرود

در خاوران، دیگر خیل عظیم خانواده شهدا حضور دارد. همه جا را صاف و با خاک یکسان کرده اند و حتی آثار قبرهای قدیمی را که فقط سنگ چین بودند، از بین برده اند تا نشانی از گورهای جمعی باقی نماند. اما برای بستگان شهدا این محرومیت از بازشناسی آرامگاه فرزندانشان در مقابل آنچه تحمل کرده اند، بار سنگینی نیست. آنها میگویند: راهشان یکی بوده، مرامشان یکی، گورشان هم یکی است. پس همه جا گلستان شهداست. همه جا را باید گل کاشت. خرمن خرمن گل بر خاک در همه گوشه و کنار خاوران می نشانند. همه یکجا جمع میشوند. عکسهای فرزندان جانباخته شان را می گذارند، شمعها را روشن می کنند و یکبارچه مرثیه و سرود می خوانند و گریه می کنند، بغض فرو میدهند.

"پاسداران مهلتی که آرام جان می برید

سروروانم می برید..."

دیگری می خواند:

"من گلی کم کرده ام، بی گفن کم کرده ام...."

و باز هم:

"سه پنج روزه که بوی گل نیومد

صدای چهچهه بلبل نیومد..."

پاسداران نزدیک میشوند. هنگام "سرود" است. نباید گریه کرد. همه می ایستند. بغضها و اشکها را فرو میدهند تا چون فرزندانسان سبیل ایستادگی و مقاومت باشند.

در "بهشت زهرا" نیز اوضاع بر همین منوال است. آنجا نیز گورهای دسته جمعی، آنجا نیز همه قسمتها را صاف کرده اند. بستگانی که شهدایشان در خاوران است، پنجشنبه ها به بهشت زهرا میروند تا در کنار خانوادههای شهدای این محل باشند.

## صلت اعدام، وصیت نامه، آرامگاه

مزدوران رژیم، بعد از تهدیدات و تهدنانه گرفتن از خانوادههای شهدا، ساک یا کیسه ای پلاستیکی بعنوان تنها اثر باقی مانده از فرزندانشان را همراه با خبر اعدام به آنها داده اند. خانوادههای داغدار نمی توانستند و نمی توانند بدون پاسخی راجع به صلت اعدام، وصیت نامه و آرامگاه شهیدان خلق،

آرام بگیرند با تجمع و تحمن در دادگستری، کاخ ریاست جمهوری، لونا پارک و... با نامه نوشتن و طومار تهیه کردن خواستار سه موضوع فوق که حق طبیعی و ابتدائی هر خانواده است، گردیدند. در جریان این تلاشها، نه تنها تاکنون هیچ مقامی از رژیم حاضر به پاسخگویی نبوده بلکه در خیلی مواقع پاسداران رژیم خانوادهها را محاصره کرده، تک زده، دستگیر نموده و یا با زور و تهدید پراکنده ساخته اند.

خانوادهها که دریافته بودند همه مسئولین رژیم اسلامی در این جنایت سهیمند و فتوای کشتار را شخص خمینی در مشورت، با رفسنجانی، خامنه ای و اردبیلی صادر کرده است نتیجه گرفتند که هیچکدام بکار آنها رسیدگی نخواهد کرد. پس این بار بطرف مقر حقوق بشر سازمان ملل شروع به راهپیمایی کردند تا بکار آنها صدای سندیگیشان را بگوش جهانیان برسانند ولی پاسداران وحشیانه به این راهپیمایی حمله کردند و ضمن دستگیری تعدادی، راهپیمایی را سد کرده و خانوادهها را مجبور به بازگشت نمودند.

و اکنون که دوسال از این قتل عام فجیع و ددینشانه میگذرد، هیچ خانواده ای نه محل دفن فرزندان عزیزشان را نشان داده و نه وصیت نامه های آنها را واگذار کرده اند.



## کشتار زندانیان سیاسی

## در رشت

در کشتار جمعی زندانیان سیاسی، در سال ۶۷، در رشت رفیق عبدالله لیچائی از سازمان "اقلیت" اعدام گردید. وی اهل لیچاره لشت نشاء و کارمند دفتر دانشگاه گیلان بود و در سال ۶۰ یا ۶۱ دستگیر شده بود. بیشترین کشتار از اعضاء و هواداران مجاهدین صورت گرفت. اعدام‌ها در رشت بوسیله گلوله بوده و مرتباً صدای تیر شنیده می‌شده است. اسامی تعدادی از زندانیان نیز که یا قبلاً زیر شکنجه گشته شده و یا اعدام گردیده بودند ولی خبر آن اعلام و افشاء نشده بود، در جریان موج اعدام‌ها و به عنوان اعدام‌شده‌های جدید از سوی رژیم اعلام گردیدند.

Deutsche Bank

B.L.Z. 50570018

6050 Offenbach

W. Germany

Konto Nr. 0503664

Hehdie

کمک‌های مالی خودرابه

حسابهای زیرواریز

نمایید.

BRBD

Nr. 311. 33. 7868

H. Rasol

Agence : Paris Diderot

شماره حساب

صندوق ویژه

حومه جنوبی بیروت هم شدند و کنترل بخش عمده این ناحیه نیز عملاً بدست سوریه افتاد اگرچه نیروهای حزب‌الله از آنجا بیرون رانده نشدند. در حال حاضر، حضور بخش اعظم نیروهای باقیمانده حزب‌الله به نقاط محدودی در جنوب لبنان، چند نقطه در منطقه دره بقاع که اساساً زیر کنترل سوریه است و به بخشهای کوچکی از بیروت محدود میگردد. همه اینها دلایل و شواهدی برای تضعیف و انزوای بیشتر حزب‌الله در صحنه سیاسی لبنان است؛ در تابستان پارسال که جنگ شدید و مبارزات بی‌سابقه میان نیروهای ژنرال میشل عون از یک طرف و سوریه از طرف دیگر جاری بود، حزب‌الله هم از لحاظ نظامی و هم از جهت سیاسی تنها بصورت یک نظاره‌گر درآمده بود. در تحولات سیاسی متعاقب آن و توافقها و بده‌بستانهای عمده سیاسی در خلال ماههای بعد نیز چیزی نصیب حزب‌الله نگردید. حزب‌الله به صدور اعلامیه‌های سیاسی تهدیدآمیز مبادرت کرد و همچنین تلاش نمود که با طرح مجدد و داغ کردن مسئله گروگان‌های غربی در پی ربوده شدن شیخ عبید بوسیله اسرائیل در تابستان سال گذشته توجه نیروهای داخلی و بین‌المللی را بسوی خود جلب نماید. اما پس از چند ماه شکست این سیاست هم برای حزب‌الله و برای رژیم حامی آن آشکار گردید.

هر چند که حزب‌الله لبنان اکنون ضعیف‌تر و منزوی‌تر شده است، اما هنوز پایان این ماجرا و این حرکت فرا نرسیده است. هنوز حزب‌الله دارای نیروی نظامی است که در کشور جنگ‌زده لبنان کاربرد دارد. هنوز حزب‌الله به عنوان منبع درآمدی برای مسئولان و اعضاء آن محسوب میشود. سرنوشت حزب‌الله هم به تحولات درونی اوضاع لبنان در آینده و هم به تحولات و کشمکش‌های جناح‌های حکومتی رژیم جمهوری اسلامی گره خورده است.



داشت.

بحران جدید، سرانجام آن هر چه باشد، بیشک ککلی به حل مساله فلسطین و سایر مسائل منطقه نکرده و نخواهد کرد از این بحران بیشتر از هر نیرویی اسرائیل بهره‌مند گردیده و بیش از همه به جنبش خلق فلسطین لطمه وارد میگردد. این بحران نقش خشونت و ملیتاریسم را در منطقه وسیعاً گسترش داده، جبهه اعراب را در برابر اسرائیل تضعیف کرده و بهانه‌های جدیدی به اسرائیل میدهد تا سیاست تجاوزگرانه و اشغالگرانه‌اش را با آن توجیه نموده و مشروع جلوه‌گر نماید و بیش از پیش از حل مسالمت آمیز مساله فلسطین و مناقشه اعراب و اسرائیل شانه خالی کند. این بحران همچنین زمینه را برای ملیتاریزه کردن منطقه توسط آمریکا و متحدینش در ناتو فراهم کرده و با گسترش مسابقه تسلیحاتی بخش بازم. بیشتری از ثروت ملی توده‌های محروم عرب را به جیب انحصارات امپریالیستی سرازیر میکند.

انگای بزور و قدرت نظامی نباید به قانون حل اختلافات و مسائل منطقه تبدیل گردد. این تنها بعهده مردم کشورهای منطقه است که درباره سرنوشت خویش تصمیم بگیرند. نیروهای خارجی باید از منطقه بیرون رفته و عراق نیز طبق قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل خاک کویت را ترک گوید و اختلافات خود را با کویت از راه گفتگو و بطور مسالمت آمیز حل نماید.

قرار داده بوده، آشنا کرد. شدت یافتن کشمکش‌های درونی جناح‌های رژیم بویژه در مورد چگونگی تنظیم و پیشبرد سیاست خارجی آن پس از مرگ خمینی هم در جهت تضعیف حزب‌الله که کماکان متکی به حمایت‌های رژیم اسلامی بود عمل کرده است.

آغاز درگیری‌های مستقیم نظامی بین حزب‌الله و نیروهای سوری در اواخر سال ۶۵ (در پی دستگیری گروهی از سربازان سوری توسط حزب‌الله)، به تحلیل رفتن نیرو و تضعیف این جریان منتهی گردید. در اسفند همان سال، نیروهای سوری به غرب بیروت حمله کرده و قسمتی از مراکز فرماندهی حزب‌الله را اشغال نمودند و چندین نفر از نیروهای حزب‌اللهی را کشتند. این تهاجم از جانب روحانیون شیعه و رژیم ایران به شدت محکوم شد در حالی که عملاً از دست اینان کاری ساخته نبود. در اوائل سال ۶۷، بدنبال درگیری بین امل و حزب‌الله نیروهای سوری تلاش کردند که حومه جنوبی بیروت را هم از کنترل حزب‌الله خارج نمایند. این جنگ سرنوشت داخلی در آن هنگام به پیروزی سوریه منتهی نشد و با ۳۰۰ کشته و حدود ۱۰۰۰ مجروح حزب‌الله توانست حداقل حومه جنوبی را تحت کنترل خود نگاهدارد. اما جدا از این ناحیه، بقیه نواحی دیگر توسط نیروهای سوری، امل یا نیروهای مسیحی اشغال شده بود. در این ناحیه حزب‌الله با دشمن قدیمی و قسم‌خورده خود "نیروهای لبنانی" مسیحی که شرق بیروت را زیر کنترل خود داشت همسایه و هم‌مرز شده بود و دیگر راه‌های ارتباطی و تدارکات نیز به روی آن بسته شده بود. یکی دیگر از معاهات "شگفتی" های جنگ داخلی ۱۵ ساله لبنان نیز در این هنگام بوقوع پیوست؛ حزب‌الله سلاح‌ها و تدارکات مورد نیاز خود را از طریق "نیروهای لبنانی" مسیحی دریافت میکرد! اما سرانجام در تابستان سال ۶۷، نیروهای پیاده ارتش سوریه در لبنان وارد

بقیه بحران جدید و وخامت... از صفحه ۲ کرده‌اند. این نقل و انتقالات نیروی نظامی و صف‌بندی‌های جدیدی که هنوز ثبات نیافته‌اند، خطر درگیری‌های بزرگ در منطقه را افزایش داده و نگرانی‌های شدیدی را در افکار عمومی ایجاد کرده است.

در تداوم فشارهای اقتصادی، سیاسی و نظامی، عراق به رژیم جمهوری اسلامی پیشنهاد صلح نمود و ضمن پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر اعلام کرد که نیروهای خود را به پشت مرزهای بین‌المللی کشیده و مبادله اسرار را آغاز میکند. این پیشنهاد جدید عراق، روند جدیدی را که در مذاکرات صلح بین ایران و عراق از چندی قبل آغاز شده بود تشدید کرد و زمینه را برای دستیابی به صلح بین دو کشور بیشتر فراهم نموده، رفسنجانی درعین استقبال از این پیشنهاد اعلام کرد که صلح بین دو کشور گامی مستقل از مساله‌ی بحران جدید است. هدف رفسنجانی در شرایط جدید اینست که از فرصت طلایی ایجاد شده حداکثر بهره‌برداری را بعمل آورد اما در بحران جدیدی که به رویارویی غرب و عراق کشیده میشود حتی‌الامکان از عراق فاصله بگیرد تا بتواند خط سیاسی خود را که جلب حمایت غرب و عادیسازی روابط با شیخ‌نشین‌های و عربی منطقه است به پیش برد. پیشبرد این خطه در شرایط جدیدی که در خلیج فارس ایجاد شده، عکس‌العمل جناح "تندرو" رژیم را بدنبال خواهد

بقیه فراز و فرود حزب‌الله از صفحه ۹

کرده بود. جریان‌ات مترقی ناسیونالیست هم طبعاً موافق اهداف و مقاصد و شیوه عمل حزب‌الله نبودند. حتی جنبش شیعی امل هم در محدوده تنگ انحصارطلبی و مطلق‌نگری‌های مذهبی و سیاسی آن نمی‌گنجید که همین امر، بعلاوه رهنمودهای متقابل رژیم‌های ایران و سوریه، سرانجام موجب بروز تخصصات آشکار و درگیری‌های شدید میان حزب‌الله و امل گردید. از سال ۶۶ جنگ و منازعه با امل بر سر مناطق تحت نفوذ آغاز گردید و روبه تشدید نهاد. در اوایل سال ۶۷، در پی نبردهای شدید میان طرفین، امل توانست نیروهای حزب‌الله را از مناطق عمده جنوب لبنان بیرون رانده و یکی از اصلی‌ترین پایگاه‌های نظامی و سیاسی را از دست رقیب خود خارج سازد. هر چند که با پادرمیانی‌های فراوان رژیم اسلامی و با دادن امتیازاتی به دولت سوریه، نوعی مصالحه میان جنبش امل و حزب‌الله برقرار گردید ولی بعد از مدتی دوباره این منازعات شروع شد و چنان که اشاره کردیم تا کنون نیز به طور متناوب ادامه یافته است. حرکتی که روزی مدعی "وحدت" بخشیدن به همه مسلمانان لبنان بوده، نه تنها شیعیان را هم نتوانست متحد کند بلکه به اختلاف و تفرقه میان اینها دامن زد.

آشکار شدن ماهیت و عملکرد واقعی رژیم جمهوری اسلامی نیز عامل دیگری بود که به شکسته شدن توهنات گروه دیگری از هواداران حزب‌الله لبنان کمک کرد. افشای ماجرای روابط پنهانی رژیم اسلامی با "شیطان بزرگ" آمریکا در چهار سال پیش، "نوشیدن جام زهر" توسط خمینی در جریان پذیرش ناگزیر آتش‌بس در جنگ ایران و عراق در تابستان سال ۱۳۶۷، از جمله مواردی بودند که بخشی از توده‌های مردم لبنان را با ماهیت واقعی رژیمی که حزب‌الله آن را بدل و الگوی خویش

## نتایج برگزاری بیست و هشتمین کنگره ح.ک.ا.ش

حذف گردید اظهار تعجب کرد و گفت: "آیا شما درک نمی‌کنید رفقا که تلاش برای حل مسائل اقتصادی از طریق بازگشت به سوراخهای سیستم فرماندهی اداری کار ساز نیستند؟ این راه کشور را به ورشکستگی می‌کشاند." ضروری است که در جریان انتقال به بازار مکانیسم بیمه‌های اجتماعی موثری برای افشار کم‌درآمد ایجاد گردد. در رابطه با اصلاح قیمت‌ها کورباچف تأکید کرد که: "این امر مردم را می‌ترساند، بنابراین نباید از اینجا شروع کرده ولی این اجتناب‌ناپذیر است و امریست که با تمامی تفسیرهای اجتماعی صورت خواهد گرفت."

در رابطه با سیاست ارضی، کورباچف به تدابیر اخذ شده برای بهبود وضع روستاها اشاره داشت و از جمله لغو بدهی‌های کالخورها و ساوخورها را ذکر کرد و بر تصیبات کمیته مرکزی مبنی بر تکامل اشکال کوناگون مالکیت تأکید نمود. از نظر او برای احیای کشاورزی دادن "آزادی کامل انتخاب شیوه مالکیت" ضروریست، اینکار "مبادله برابر" بین شهر و روستا نقش دولت در ایجاد شرایط یک زندگی "شایسته" برای دهقانان را ممکن میکند و "چنانچه یکی از این شروط حذف گردد، کل سیاست ارضی بر باد میرود." کورباچف سپس به یکی از مسائلی که حادثترین مباحثات کنگره پیرامون آن صورت گرفت پرداخت یعنی کار ایدئولوژیک، وی اعلام کرد که شاری از انتقادات درباره این موضوع یادآور "برخوردهای قدیمی" است. "پاره‌ای از رفقا خواهان آنند که طرح قطعنامه مجدداً امور را در قالبهای قدیمی قرار دهد و فکر میکنند که بدین ترتیب طبعاً همه چیز به حالت عادی برخواهند گشت، اما بگما برخواهیم گشت؟ این بازگشت به ۶۰ سال قبل خواهد بود." کورباچف بر اولویت ارزشهای عموم بشری تأکید کرد و گفت: "میدانیم که بی‌توجهی به این ارزشها به چه چیزی مبدل شد." باید نزد مارکس، انگلس و لنین در پی "متد دیالکتیکی بود و نه نسخه‌هایی" برای حال، دیگر نباید از "تاریخ مختصر" (کتابچه‌ای رایج در دوران استالین) و "شعارهای ساده‌گرایانه" الهام گرفت. "در عرصه فکری بجلو برویم، ما اگر اینکار را نکنیم تمام آنچه را که داریم و نقش پیشاهنگی‌مان را از دست خواهیم داد."

رهبان حزب کمونیست اتحاد شوروی در پاسخ به انتقادات مطروحه به سیاست حزب در مناطق ملی ضمن توضیحاتی تأیید کرد که حزب نتوانست خطری را که در چشم‌انداز آشکار میشد ببیند، همچنین در رابطه با سیاست خارجی کورباچف پاره‌ای از انتقادات را که خصلت موردی داشتند در خور بررسی دانست اما انتقاداتی را که متوجه خط مشی عمومی میشدند رد کرد. از جمله او در پاسخ به انتقاداتی که نسبت به سیاست شوروی در اروپای شرقی مطرح گردید گفت: "شما طالب چه هستید، میخواهید دوباره تانک بفرستیم؟" مسائل را نمیتوان "جز از راه دوستی و همکاری حل کرد، ما را بخاطر بیرون کشیدن نیروهایمان از افغانستان محکوم میکنند من اصلاً این نوع مسئله را درک نمی‌کنم،... کسب کوشی برای شنیدن دارد و مایل به شنیدن است. خواهد شنید، کسبک نمی‌خواهد بشنود، این مساله شخصی خودش است. تاجائیکه مساله به کسی مربوط می‌شود که در مقام رهبری قرار دارد، یا باید صادقانه سیاست دولت را بکار بندد و یا اینکه اگر موافق نیست و صداقت دارد باید استعفا دهد."

کورباچف در پایان نطق خود به حزب و "سرنوشت"ش پرداخت و اعلام کرد: "این مساله تمام زندگی من است، اتوریته حزب کاهش یافته است، شاری از سازمانهای حزبی حتی در موضع اپوزیسیون قرار گرفته‌اند. در این رابطه به کمیته مرکزی انتقاد شده است، این انتقاد بخشا موجه است اما "من اکیداً" مخالف سخنان ناپجا هستم، این ناشایست است، گذشت دورانی که کمیته مرکزی رهبران را مادام‌العمر در تمامی سطوح تعیین میکرد، نمیتوان بگذشته بازگشت، هیچ دیکتاتوری چیزی را حل نخواهد کرد، برای افزایش اتوریته و نفوذ حزب چه باید کرد؟ در تمامی پستها افرادی لازمند که با روح زمان خود حرکت میکنند، صاحب صلاحیت‌اند و طرفدار پرستریکا هستند نه دنباله‌رو." در رهبری "کارگرنی لازمند که قادر به فکر کردن و تجزیه و تحلیل باشند، باید از گیشه‌های ایدئولوژیک منجمد و دکمهای قدیمی رهایی یافت چرا که آنان باز هم جلوی تکامل را میگیرند، باید درک کرد که پایان انحصار قدرت دولتی حزب کمونیست اتحاد شوروی فرا رسیده است." حزب قدرت را در دست نخواهد داشت مگر از راه انتخابات، باید به "سکتاریسم" پایان داده، همکاری "کرد و" در مسیر ائتلاف کلیه نیروهای دموکراتیک حرکت کرد."

در پایان روز هشتم میخائیل کورباچف بعنوان دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی مجدداً انتخاب شد. از هشت گاندیدای مطرح شده تنها دو نفر در لیست باقی ماندند: میخائیل کورباچف و تیمور از اوالیانی (دبیر اول کمیته حزبی "کیسولسک" از شهرک معدنی "گوزاباس"). بقیه به نفع کورباچف کنار رفتند. هر شش تن اعلام کردند که با یکی شدن ریاست جمهوری و دبیرکلی حزب مخالف‌اند اما شرایط استثنایی که کشور در آن قرار گرفته است و تندپیچ

بعد از گذشت یک هفته از کار کنگره که عمدتاً به بررسی گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب و عملکرد دفتر سیاسی اختصاص داشت و طی آن مباحثات حادی بین نمایندگان گرایشات سیاسی - ایدئولوژیک مختلف جریان یافت، کورباچف بار دیگر پشت تریبون قرار گرفت و به انتقادات نمایندگان به گزارش سیاسی و خط مشی حزب پاسخ داد. وی در سخنان خود که بارها بدلیل ازدحام نمایندگان قطع میشد، نخست به ارزیابی از مباحثات کنگره پرداخت و گفت: مباحثات فشرده بودند و نمایندگان بطور فعال در آن شرکت کردند، بیلان آن بعد از کنگره داده خواهد شد و کمیته مرکزی نیز با ترکیب جدید خود در این باره اظهارنظر خواهد کرد. اینجا برخوردهای "احساسی" غلبه داشتند، بسیاری از مسائل به فقدان مهارت در مباحثات سیاسی برمیگردند، اما خط پرستریکا در چهارچوب مسیر سوسیالیستی دستکم از سوی اکثریت سخنرانان زیر سؤال نیست، هر چند که تعدادی مخالفت خویش را با پرستریکا نشان دادند.

کورباچف آنگاه نتایج پرستریکا در جامعه شوروی را مطرح نمود و اظهار کرد که اشکالات و نواقصی وجود داشته و حتی در زمینه‌هایی تا حد معینی "ترمز کردن" بوده اما با تمام اینها شاهد پیشرفتهای قابل توجهی هستیم، پرستریکا چه شرایقی برای کشور بیبار آورده است؟ پرستریکا "انقلابی" است که باید "براساس شاخصهایی با ابعاد جهانی" مورد ارزیابی قرار گیرد، بسیاری از جنبه‌های منفی در پرتو این سیاست توانست پشت سر گذاشته شود، کورباچف تأکید کرد که: "علیرغم تمام آنچه که درباره پرستریکا گفته شده و نوشته شده است، من یک کلمه از آنچه را که در گزارشم گفته‌ام پس نمی‌گیرم، وی مجدداً به دستاوردهای سالهای اخیر بازگشت و گفت: آزادی، روند تعمیق شناخت واقعیت، اینها اجازه داد که میلیونها و میلیونها تن از افراد در روند نوسازی شرکت داده شوند. اگر آزادی وجود نداشت، کنگره و جو حاکم بر آن نمیتوانست وجود داشته باشد. نخستین عملکرد هر انقلابی فراهم آوردن رهایی معنوی برای مردم است، جامعه و ما نیز تحول یافته‌ایم، ما هنوز یاد نگرفته‌ایم از این آزادی بدست آمده استفاده کنیم.

سپس کورباچف به ساختارهای نوین سیاسی (شوراها) و تکامل کنونی‌شان اشاره کرد و ضمن انگشت گذاشتن بر کمبود تجربه و گذر، اعلام کرد که: "اما امور به جلو می‌روند، اساساً استقرار مجدد قدرت واقعی شوراهاست و اینکه کمونیستها در آن نقش ایفا کنند، وی در ادامه از "سردی مختصری" در روابط بین شوراها و حزب سخن گفت و علت آنرا ناشی از این واقعیت دانست که شوراها بطور طولانی مدت از زندگی سیاسی برکنار بوده‌اند و تصریح نمود که کمونیستها باید نقش خویش را ایفا کنند تا اینکه شوراها "تمام قدرت" را بگف آورند. وی همین فراخوان را در مورد نمایندگان شوراها نیز مطرح کرد، ضمن آنکه آشکار ساخت که "پاره‌ای از نمایندگان یا گروهها" خود را در "موضع تقابل" قرار میدهند.

چرا آنچه که رویشان حساب میشد با اجرا درنیامده‌اند؟ کورباچف باین سوال چنین پاسخ داد که خط بازسازی همواره با پیگیری دنبال نشده است، این امر مبین آنستکه پدیده‌های منفی در مواقع مقتضی پیش‌بینی نشدند، زندگی طالب نوسازی بود و بهمین دلیل زمان بسیار کوتاهی برای کنترل اجرای آن وجود داشت، اندیشه ایجاد پست ریاست دولت هم از همین‌جا پدید آمد. در این سهل‌انگاریها و تاخیرها، مسئولیت بخشا متوجه مرکز است اما "رفقا در جمهوریه‌ها و در میدان عمل چکار میکردند؟" همیشه در پی بهانه‌هایی بدور از خودمان هستیم، و با اشاره به عده‌ای که "در شرایط جدید دموکراسی مات و مبهوت شد و نتوانستند عمل کنند"، بار دیگر وجود نیروهایی را که با تحقق سیاست پرستریکا مخالفت می‌ورزند یادآور شد.

دبیر کل حزب در بخش دیگری از سخنرانی‌اش به بحران در حزب پرداخت، از بحران حزب خیلی صحبت نمیکند، باید ریشه‌های آنرا آشکار ساخت، ریشه‌های بحران در عدم آگاهی و بعضاً در عدم اراده کار کردن "به سبک نوین" نهفته است، بعضی‌ها به کنگره آمدند با این روحیه که حزب را به "شرایط راحت قدیمی" بازگردانند، آنها عمیقاً در اشتباهند، "حزب اگر به نقش جدید خود آگاهی یابد و کار کردن به شیوه‌ای جدید در میان توده‌ها را بیاموزد، پیش‌آهنگ جامعه خواهد بود، کمونیستها باید درک کنند که ما الان در جامعه دیگری کار و زندگی میکنیم و حزب به نوسازی نیازمند است، و گرنه حزب بوسیله سایر نیروها کنار زده خواهد شد، بدون نوسازی ما بجلو نخواهیم رفت."

در رابطه با مسائل اقتصادی کورباچف توضیح داد که اساساً حل مسئله تأمین ارزاق و مواد غذایی است، زمانیکه این حل شد، ۷۰ تا ۸۰ درصد تنش‌های اجتماعی کاهش خواهد یافت، "مساله بعدی مساله گذار به بازار کنترل شده است، کورباچف از اینکه کلمه "بازار" در گزارش کمیسیون اقتصادی - اجتماعی

گرفته‌ایم حزب دموکراتیکی از نوع پارلمانی ایجاد کنیم" او سپس اعضای حزب را دعوت کرد که "گارت‌های حزبی خود را پس ندهند بلکه در پلاتفرم دموکراتیک بمثابة یک ساختار اقتصادی و سیاسی مستقل در درون حزب ثبت‌نام کنند."

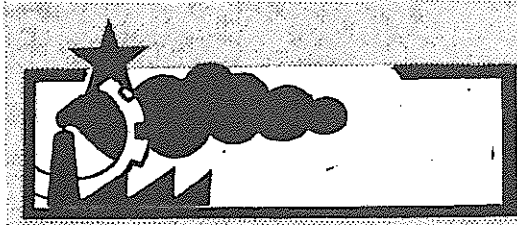
در پی این اظهارات و استعفاي پاره‌ای از رهبران پلاتفرم دموکراتیک از حزب، تصاد عمیق درونی این گرایش آشکار شد. پروخف یکی دیگر از نمایندگان این پلاتفرم در پشت تریبون قرار گرفت و اعلام کرد که چوستاکوسکی تنها یک جناح از این پلاتفرم را نمایندگی میکند، وی که از سوی ۶۱ تن از نمایندگان سخن میگفت ضمن رد تشکیل یک حزب جدید در درون حزب کمونیست و تاکید بر باقی ماندن در درون حزب، اسناد مصوبه کنگره، انتخاب مجدد میخائیل گورباچف برای عدم اعتماد به لیگاف را دلایلی دانست که مبین "چرخش بسوی چپ" در حزب میباشد. پروخف اضافه کرد که مبارزه در چهارچوب حزب کمونیست اتحاد شوروی هنوز به پایان نرسیده است، تقویت دستاوردهای کنگره در سازمانهای حزبی در تمام سطوح و ادامه مرزبندی با "محافظه‌گاران" دارای اهمیت است و باید جنبه دموکراتیک وسیعی ایجاد گردد. با پایان یافتن این مباحث اسانامه جدید و پیشنهادی کمیسیون اسانامه و قطعنامه‌هایی درباره سیاست حزب در حوزه آموزش، علم و فرهنگ، جوانان، روابط بین‌الملل و چرنوبیل به تصویب رسیدند. تیولکین یکی از نمایندگان پلاتفرم مارکسیستی که قبلا سیاست دولت ریشکوف را "لغزش در جهت سرمایه‌داری" نامیده بود پیشنهاد تدوین برنامه‌های آلترناتیو اقتصادی را به کنگره داد. این پیشنهاد به رای گذاشته شد و با ۲۰۱۲ رای مخالف، ۱۲۵۹ رای موافق و ۴۱۴ رای ممتنع رد شد.

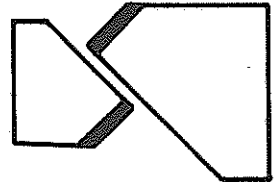
سرانجام نوبت به انتخاب کمیته مرکزی رسید. طبق مگانیم مصوبه کنگره، هر یک از کمیته‌های مرکزی احزاب جمهوریها باید لااقل دارای ۵ عضو در کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی باشند. بعلاوه به ازای هر صد هزار کمونیست وجود یک نماینده در کمیته مرکزی الزامی است. کنگره در مجموع ۳۵۶ نفر را به عضویت در کمیته مرکزی حزب برگزید. در پایان کار کنگره، گورباچف بعنوان نطق اختتامیه، سخنرانی کوتاهی کرد و گفت: "این کنگره نشان داد که ما قادریم تاخیرها را جبران کنیم و روابط نوینی را با سازمانهای پایه‌ای حزب بعمل در آوریم. کنگره نشان داد که حزب آماده سازماندهی روابطش با شوراها و همکاری با سایر سازمانهاست. حالا مساله اینست که در عمل اثبات کنیم که اندیشه‌های اشتلاف و تقویت (حزب) صرفا یک مانور تاکتیکی نبوده‌اند بلکه از احساس مسئولیت نسبت به منافع کشور ناشی میشوند. راهی را که ما انتخاب کردیم مشکل اما صحیح است. ما دست خود را بسوی تمام کسانی دراز میکنیم که به راه سوسیالیستی وفادار هستند. ما گام مهمی برای خروج از بحران برداشتیم. ما دست رد بسینه تمام کسانی زدیم که کار نسلهای گذشته را بهبوده تلقی میکنند. ما اعلام داشتیم که تلاش برای تسویه حساب با حزب کمونیست اتحاد شوروی و کنار زدن آن ضربه‌ایست به نوسازی جامعه ما به تمام کسانی که باین اقدامات توسل می‌جویند توصیه میکنیم که این تلاشها را متوقف کنند و به کمونیستها توصیه میکنیم که دیگر سستی از خود نشان ندهند و بیشتر کار کنند. حزب با اعمالش مورد قضاوت قرار خواهد گرفت." گورباچف در ادامه سخنانش ضمن تاکید بر ضرورت همکاریهای اتحاد شوروی با کشورهای سرمایه‌داری، مجدداً بر نوسازی حزب تاکید نمود و خاطر نشان کرد که: "حزب نشان داد که زنده است. اکنون حزب باید بر پایه اسانامه و بیانیه سیاسی‌اش، خود را نوسازی کند. ساختار آن باید تغییر کند و قدرت توده‌ای حزب باید بر پایه اسانامه و بیانیه سیاسی‌اش، خود را نوسازی کند. ساختار آن باید تغییر کند و قدرت توده‌ای حزب باید احیا گردد. با وجود پلاتفرمها، اکثریت باید به اقلیت احترام بگذارد. ما باید فرهنگمان را ارتقاء دهیم. ...." موضوع پوشیده‌ای نیست اگر من بگویم که قبل از کنگره ترس از این وجود داشت که حزب ظرفیت نوسازی‌اش را از دست نداده باشد و به محافظه‌گاری دچار نشده باشد. این نگرانیها تحقق نیافتند. کسانی که آنرا آرزو میکردند در اشتباه بودند. حزب کمونیست اتحاد شوروی زنده خواهد ماند و نقش خود را در پیشرفت جهان و کشور ایفا خواهد کرد. بیست‌وهشتین کنگره بر احتی جریان نیافت اما مسائل منطبق با روح پروسترویکا پاسخ داد. باید روی این خط باقی ماند و ما به تمام کسانی که به آن شک دارند نشان خواهیم داد که حزب قادر به نوسازی خویش است."

تعیین‌کننده پروسترویکا حضور گورباچف در راس حزب را طلب میکند. در انتخابات گورباچف با کسب ۲۴۱۱ رای موافق در برابر ۵۰۱ رای مخالف بر رقیب خود پیروز شد. بعد، وادیم مدودوف گزارش کمیسیون برنامه را ارائه داد و طرح پیشنهادی این کمیسیون که پلاتفرم مصوبه کمیته مرکزی و اصلاحاتی را شامل میشد با آرای اکثریت کنگره به تصویب رسید. کنگره همچنین کمیسیتی را برای تدوین برنامه آتی حزب بریاست گورباچف انتخاب کرد. در ادامه کار کنگره موضوع انتخاب معاون دبیرکل حزب در دستور قرار گرفت. از میان ۹ کاندیدا، ولادیمیر ایواچکو و آگون لیگاف چهره‌های شناخته‌شده‌تری بودند. در این انتخابات نخست گورباچف که ریاست اجلاس را بر عهده داشت طی سخنانی گفت: "مهم است که دبیر کل کسی را بعنوان معاون داشته باشد که باو نزدیک باشد و گسستی بین آنها نباشد." وی در این رابطه به خاطر کیفیت سیاسی، توان گفتگو و همکاری با سایر نیروها، الویت را به ایواچکو داد.

ایواچکو در سخنرانی‌اش از پروسترویکا نوسازی حزب و ضرورت بی‌چون وچرای آن و نیز جلوگیری از انشعاب در حزب جانبداری کرد. لیگاف اعلام کرد که موضع‌اش شناخته شده است. وی گفت: "من فکر میکنم که روندهای تحکیم (حزب) در این کنگره صورت گرفته است. انتخاب میخائیل گورباچف دلیل این مدعاست. مهمتر از همه آنست که حرفها به عمل مبدل شوند. .... من طرفدار پروسترویکا، نوسازی، رفرم تدریجی اما بدون کم‌کاری هستم." وی سپس از ایجاد اتحادی از نیروهای دموکراتیک بر پایه مواضع سوسیالیستی دفاع کرد و با خرید و فروش مالکیت مخالفت نمود: "اگر فروش زمین شروع شود، مدت زیادی طول نخواهد کشید که یکی نیم هکتار داشته باشد و دیگری صد هکتار." لیگاف درباره امکان همکاری‌اش با گورباچف گفت که تفاوت سیاسی با گورباچف احساس نمیکند و افزود "اما میخواهم بگویم که کسانی که سعی میکردند لیگاف را بمثابة دشمن پروسترویکا معرفی کنند در کار خود خوب موفق بودند. .... ما با میخائیل گورباچف دارای اختلافات نه استراتژیک بلکه تاکتیکی هستیم. من ترمزی بر پروسترویکا نیستیم." از نظر لیگاف تقسیم حزب بین راست و چپ نیست بلکه بین پیروان سوسیالیسم علمی و نمایندگان سوسیال-دموکراسی و بالاخره ناسیونالیست‌هاست. در پایان این مباحثات رای‌گیری انجام شد و ایواچکو به معاونت دبیرکل حزب انتخاب شد. در این انتخابات ایواچکو ۳۵۱۹ رای و لیگاف ۷۷۶ رای بدست آوردند. در دهمین روز کنگره بحثها پیرامون چندین سند از سر گرفته شد که بسرعت تصویب شدند. در جریان بررسی قطعنامه مربوط به بودجه حزب، بار دیگر مساله دارائیهای حزب مطرح شد و ولادیمیر لیسنگو یکی از سخنگویان پلاتفرم دموکراتیک خواستار "ملی کردن" دارائیهای حزب گردید. در پاسخ بوی گفته شد که چگونه طرفداران این گرایش برای خصوصی کردن واحدهای اقتصادی سینه‌چاک میدهند اما در رابطه با حزب خواستار ملی کردن دارائیهای آن میگرددند. کنگره این درخواست را مردود اعلام کرد. گزارش کمیسیون مربوط به قطعنامه درباره سیاست اقتصادی و اجتماعی حزب که توسط نیکلای ریشکوف ارائه گردید مجدداً به بحثهای حادی در بین نمایندگان منجر شد. نخست‌وزیر در پایان گزارش خود نتیجه‌گیری کرد که برای راه انداختن اقتصاد گذار به بازار ضرورتاً باید صورت میگرفت و بین دیدگاه دولت و سایر طرحها تفاوت مضمونی وجود نداشته است. به این سخنان الکساندر سرگئی‌اف، اقتصاددان و یکی از نمایندگان پلاتفرم مارکسیستی اعتراض کرد. از نظر او طرح دولت تلاشی است در جهت قانونی کردن اقتصاد موازی، مالکیت خصوصی و بازار کار پیدی. از سوی دیگر ولادیمیر لیسنگو از پلاتفرم دموکراتیک، رفرمهای دولت را مورد حمله قرار داد و گفت این رفرمها چندان "رادیکال" یعنی چندان لیبرال نیستند. در پایان بحثها سرانجام کنگره قطعنامه درباره "سیاست حزب، ک.ا.ش برای تحقق رفرم اقتصادی و گذار به بازار" را به تصویب رساند. همچنین تصویب شد که بدلیل عدم اتمام کار کنگره، زمان آن تمدید گردد.

در اواخر یازدهمین روز کنگره و در گرامرک مباحثات بر سر اصلاحات مربوط به اسانامه، بورس، یلتسین مشهورترین چهره "پلاتفرم دموکراتیک" در پشت تریبون قرار گرفت و بطور ناگهانی استعفاي خود را از حزب اعلام نمود و سالن کنگره را ترک کرد. وی درباره دلایل استعفاي خود گفت: "در چهارچوب گذار جامعه به چند حزبی و وظایف من بعنوان رئیس فدراسیون روسیه، نمیتوانم کاندیدا بودن برای کمیته مرکزی را بپذیرم و خواستار ترک حزب هستم. من باید تابع اراده مردم و نمایندگان باشم، و بهمین دلیل در ارتباط با وظایف من خروج خود را از حزب کمونیست اعلام میکنم تا از امکانات بیشتری برای پیشبرد یک اقدام موثر برخوردار باشم و آمادگی‌ام را برای کار در همکاری با سایر احزاب و سازمانهای اجتماعی نشان دهم." کسی بعد، چوستاکوسکی یکی از نمایندگان پلاتفرم دموکراتیک اعلام کرد آنها در عین باقی‌ماندن در درون حزب کمونیست تشکیلات مستقلی را سازماندهی خواهند کرد. وی گفت: "من اجازه داده شده که انشقاق حزب کمونیست اتحاد شوروی را اعلام کنم، با تصمیم





در سالروز فاجعه ملی

## دفاع از حقوق بشره افشاگر توطئه گران

کک به آزادی گروگانهای غربی در لبنان منوط کرده‌اند. بدین جهت کرچه راه کک و همکاری با جمهوری اسلامی برای غلبه بر بحران اقتصادی کاکان با مقوله "عبور با احتیاط" از سوی غرب دنبال شده و تا تبدیل آن به "چراغ سبز" با مشکلات و موانع متعددی روبروست که چشم انداز حل آنها که جلگی به رژیم و وضعیت درونی آن بستگی دارد، بسادگی و بسرعت قابل تصور نیست، ولی با توجه به آنچه که تاکنون پیش رفته چه وظیفه‌ای بر عهده ایرانیان مقیم خارج از کشور است؟ چه اقداماتی را با توجه به آنکه همه نیروهای اپوزیسیون رژیم از انقلابی و ضد انقلابی "چپ" یا راست، که با چاشنی‌های متفاوت هم گزارش آقای گالیندوپل را توجیه‌گرانه و دوپهلو اعلام داشته‌اند و هم آنکه کمابیش می‌باید بر روندی که شرح آن آمد آگاهی داشته باشند، پیش بردند؟

واقعیت آنست که تا کنون هیچگونه اقدام عملی از سوی نیروهای سیاسی و انقلابی برای افشاء و خنثی کردن روند کنونی که در خدمت تثبیت رژیم می‌باشد، صورت نگرفته است. گروه‌های سیاسی اثر هم کاری انجام داده‌اند، تنها سیاه کردن کاغذ در حد بیان حرفها بوده است که نه تنها رهنمودی برای اقدام نبوده‌اند، بلکه با دلایل زیادی میتوان اثبات کرد که در همان حد نیز ناتوان از افشای اقدامات آمریکا، غرب و جمهوری اسلامی بوده‌اند. این در حالیست که میلیونها هموطنی که در شرایط زندگی زیر فقر، اختناق و سرکوب بی‌امان رژیم روزگار می‌گذرانند و نیز ده‌ها هزار پناهنده و مهاجر که نگران و چشم‌انتظار بازگشت به میهن، روزشاری می‌کنند، بطور روزافزونی خواهان اقدام و عمل مشترک و متحد علیه رژیم و روندهایی که به تثبیت آن کمک میکنند، هستند. بنابراین ضرورست با تلاش گسترده، با پیدا کردن راههای عملی مختلف در جهت جلب افکار عمومی برای تحت فشار قرار دادن دولت‌ها و مقامات کشورهایی که در آن زندگی می‌کنیم برای محکوم کردن رژیم اسلامی در نقض حقوق بشر در ایران، دفاع از زندانیان سیاسی و پاسخ به چگونگی و چرایی و معرفی عاملین فاجعه ملی به مردم ایران، حرکت کنیم. در این راه علاوه بر انجام عمل فردی و جمعی هر یک از ماها در کانونها و تشکل‌های دموکراتیک، محافل ایرانی و خارجی، تنظیم و ارسال نامه‌های اعتراضی به مراجع و مقامات ذیصلاح محلی، کشوری و بین‌المللی و آکسیون و تظاهرات و... که می‌بایستی برنامه‌ریزی کرده و حرکت بنمایشیم، کانونها و تشکل‌های دموکراتیک پناهندگان، دفاع از زندانیان سیاسی و خانواده شهدا، دفاع از حقوق بشر در ایران و انجمن‌های زنان که تا کنون بشکل‌های گوناگون سعی در افشای رژیم و دفاع از حقوق توده‌های ستدیده ایران، داشته‌اند، می‌توانند روی دو شیوه اعتراضی زیر که پیشنهاد میشود و یا هر طرح جامعی که بتواند جنبش انقلابی و مبارزات مردم را در دفاع از حقوق بشر، زندانیان سیاسی و خانواده شهدا برای عقب‌نشینی هرچه بیشتر رژیم و تمام کسانی که به آن کمک میکنند، فکر کرده با تحقق کافی روی طرح‌ها برای اقدام مشترک و متحد تصمیم‌گیری و حرکت کنیم.

۱- در ارتباط با کانونها، محافل و علاقمندان به دفاع از حقوق بشر در ایران (ایرانی و

عقب‌نشینی بزرگی برای رژیم ددمنش اسلامی که در طول حیات ننگین خود به تمامی مراجع بین‌الملل و افکار عمومی بشریت مترقی، آزادیخواه و نوع‌دوست دهن کجی میکرد، دانست، ولی با نگاهی ساده به دم خروسی که از لای عبای سردمداران حکومت در پس نتایج بازدید و گزارش ارائه شده آقای گالیندوپل به کمیسیون حقوق بشر، برون زده است، نمیتوان و نمی‌باید آنرا بطور همه‌جانبه و ملموس در خدمت پایان دادن به نقض حقوق بشر در ایران و در خدمت دفاع از زندانیان سیاسی و حقوق پایمال شده ده‌ها هزار جانباخته راه آزادی، عدالت و انسانیت ارزیابی کرد. زیرا علاوه بر آنکه گزارش ارائه شده، بسیار دوپهلو و گاسبکارانه بوده و چهره کریه رژیم جنایتکار اسلامی را تا حد زیادی آرایش کرده است، بلکه بدنبال آزادی تعدادی از گروگانهای آمریکا، در جنوب لبنان و مذاکره آمریکا و غرب با جمهوری اسلامی، و بده‌ویست‌های صورت گرفته، برخی رسانه‌های گروهی غرب از جمله روزنامه واشنگتن پست نوشته‌اند که گزارش داده شده بدنبال مذاکرات و جلسات قبلی فی‌مابین حکومت ایران، مقامات آمریکا و آقای گالیندوپل بخاطر آزادی گروگانها و پاسخ دادن به نیازهای اقتصادی رژیم که ایران را به ویرانی و فقر مطلق کشانده است، تنظیم شده است.

واقعیت آنست که از زمان ارائه گزارش آقای گالیندوپل به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، تا کنون توافقات و قراردادهای مهمی بین رژیم آدمکش جمهوری اسلامی، آمریکا و غرب بسته شده است. پس از آزادی چهار گروگان آمریکایی، پوش دستور تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را که پس از تسخیر سفارت در سال ۱۳۵۸ اعلام شده بود، لغو کرد و توافقاتی در چارچوب بازپرداخت طلب‌های ایران از آمریکا و متقابلاً پرداخت "خسارت" به کمپانیها و شرکت‌های نفتی آمریکایی که در جریان انقلاب ۱۳۵۷ متحمل "ضرر" شده و به دادگاه لاهه ارجاع شده بود، بین طرفین صورت گرفت. بدنبال دیدار آلبرتو روسی، معاون اول وزیر امور خارجه ایتالیا از ایران، قراردادهای متعدد اقتصادی برای همکاری در زمینه‌های مختلف بسته شد. انگلستان یک قرارداد ۲۴۵ میلیون دلاری با جمهوری اسلامی برای تعمیر هواپیماهای حمل و نقل، نظامی و مسافری منعقد کرد. هیئتی از سوی رژیم با نمایندگان بازار مشترک اروپا جهت همکاری و کک به ایران در دوبلین به مذاکره پرداختند و یک کنسرسیوم، متشکل از بانک‌ها و موسسات مالی انگلیس، فرانسه، آلمان و چند کشور دیگر غربی یک وام دو میلیارد دلاری در اختیار جمهوری اسلامی قرار خواهد داد. صندوق بین‌المللی پول نیز پذیرفت برای حل بحران اقتصادی ایران به رژیم وام بدهد. و بالاخره فرانسه و ایرلند و برخی دیگر از کشورهای اروپای غربی جهت همکاری‌های اقتصادی با رژیم، بطور صریح و آشکار، کام برداشته‌اند.

با این همه، هم مقامات آمریکایی بدنبال شرط و شروط های قبلی خود برای حل رابطه و کک به رژیم جمهوری اسلامی، همچنان مذاکره مستقیم با سردمداران حکومت را تکذیب کرده و بر اماو اگرهای قبلی‌شان پای می‌فشرند. هم آنکه بازار مشترک اروپا و بخصوص انگلیس شرط همکاری با رژیم ایران راه آزادی را چر گوهر، لغو فتوای قتل سلمان رشدی و

آنچه می‌خوانید بخشی از مطلبی است که توسط یکی از رفقا برای نشریه "اتحاد گار" ارائه شده است. قسمت نخست این مطلب که به دلیل کمبود جا حذف شده است اختصاص به توضیح سابقه اهداف و زمینه‌هایی دارد که مسافرت نماینده کمیسیون حقوق بشر به ایران را موجب گردیدند. در قسمت حذف شده این مسئله که رژیم اسلامی از همان ابتدا و به منظور فائق آمدن بر مشکلات عدیده و بویژه در چاره‌جویی برای بحران فزاینده اقتصادی ایران، همواره نیم‌نگاهی به غرب داشته است، اما به دلیل وجود موانع اساسی پیشرفت این رابطه غیر ممکن بوده، تشریح گردیده است. نوشته پس از برشمردن این موانع، تلاش‌های آشکار و پنهان، هم رژیم اسلامی و هم آمریکا و غرب را بمنظور توافق بر سر مسئله و برداشتن موانع باقی مانده موجود مورد بحث قرار داده و نتیجه‌گیری می‌نماید، اما فشرده این موانع از نظر نوشته بطور کلی عبارتند از:

- قرار داشتن رژیم بر بنیان ولایت‌فقیه و تناقض این مسئله با لیبرالیزه کردن اقتصاد که خود تا حدود معینی مشروط و مستلزم پذیرش لیبرالیسم سیاسی است.

- وجود تضادهای گوناگون در راس هرم حکومتی و باز تکثیر و رشد مداوم آنها و بویژه تعدد مراکز قدرت و تصمیم‌گیری.

- سیاست‌ها و اقدامات مقابله‌جویانه انجام شده در مغایرت با مصالح غرب در جهان و منطقه، نظیر گروگان‌گیری، اقدامات تروریستی در سطح منطقه و جهان، سردادن شعارها و تبلیغات علیه آمریکا و یا تضعیف رژیم‌های وابسته به غرب در منطقه....

و اینک ادامه مطلب:



پذیرش نماینده‌ای از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل برای بازدید از زندانهای ایران، که در سال گذشته از سوی رژیم اسلامی پذیرفته شد، بهترین و کم‌خسارت‌ترین تیر ترکیبی بود که می‌توانست به سوی اهداف مشترک طرفین رها شود. تا بنشان دادن حسن‌نیت‌های "مردم‌دوستانه" چراغ قرمز مذاکرات آمریکا و غرب با ایران به چراغ زرد و تدریجاً به عبور مجاز تبدیل شود.

رژیم جمهوری اسلامی که پس از سال‌ها جنایت و کشتار، بالاخره بر اثر مبارزات مردم ستدیده میهن‌مان، خانواده شهدا و زندانیان سیاسی، جنبش افشاگرانه خارج از کشور و نیز در تداوم تلاش‌های خود برای جلب همکاری آمریکا و غرب، نماینده‌ای از دفتر حقوق بشر سازمان ملل را برای بازدید از زندانهای ایران در سال گذشته پذیرفت. در چنین اوضاع و احوالی و با چنین هدفی بوده است، از این رو دیدار آقای گالیندوپل را از ایران، کرچه می‌باید بطور بلاواسطه یک پیروزی، برای مبارزات مردم

## انشعاب و دو دیدگاه در جنبش کمونیستی

و انشعاب و پراکندگی را تولدی دیگر نام نهادند. رفقا در اطلاعیه تولید دیگرشان اعلام می‌دارند "ما خواهان وسیع‌ترین وحدت جنبش چپ ایران حول اهداف عام مشترک، حول پلاتفرم سیاسی و مبارزه انقلابی در یک حزب بزرگ هستیم" و در مقاله "کنگره ما چه دستاوردهایی داشت؟" گفتند: "چپ ایران در صورتی می‌تواند به روند اضحلال، تجزیه، تفرقه و انزوای خود پایان دهد... که اختلافات ایدئولوژیکی و عقیدتی را بهانه‌ای برای ادامه تفرقه قرار ندهد و خود را در یک حزب سیاسی بزرگ چپ که وحدت در تنوع را می‌پذیرد آماده کند" و نویسنده ادامه می‌دهد... دستیابی به چنین حزبی در سایه انشعابها و جدائی‌ها امکانپذیر نیست. از این رفقا باید پرسید آیا امکانپذیر نبود که یک ماده تصویب نشده از چهار ماده پیشنهادی شما در کنگره، دوباره در میان نیروهای سازمان تا اجلاس بعدی به بحث گذاشته شود و دیدگاههای مختلف پیرامون آن روشن گردد و چه بسا در اجلاس بعدی تصویب شود؟

نه رفقا... نمی‌شود در حرف از ضرورت سازماندهی حزب بزرگ، وحدت در تنوع صحبت کرد و در عمل راه انشعاب را پیش گرفت. باید از این فکر کینه و بارها آزموده شده دست کشید که "امروز جدایی شویم تا فردا وحدت بهتر و اصولی‌تر را بسازیم". هر گزایشی که می‌خواهد حزب بزرگ سیاسی را سازمان دهد باید انشعاب را کنار بگذارد.

انشعاب شما نه نشانه‌ی رشد فرهنگ دموکراسی و دستیابی به اندیشه‌های نو، که توسل جستن بهمان شیوه‌های کینه است.

کیومرث



سوسیال لیبرالها از یکسویه این ساله دامن زده و از سوی دیگر می‌پنداشتند با توجه تحولاتی که در کشورهای سوسیالیستی می‌گذرد، نمایندگان کنگره از سوسیالیسم رویگردان و با رای قاطع برنامه‌شان تصویب می‌شود و زمانیکه برنامه‌شان در اقلیت مانده، اساسنامه و تغییرات در آنرا پیش کشیدند. با سه مورد از پیشنهادات آنها اکثریت موافقت کرد و در یک مورد اکثریت نیاورد. و جدائی را اعلام کردند.

رفقای سوسیال لیبرال با تکیه بر دیدگاه شناخته شده‌ی "اختلاف نظر مساوی است با انشعاب" مدعی‌اند که حزب بزرگ و فراگیری را می‌خواهند ایجاد کنند. مرجعیت مردم را مطرح می‌کنند در حالی که در دوران قبل از انشعاب مرجعیت توده‌های تشکیلاتی خودشان را مراعات نمی‌کردند. اینجاست که زیر پرچم و چتر دموکراسی، دموکراسی لوث می‌شود. صحبت از جبهه می‌شود. حزب دموکراتیک مخالف حزب توده است؛ حزب دمکرات می‌گوید "رهبری انقلابی" نباشد و... بالاخره هریک انتظار دارد برنامه و نظر خود را تحمیل کند و آنچه در نظر گرفته نمی‌شود، شرایط حساس کنونی و آینده‌ی همان ایران آباد و آزادی است که در حرف برایش سینه‌چاک می‌دهند. راه‌گردد یکی از شماره‌های اخیر نشریه‌اش، همان نظر اختلاف مساوی است با انشعاب" را تبلیغ می‌کند و به مدافعان برنامه ۸ نفره می‌گوید اگر برنامه‌تان رای نمی‌آورد باید انشعاب می‌کردید.

فرج‌اله مبینی (امیر) در اکثریت قبل از برگزاری کنگره، تشکیلات مجزا بنام جنبش فدائیان را پیش می‌گذاشت و مطرح می‌سازند اگر برنامه‌شان رای نیاورد انشعاب خواهند کرد. یعنی همان برخوردی که تهیه‌کنندگان برنامه ۵ نفره در کنگره سازمان ماکردند

اگر به روند دموکراسی در جنبش کمونیستی ایران نظری بیاندازیم خواهیم دید نه تنها با معنی و مفهوم دموکراسی بیگانه بودیم، بلکه درکی دیکتاتورمانه از دموکراسی داشته‌ایم. سالهای قبل از انقلاب زمانی که عده‌ای از مجاهدین مارکسیست شده و سازمان پیگار را ایجاد کردند، حتا یادتان هست چه گذشت. بعد از انقلاب یک عضو از کمیته‌های شهری سازمان پیگار در اصفهان ترور شد. جرم وی پیوستن به حزب توده بود. برخوردهای غیرمنطقی حزب توده در ترور سیاسی جریانات و بالعکس، درگیریهای مسلحانه حزب دمکرات با گویله بود و جناح دیگر در دشتای کردستان و ترور سیاسی همدیگر در ندریات، برخورد مسلحانه جناحهای اقلیت همین چندسال پیش، نامه‌ی علی‌کشتگر در رابطه کردستان آنها درست زمانیکه نماینده حقوق بشر مشغول سرکشی از زندانها بوده و استفاده جمهوری اسلامی از این نامه، تصفیه‌های درون سازمانی و... همگی نشانگر درکی نادرست از دموکراسی و عدم رشد و بلوغ در این عرصه است.

پس از گذشت سالها مبارزه تنها تغییرات جزئی در این عرصه را شاهدیم و امروز دقیقاً در زیر نام دموکراسی، ابتدائی‌ترین مبانی درون سازمانی در اکثر سازمانها مراعات نمی‌گردد.

در سازمان ما پس از "کنگره وحدت"، گرایش چپ در واقع زمینه‌ساز گرایش راست شد و بجای برخوردی که بتواند تاثیر مثبت گذاشته وحدت را مستحکم گرداند، وحدت را ناپایدار قلمداد کرد. گرایش راست با تکیه بر این ارزیابی کوشید آنرا در سطح سازمان بزرگ جلوه دهد و از قبل اعلام دارد که اگر انشعابی رخ دهد، از سوی این رفقا ست، رفقای که انشعاب را تبلیغ می‌کنند.

### بقیه ۱۵ میلیون دانش آموز و ...

برنامه‌های "متنوع" اعلام شده عملاً ظرفیت انجام ندارند. تازه آن بخش ناچیز هم که عملی می‌گردد از مضامینی آنچنان کسل‌کننده و بی‌حاصل برخوردار است که اغلب بچه‌ها از آن‌ها گریزانند. برنامه‌هایی مانند دعاخوانی، نوحه و روضه‌خوانی و ... اگر تنها مضامین برنامه‌های تابستانی ارگانهای دولتی نباشد، بدون شک بخش مهمی از آنها خواهد بود. دانش‌آموزان در طول سال تحصیلی، اجباراً در این برنامه‌ها شرکت کرده‌اند و تابستان را فصل فراغت نسبی از برنامه‌های آنچنانی می‌دانند.

بیگاری توأم با بی‌برنامگی و کمبود امکانات، جمعیت انبوه دانش‌آموزان را نه تنها کلافه می‌کند بلکه سبب می‌شود که بخشی از آنانرا ۳- دولتهای غربی و آمریکا در جهت همکاری و کمک به رژیم در تنگنای قرار داده، این دولت‌ها را وادار می‌کند، برای بستن قرارداد با رژیم، تنهادر حد شرط و شروطها و نیازهای خود حرکت نکنند و علاوه بر آزادی گروگانها در ایران و لبنان، لغو فتوای قتل سلمان رشدی، مسئله نقض حقوق بشر در ایران، دیکتاتوری و اختناق قرون وسطایی حاکم بر میهن‌مان را نیز مطرح کنند. متحد و یکپارچه برای اهداف امروز که در خدمت سرنگونی رژیم است، مبارزه کنیم.

شاهین ۶۹/۴/۲۰

بسیاری فعالیتها و سرگرمیهای ناسالم بگشاند. گسترش اعتیاد، بزهکاری و فساد در تابستان عوارض اجتناب‌ناپذیر سرگردانی و بیگاری این خیل عظیم است. کتابخانه یا استخر، پارک، ورزشگاه و ... که می‌تواند محل‌های مناسبی برای گذراندن بخش مهمی از تعطیلات سه‌ماهه باشد از وضع آنچنان نابسامانی برخوردارند که عملاً از ایفای نقش باز می‌مانند. برای نمونه در سراسر کشور تنها ۵۰۰ کتابخانه عمومی برای جمعیت ۵۵ میلیونی کشور وجود دارد که بخش عمده آن در تهران و برخی شهرهای بزرگ است. تازه همین تعداد اندک از سرویس‌دهی مناسب برخوردار نیست. کمبود جاه‌کتاب، محدودیت زمان باز بودن، ... مشکل همگی آنهاست. استخر نیز از وضعیت بهتری برخوردار نیست. محدودیت فوق‌العاده، گرانی بلیط، فاصله راه و ... سبب می‌شود که درصد بسیار اندکی از آن استفاده نمایند.

در گرمای تابستان، گذرگاههای آبی و گودالهای آلوده‌ی اطراف محله‌ها، استخر شای خیلی از دانش‌آموزان، به ویژه بچه‌های جنوب شهرهاست. دیگر ساعات روزانه را پرسه زدن بی‌هدف در کوچه و محله، دعواهای بچه‌گانه و حتی قماربازی و ... پر می‌کند. در چنین وضعیتی تعطیلات سه‌ماهه اغلب دانش‌آموزان به وسیله آزار خانواده‌ها و هدر دادن وقت بچه‌ها تبدیل می‌گردد.

خارجی، ترتیب یک اعتصاب هماهنگ یا بست نشستن در جلوی پارلمانهای ایالتی و شهرداریها را دنبال و عملی کنیم.

۲- بعنوان یک اقدام سراسری در هر کشور در رابطه با سازمانهای سیاسی، محافل و مجامع بشردوستانه و علاقمندان به حقوق بشر، ترتیب یک اعتصاب یا بست نشستن را در جلوی پارلمان آن کشور سازمان دهیم.

نیروهای سیاسی و انقلابی، منفردین جنبش، هموطن پناهنده و مهاجر!

دفاع از حقوق بشر، زندانیان سیاسی و خانواده شهدا، گرچه وظیفه‌ای است که تاریخی میهن‌مان از اسارت رژیم ددمنش اسلامی می‌باید دنبال شود، اما اکنون با توجه به اقدامات رژیم و غرب، با توجه به سالروز فاجعه کشتار ده‌ها هزار زندانیان سیاسی ضرورت روز است که اگر بطور جدی و هشیارانه پیگیری شود، میتواند اهداف زیر را برآورده کند.

۱- توجیه‌گرانه و دوپهلوی بودن گزارش آقای گالیندویل را که همه بر آن متفق‌القولیم، هرچه بیشتر در معرض افکار عمومی جهانیان بر ملا کند.

۲- در اجلاس سالانه سازمان ملل که مسئله حقوق بشر در جهان در آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت و ترس آن میرود که بر مبنای گزارش آقای گالیندویل، رژیم اسلامی تبرئه گردد، براهتی عملی نشود و دولت‌ها رای بر محکومیت رژیم بدهند.

از جمله نهادهای قدرتمند موجود در نیکاراگوئه، "شورای عالی موسسات خصوصی" است که با تکیه به منابع مالی خود در واقع بخشی از نیروی محرکه "اونو" بوده است. رئیس این بلوک قدرتمند ابائی از آن ندارد که نزدیکی و تمایل نهاد خود را به کودوی و جناح او اعلام کند. یکی دیگر از گانوهای قدرتمند و موثر "اونو" که کمتر از آن صحبت شده است، مهاجرین نیکاراگوئه بخصوص مهاجرین مقیم میامی امریکا هستند که صاحب سرمایه‌های کلان صدها میلیون دلاری هستند و روابط قوی با کنترها داشته‌اند.

با شروع اعتصاب عمومی، که بی‌ثباتی اوضاع نیکاراگوئه بیش از پیش آشکار گشت، کودوی به‌راه "شورای عالی موسسات خصوصی" یعنی اتحادیه سرمایه‌داران نیکاراگوئه اقدام به تشکیل "کمیته نجات‌مندی" کرد. رهبر "شورای عالی موسسات خصوصی" که عضو "کمیته نجات‌مندی" است می‌گوید: "ما دست به مبارزه علیه حکومت می‌زنیم، ما، رئیس‌جمهور "چامورو" را تحت فشار قرار خواهیم داد که سران ساندنیست را از بین ببرد و اگر ضروری باشد ما نیروهایی ایجاد خواهیم کرد که قادر به استقرار نظم در آنجائی که ضروری است باشند. خبرگزاریها گزارش میدهند که جوخه‌های مرگ کودوی تاکنون بشکل مخفیانه تشکیل شده‌اند. جناح کودوی در تدارک جنگ داخلی در روزهای اعتصاب آمادگی‌هایی را فراهم کرده بود.

شهردار ماناگوا که یکی از طرفداران پروپاقرص سوموزا دیکتاتور سرنگون شده توسط انقلاب است با زیربنا گذاشتن توافقات میان "چامورو" و "جبهه ملی کارگران"، حکم اخراج تعدادی از کارکنان شهرداری را صادر می‌کند. او در توجیه اقدام خود اعلام می‌کند که رئیس‌جمهور "در مقابل ساندنیست‌ها کوتاه آمده است، و این آن چیزی نیست که او برای آن انتخاب شده است" همین مقام با اقدام کودوی در تشکیل "کمیته نجات‌مندی" همراهی می‌کند و آنرا بعنوان جایگزین چامورو در شرایط بحران می‌داند.

طرفداران جناح کودوی این نکته را پنهان نمی‌کنند که "ویولتا چامورو" یک "محلل" بوده است و او در شرایط لازم برکنار خواهد شد. پیش‌بینی‌های لازم از طرف این جناح برای کسب کامل قدرت و برای دوره‌ی بعد از چامورو صورت گرفته است. این جناح برای محو کامل دستاوردهای انقلاب نیکاراگوئه نقشه کسب کامل قدرت را در سر دارد.

ایالات متحده امریکا که اخیرا سفیر سابق خود در شیلی را به نیکاراگوئه فرستاده است، در شرایط کنونی در حال گفتگو و مشورت با افراد آلت دست خویش و با سران حکومت ائتلافی و بخصوص با کودوی می‌باشد. ایالات متحده تاکنون جز قسمت ناچیزی از تعهدات اعلام شده خود درباره رفع محاصره اقتصادی از نیکاراگوئه را عملی نکرده است. کمتر از صد میلیون دلار کمک به نیکاراگوئه با نیازهای مالی نیکاراگوئه برای مقابله با عوارض بحرانی که آمریکا یکی از عوامل اصلی آن بوده است، بسیار ناچیز است. ایالات متحده که زمانی برگزارکننده انتخابات آزاد را شرط حذف محاصره اقتصادی و پایان جنگ اعلام نشده علیه نیکاراگوئه قرارداد داده بود، اکنون مایل است که محو دستاوردهای انقلاب نیکاراگوئه را طلب نماید. در چنین حالتی امریکا و عناصر وابسته به آن، با لگدمال کردن خواسته‌های مردم نیکاراگوئه، می‌تواند اوضاع را به جنگ خونین و دردناک داخلی بکشاند.

به اعتصاب فراخواند. کارمندان بانکها، رانندگان اتوبوس، کارمندان پست، معلمان و نیز مسئولین حفاظت هوایمایی کشور دست از کار کشیدند. در حوزه‌های حساس از بخش آب‌بویق رسانی نیز اعتصاب صورت گرفته و امور عمومی بطور موقت فلج شد. بعد از شش‌روز اعتصاب، وزیر کار از طرف دولت با "جبهه ملی کارگران" وارد مذاکره شد و توافقاتی نیز حاصل شد. اما چیزی نگذشت که پارلمان و در واقع فراکسیون ائتلاف حاکم با تصویب یک رفم ارتجاعی در قانون خدمات عمومی و نقض اصلاحات دوره دهساله حکومت ساندنیست‌ها در قانون کار نتایج مہمی از مذاکرات با "جبهه متحد کارگران" را زیر پا گذاشت. ترکیب، ساخت و ماهیت پلیس و ارتش فعلی بنحوی است که تاکنون تلاش دولت چامورو و برای استفاده از آنها در سرکوب اعتصابهای عمومی کارگران و کارمندان نافرجام مانده است. اما وضع کنونی، برای ارتش و پلیس وضع دشواری است. با صدور فرمان سرکوب، افسران پلیس که غالبا از درون صفوف چریکهای ساندنیست در نبرد بر علیه "سوموزا" برخاسته‌اند، یا باید مطیع دستورات باشند و یا اینکه در صورت سرپیچی از فرمان، راه را برای انحلال ارگانهای انتظامی برخاسته از قانون اساسی هموار کنند.

در اوضاع بی‌ثبات و تنش‌های حادثه‌آفرینی، افسر، ا.ا.ا.س.ان، در چارچوب دولت موجود و براساس قانون اساسی، "سیاست اپوزیسیون

## نیکاراگوئه: اوضاع بی‌ثبات و پیچیده

سازنده" (بگفته اورتگا) را ادامه می‌دهد. اما ائتلاف حاکم که براساس قانون اساسی بقدرت رسیده است، تاکنون به نقض این قانون در سیاستهای خود دست زده است. هر آینه ائتلاف حاکم بعوض ایجاد حکومتی برپایه قانون اساسی، هدف امپریالیسم آمریکایی یعنی محو انقلاب ساندنیستی را وظیفه خود قراردهد، دشمنی خود با دموکراسی نیکاراگوئه را آشکار می‌سازد. "اتحاد

ملی اپوزیسیون" (اونو) که با ترکیب ناهمگون ۱۴ حزب در انتخابات ماه فوریه ۹۰ بر زمینه محاصره اقتصادی و جنگ اعلام نشده امریکا علیه نیکاراگوئه از جبهه ساندنیستی آزادببخش‌مندی پیشی گرفت و بقدرت رسیده، اکنون دچار تضادهای حادی گشته است. در واقع هرگام عملی این ائتلاف آنرا با بحران حاد روبرو کرده است.

دو گرایش اصلی اونو از اولین روز بعد از انتخابات موجودیت خود را آشکار ساختند. جناح "کودوی" مرکب از ۸ حزب ائتلاف (از جمله لیبرالها) است و بوسیله "ویرجیلیو کودوی" معاون رئیس‌جمهوری هدایت میشود. جناح "چامورو" و "مرکب از ع حزب از جمله حزب سوسیال دموکرات می‌باشد و بوسیله چهره‌هایی نظیر بشاور رئیس‌جمهور و رهبر حزب سوسیال دموکرات که وزیر امور خارجه است هدایت میشود. رهبران جناح چامورو از همان روزهای اول پیروزی تلاش کرده‌اند که "کودوی" را به حاشیه قدرت برانند و دست او را ببندند.

در هفته اول مردادماه یک ایستگاه رادیویی نیکاراگوئه "لاپریمریزیا" از یک توطئه کودتا برای سرنگونی "چامورو" و رئیس‌جمهور نیکاراگوئه پرده برداشت. مطابق این گزارش، توطئه بدین صورت بوده که معاون ریاست‌جمهوری، با حمایت سفیر ایالات متحده و فرمانده سابق کنترها، بعد از به‌قتل رساندن تعدادی از رهبران ساندنیست می‌بایست "چامورو" را مجبور به استعفا میکرد. بنظر میرسد اعضای بلند پایه سلسله مراتب گیسای کاتولیک و دست راست ترین احزاب ائتلاف حاکم قول مساعد همگاری در این کودتا داده باشند. چند روز پیش از این گزارش دانیل اورتگا مسئول هماهنگی جبهه ساندنیستی آزادیبخش ملی (اف.ا.ا.ا.س.ان) اعلام کرده بود که اوضاع "بی‌ثبات و پیچیده" است. اورتگا اضافه کرده بود که: ظهور دستجات شبه نظامی مورد حمایت ائتلاف حاکم که طالب دخالت نظامی آمریکا هستند، یک خطر قوی برای بروز جنگ داخلی می‌باشد.

یکماه پیش از این، نیکاراگوئه شاهد اعتصابات عمومی و خونین حدود یکصد هزار نفر از کارگران و کارمندان بود که طی آن اعتصابیون ساختمانهای دولتی را اشغال و خیابانها را سنگربندی کردند. اعتصاب تحت رهبری "جبهه ملی کارگران" و اساسا در اعتراض به سیاستهای مالی دولت که به افزایش قیمت‌ها انجامیده بودند، رویداد. کاهش ارزش "کوردوبا" (واحد پول نیکاراگوئه) باعث کاهش قدرت خرید به میزان ۵۰ درصد و افزایش انفجاری قیمت‌ها گردیده بود. اعتصاب تیرماه ده روز طول کشید و طی آن چامورو از ارتش خواست با اعتصابیون مقابله کند. چامورو طی نطق تلویزیونی خود ساندنیست‌ها را مسئول تشنجات و اعتصابات دانست. طرفداران شبه نظامی دولت چامورو با حمله مسلحانه به تظاهرات اعتصابیون، چهارتن را کشته و ۳۴ نفر را مجروح کردند. سرانجام با پذیرش برخی از مطالبات اعتصابیون از سوی دولت چامورو، اعتصاب به پایان رسید. دولت در جریان مذاکرات با جبهه ملی کارگران افزایش دستمزدها معادل ۴۳ درصد و تعلیق حکم بازگرداندن اراضی مصادره شده به مالکان را متعهد شد و قول داد از اخراج کارگران خودداری کند.

اعتصاب بزرگ تیرماه کارگران و کارمندان، ادامه مبارزهای است که در اواسط اردیبهشتماه ۹۰ آغاز شد. بدنبال انتقال قدرت به دولت چامورو، از سوی رئیس‌جمهور جدید فرمانهایی صادر شده که مغایرت آشکار با قانون اساسی نیکاراگوئه دارند. این درحالیست که اختیارات رئیس‌جمهور در چارچوب قانون اساسی نیکاراگوئه میباشد. در نیمه دوم اردیبهشت چامورو قانون مربوط به بخش خدمات عمومی و تمامی قراردادهای عمومی در این بخش را لغو کرد. فرمان شماره ۹۰-۱۰۰، داتر بر اجاره فوری و سپس بازگرداندن زمینهایی که تحت حکومت اف.ا.ا.ا.س.ان، بین دهقانان تقسیم شده بود، به مالکان قبلی آنهاست. فرمان شماره ۹۰-۱۱ برقراری مجدد مالکیت خصوصی بر موسسات صنعتی ملی و ایجاد روابط مالکیت نظیر سالهای قبل از ۱۹۷۹ را مجاز میدارد.

در اعتراض به این فرمانها و نیز در دفاع از سطح زندگی که بدنبال سیاست مالی دولت، قدرت خرید کارگران کاهش یافته بود، "جبهه ملی کارگران" در اردیبهشتماه کارگران و کارمندان را



## شبه کودتا در پاکستان

در این انتخابات حزب انقلابی خلق در مجموع توانست ۷۰ درصد از کرسی‌های مجلس ملی را از آن خود کند، ۳۰ درصد بقیه کرسی‌ها به ترتیب به حزب دموکراتیک مغولستان و حزب سوسیال - دموکرات تعلق یافت. این پیروزی نتیجه نوسازی و اصلاحاتی است که از مدتها پیش در حزب انقلابی خلق آغاز شده است. با شروع سال جاری مسیحی تحولات در مغولستان شدت گرفت. حزب انقلابی خلق که از بنیانگذاری جمهوری دموکراتیک مغولستان در سال ۱۹۲۴ تاکنون قدرت دولتی را در دست دارد، قدرت انحصاری خود را در قانون اساسی رها کرد و حکومت یگرسفته قوانینی را در مورد شکل دادن "بازار در اقتصاد و قانونی کردن چند حزبی در سیستم سیاسی کشور" به تصویب رساند. با تغییر "جامین باتانگ" که از ۱۹۸۴ در مقام دبیرگی حزب قرار داشت و جایگزینی وی توسط "اوشیربات" تحولات مهمی در جهت دموکراتیزه کردن ساختار و شیوه‌های کار حزب صورت گرفت.

## "کنگره ملی آفریقا و تعلیق مبارزه مسلحانه"

در پایان دومین دور گفتگوهای مقدماتی بین نمایندگان "کنگره ملی آفریقا" و رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی در عراوت، نلسون ماندلا اعلام کرد که "کنگره ملی آفریقا، از این لحظه، تمامی اقدامات مسلحانه را به حال تعویق درمی‌آورد و بنابراین هیچ عمل مسلحانه‌ای از جانب این سازمان و شاخه نظامی آن (اومخونتر وی سیزی) صورت نخواهد گرفت". رژیم آفریقای جنوبی، متقابلاً، متعهد گردید که زندانیان سیاسی را آزاد کند و امکان بازگشت تبعیدی‌های سیاسی را فراهم کند و لغو "حالت فوق‌العاده" (حکومت نظامی) در ایالت "ناتال" را مورد بررسی قرار دهد.

در این دور از گفتگوها، گزارشی که توسط گروه‌گاری تشکیل شده در ماه مه، تهیه و ارائه گردیده بود، مورد پذیرش طرفین قرار گرفت و مقرر شد که این گروه کاره فعالیت خود را درباره تعیین چگونگی آزادی زندانیان و بازگشت تبعیدیان ادامه دهد. در همین حال، رژیم حاکم بر این کشور متعهد شد که قوانین و مقررات مربوط "امنیت داخلی" و منع فعالیت کمونیست‌ها را، مورد تجدیدنظر قرار دهد. در اطلاعیه مشترک پایان دیدار، طرفین تأکید کردند که این گفتگوهای مقدماتی راه را بر مذاکرات اصلی پیرامون قانون اساسی جدید و چگونگی لغو سیستم آپارتاید، باز کرده است.

توافق‌های اعلام شده، چنان که انتظار می‌رفت، مورد مخالفت شدید احزاب دست راستی افراطی سفیدپوستان قرار گرفت. برخی از نیروهای مبارز سیاه‌پوست نیز مخالفت خود را با تعلیق مبارزه مسلحانه تا برچیدن کامل سیستم نژادپرستی، استقرار حاکمیت اکثریت، حل مسئله تقسیم اراضی و تشکیل مجلس موسسان، اعلام داشتند.

## نقش سازمان "سیا" در دستگیری ماندلا

در جریان مسافرت نلسون ماندلا به آمریکا، در ماه گذشته، ماجرای همکاری و فعالیت "سیا" در دستگیری و زندانی شدن ماندلا در ۲۸ سال پیش در آفریقای جنوبی، به وسیله مطبوعات آمریکایی فاش گردید. بدین ترتیب مسئله‌ای که سالها در پرده ابهام و به صورت ظن و گمان باقی مانده بود بر ملا و جزئیات آن آشکار شد.

برپایه گزارشهای مطبوعات، یکی از کارکنان سابق "سیا" به سکوت چندین ساله خود پایان داده و اعتراف کرده است که در سال ۱۹۶۲، یکی از مأموران عملیاتی "سیا" به نام "پل اکل" وارد دفتر کار او در پرتوریا گردید و گزارش داد: "ما ماندلا را به شعبه امنیتی آفریقای جنوبی تحویل دادیم. ما همه‌گونه اطلاعات را درباره‌ی وی به آنها ارائه کردیم... آنها وی را دستگیر کردند. این یکی از بزرگترین ضربات ما بوده است."

در آن سالها، "سیا" در آفریقای جنوبی خیلی فعال بود و حتی فعالیت از نیروهای امنیتی و اطلاعاتی خود رژیم آفریقای جنوبی عمل می‌کرد. در آن هنگام این رژیم از جمع کشورهای "مشترک المنافع" خارج شده و اعلام جمهوری کرده بود و بنابراین شعبات سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسی بریتانیا "ام.آی.۵" و "ام.آی.۶" هم که قبلاً امور امنیتی را برعهده داشتند، آنجا را ترک کرده بودند و آمریکا و "سیا" فعالیت‌های مربوط به کنترل و سرکوب جنبش مبارزاتی سیاهان را در دست گرفته بودند. کنگره ملی آفریقا، از نظر دولت آمریکا، حتی تا سال ۱۹۸۸، جزو لیست "سازمانهای تروریست" قرار داشت.

هنگام سفر ماندلا به آمریکا، وقتی خبرنگاران از جرج بوش (که خود زمانی رئیس "سیا" بود) پرسیدند که آیا وی در مورد نقش "سیا" در دستگیری ماندلا از او عذرخواهی خواهد کرد یا نه، پاسخ داد: "منی دائم در این مورد چکار خواهم کرد، من این مسئله را بررسی نکرده‌ام!"

بانویی نظیر بوتو نوزده ماه بعد از انتخاب‌اش به نخست‌وزیری پاکستان توسط غلام اسحاق خان رئیس‌جمهور کشور از مقام خود برکنار شد و غلام مصطفی جاتوئی رهبر اپوزیسیون که در مجلس پاکستان در اقلیت قرار دارد بعنوان جانشین بی‌نظیر بوتو منصوب شد. رئیس‌جمهور پاکستان ضمن اعلام برکناری بی‌نظیر بوتو، مجلس پاکستان را نیز که در آن حزب مردم پاکستان حائز اکثریت بود منحل کرد و وعده داد که انتخابات جدیدی را در ۲۴ اکتبر آینده برگزار خواهد کرد. وی بعنوان دلایل این تصمیم بی‌نظیر بوتو را متهم به فساد، ناتوانی و سوءاستفاده از قدرت نمود. بلافاصله بعد از اعلام این شبه‌کودتا، ارتش رادیو و تلویزیون و ادارات و پست و ارتباطات را با اشغال خود درآورد و گفته میشود تعدادی از وزرای کابینه بوتو بازداشت گردیدند. بنظر میرسد تصمیم غلام اسحاق خان به برکناری بوتو با چراغ سبز آمریکا همراه بوده زیرا بعد از انتشار خبر آن کاخ سفید اعلام کرد که برکناری بوتو با محور داخلی پاکستان برمیگردد و واشنگتن در آن دخالتی نمیکند! برکناری بوتو بعد از نوزده ماه حکومت نشان داد که سازش بورژوازی لیبرال با سران ارتش و نمایندگان زمین‌داران و ملاکین بزرگ قابل دوام نبوده و با شکست مواجه گشته است. طبیعی بود در شرایطی که اهرمهای قدرت بعد از انتخاب بی‌نظیر بوتو دست‌نخورده باقی مانده و قدرت اصلی همچنان در دست طرفداران ضیاءالحق متمرکز بود، حکومت بوتو هر آن میتوانست باسانی سرنگون گردد. بوتو در دوران نخست‌وزیری‌اش تلاش میکرد با پیشبرد همان سیاست حکومت ضیاءالحق در اساسی‌ترین مسائل، سران ارتش و سازمان امنیت پاکستان را به بقا و دوام حکومت خود را راضی سازد. بوتو در سیاست خارجی خواه در رابطه با افغانستان و خواه در رابطه با هند و مسائل مهم منطقه‌ای سیاست مطوب امپریالیسم آمریکا را به پیش میربرد. در سیاست داخلی بوتو ضمن حرکت در جهت تأمین منافع طبقات حاکم نتوانست بحران اقتصادی پاکستان را تخفیف دهد. در دوران حکومت وی اعتراضات توده‌ای گسترش پیدا کرد و وضعیت اقتصادی کشور وخیمتر شد. بدهی خارجی پاکستان از ۱۴٫۸ میلیارد دلار در ۸۷-۱۹۸۶ به حدود ۱۸ میلیارد دلار در ۹۰-۱۹۸۹ رسید. هم‌اکنون پاکستان باید ۲۵ درصد از صادرات خود بازپرداخت بدهی خارجی خود اختصاص دهد. دولت بوتو با وجود آنکه در پاسخگویی به خواستهای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بدام از بودجه عمرانی و تأمین‌های اجتماعی گاسته و برگزیده مردم فشار وارد میکرد اما هرگز موفق به کاهش کسری بودجه که در سال جاری به ۲٫۵ میلیارد دلار بالغ گشته بود، نگردید.

## اصلاح سیستم انتخابات در الجزایر

طبق اظهارات مقامات رسمی الجزایر مجلس ملی خلق در این کشور در ابتدای سال آینده انحلال یافته و انتخابات جدید مجلس بفاصله کمتر از یکسال برگزار خواهد شد. پیش از برگزاری انتخابات جدید احتمالاً رفرمی در قانون انتخابات الجزایر صورت خواهد گرفت. احزاب دموکراتیک در این کشور خواهان تغییر سیستم وگالنتی رای‌گیری هستند. براساس سیستم جاری، بسیاری از طرفداران جبهه نجات‌اسلامی در انتخابات محلی گذشته با دردست‌داشتن دفترچه خانواده خود راساً بجای تمامی اعضای خانواده رای دادند، بعلاوه طبق قانون شوهران مجازند بجای همسران خود رای دهند. وجود این قانون ضددموکراتیک نقش مهمی در پیروزی جبهه نجات‌اسلامی در انتخابات گذشته داشته است. اخیراً بخش وسیعی از زنان الجزایر با تظاهرات خیابانی خواستار شدند که با آنان بمثابة افراد بالغ رفتار شود.

درحالیکه عباس‌مدنی رهبر جبهه نجات‌اسلامی اخیراً اعلام کرد که قانون کنونی انتخابات از نظر او کاملاً "مطلوب" است. وی در رابطه با استقرار یک جمهوری اسلامی در الجزایر که توسط هواداران جبهه آشکارا بیان می‌شود گفت "ما هنوز روی این مساله فکر نکرده‌ایم."

## پیروزی انتخاباتی حزب انقلابی خلق مغولستان

در انتخابات آزادی که روز ۲۹ ژوئیه در مغولستان صورت گرفت، حزب انقلابی خلق مغولستان با فاصله زیادی احزاب رقیب خود را پشت سر گذاشت. در پی این انتخابات که نخستین انتخابات پلورالیستی مغولستان بشمار می‌رود، "پان سالمازین دوشیربات" دبیرکل حزب انقلابی خلق پیشنهاد آغاز بحث و گفتگو با اپوزیسیون بمنظور تشکیل یک حکومت ائتلافی را مطرح کرد. وی خاطر نشان داد که برای "تضمین کامل حقوق بشر" و آزادی مطبوعات رفرمهای جدیدی در قانون اساسی بعمل خواهد آمد، و افزود که "شار زیادی از قوانین باید اصلاح گردند."

## گزارش کوتاهی از وضعیت پناهندگان ایرانی در ترکیه

هوادار سازمان سیاسی باشند نمی‌پذیرد، بعضی کشورها، نظیر آلمان و اتریش، فقط از طریق تلکس پناهنده می‌پذیرند یعنی پناهنده باید قبلاً از طریق اقوام خود در آن کشورها اقدام کرده باشد.

### مشکلات زندگی پناهندگان

یکی از مسائلی که اکثر پناهندگان با آن مواجهند، طولانی بودن مدت اخذ جواب و بلا تکلیف ماندن در ترکیه است. همراه با این مسئله، مشکل تأمین مالی برای اغلب پناهندگان وجود دارد. پناهنده اگر خوش شانس باشد، از وقت قبول شدن در "دفتر" تا گرفتن حقوق (کک مالی ماهانه) حدود ۵ الی ۶ ماه را باید طی کند. در این مدت اگر خودش پول و پس‌اندازی نداشته باشد، مجبور به یافتن کاری و کار کردن در شرایط سخت، یا ساعات طولانی و دستمزد خیلی کم است. نداشتن حداقل تأمین معاش، یکی از مشکلات جاری و روزمره پناهندگان است. کسانی هم که دارای بچه هستند، وضع دشوارتری دارند.

عدم برخورداری از کک مالی و یا عدم پرداخت بوقع کک‌های مالی، یکی دیگر از مشکلات پناهندگان است. قبلاً مراجعه‌کنندگان به "دفتر سازمان ملل" با پر کردن فرم مالی از این کک بهره‌مند میشدند. از سال ۶۷، تنها پس از قبولی از سوی دفتر، حقوق ماهانه به پناهنده داده می‌شود. در سال ۶۸، فاصله پرداخت کک مالی طولانی‌تر شده و پس از قبول شدن هم، ۳ تا ۴ ماه طول می‌کشد تا حقوقی پرداخت گردد. در سال جاری، وضع از این لحاظ هم اسفبارتر شده است. علت این مسئله را، کمبود بودجه ذکر میکنند. موارد زیادی وجود دارد که حقوق یک پناهنده را ندادند و ولی ادعا کرده‌اند که پرداخت نموده‌ایم.

میزان کک مالی، در سال ۶۸ - ۶۷، برای خانواده‌های ۳ و ۴ نفره ۳۲۰ هزار لیر (تقریباً ۱۴ دلار) و برای خانوار دوفره ۲۴۰ هزار لیر (۱۱۰) و برای یک نفر ۱۷۰ هزار لیر (۸۰ دلار) بوده است. در سال ۶۹، حقوقها اندکی بالا رفته است، ولی دریافت بوقع آن باز هم دشوارتر شده است، یعنی پناهنده‌ای که زندگیش بسته به این کک اندک ماهانه است گاهی مشاهده میشود که وقت مراجعه پناهنده را جهت دریافت حقوق به ماههای بعد رجوع می‌دهند و در موعد معین هم هیچ جواب روشنی نمی‌دهند. مسئله پرداخت حقوق، یکی از مسائلی بود که باعث شد در اواخر فروردین ماه اسامی پناهندگان در جلوی "دفتر" دست به تحصن بزنند. حرکات و فعالیت‌های دسته‌جمعی از قبیل اعتصاب، تحصن، اعتراض، شکایت جمعی و غیره از سوی پناهندگان به منظور دفاع از حقوقشان انجام می‌گیرد که بعضاً با دخالت پلیس ترکیه و اهانت به پناهندگان به پایان میرسد.



(از سوی کشورهای پناهنده‌پذیر) معرفی می‌شوند. بعضی‌ها نیز مدت یازده ماه برای گرفتن جواب از "دفتر" معطل مانده‌اند. تأکید از جانب برخی سازمان‌های سیاسی در کوتاه کردن مدت زمان انتظار موثر است. تا سال ۶۵، خود وکیل در همان پایان جلسه مصاحبه جواب رد یا قبول را اعلام میکرد. در سالهای اخیر، پس از نظر دادن وکیل و تأکید سرپرست وکیل‌ها، بین یک تا یازده ماه طول میکشد تا به متقاضی جواب داده شود.

### کارکرد "دفتر" و هیات‌های پناهنده‌پذیر

در تشکیلات "دفتر سازمان ملل" در ترکیه، کارکنانی که در ارتباط با پناهنده‌ها هستند از چهار دسته تشکیل میشوند.

اول، کارکنان ترکیه‌ای که مجموعه کارهای متقاضیان از قبیل دادن نوبت مصاحبه، تشکیل پرونده، امور مالی و... در دست آنهاست.

دوم، مترجمان که غالباً از خود پناهنده‌ها و ندرتاً از ترکیه‌ای‌هایی که فارسی می‌دانند، هستند.

سوم، وکیل‌ها که به تعداد محدود در هر دور در "دفتر" حضور دارند (۴ نفر) و اکثراً کانادایی یا ژاپنی هستند.

چهارم، سرپرست وکیل‌هاست که پرونده مصاحبه‌شونده نهایتاً به وی ارجاع می‌شود و اوست که باید نظر نهائی را در مورد هر پرونده بدهد.

پناهندگان، پس از پذیرش از سوی "دفتر" جهت مصاحبه با هیات‌های کشورهای می‌گردند. هر پناهنده به ترکیه می‌آیند، معرفی می‌گردند. هر هیات، معمولاً دو بار در سال جهت مصاحبه و بردن پناهنده به ترکیه مراجعه می‌کند. هیات‌های کانادا و استرالیا از طریق سفارتخانه‌شان عمل کرده و در آنجا پناهندگان مصاحبه می‌کنند. پناهنده، مگر در موارد خاص، نمی‌تواند خود هیات کشور معینی را انتخاب نماید و معمولاً خود "دفتر" این کار را انجام می‌دهد.

در میان کشورهای کانادا بیشترین تعداد پناهنده (و یا در واقع "کارگر مهاجر") را می‌پذیرد. هیات کانادایی که اغلب روزها از طریق سفارتش در آنکارا قبول‌شدگان "دفتر" مصاحبه به عمل می‌آورد، معمولاً افرادی را که خواهان کار هستند مورد پذیرش قرار میدهد. این کشور، ضمن احتیاج به نیروی کار و درصد بالای پذیرش، حساسیت‌های زیادی هم در مورد افراد نشان میدهد که از جمله آنها سلامت جسمانی کامل فرد پناهنده است. همچنین این کشور کسانی را که تایلی به سیاست و مسائل سیاسی نشان بدهند، مورد پذیرش قرار نمی‌دهد. حساسیت دیگر درباره افرادی است که دارای مورد (پرونده) نظامی هستند که ایشان بدون هیچگونه مصاحبه‌ای رد میشوند.

کشورهای اسکاندیناوی معمولاً خانواده‌های متقاضی پناهندگی را مورد قبول قرار میدهند. سوئد کردهای پناهنده را سریعتر قبول می‌کند. سوئیس افرادی را که هم اکنون عضو یا

پناهندگان ایرانی در ترکیه که به "دفتر" کیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل (یون) در این کشور مراجعه میکنند از دو بخش تشکیل می‌شوند. یک بخش دارای مشکلات سیاسی و امنیتی هستند که عمدتاً اعضا و هواداران سازمان‌های سیاسی می‌باشند و به دلیل نداشتن تأمین جانی از طریق ترکیه به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند. بخش دیگر اکثر افرادی هستند که به دلیل فشارهای اجتماعی و اقتصادی از قبیل بیگاری، گزانی، عدم امکان ادامه تحصیل، امتناع از رفتن به سربازی، مسئله "حجاب" و غیره از ایران خارج شده و از این طریق به سایر کشورهای مهاجرت مینمایند.

تا کنون آمار دقیقی از تعداد مراجعه‌کنندگان و پذیرفته‌شدگان "دفتر سازمان ملل" ارائه شده است ولی به گفته افراد مطلع، در سالهای ۶۲ تا ۶۴ تعداد مراجعه‌کننده به این "دفتر" بسیار اندک بوده است و حتی خود این "دفتر" از پناهندگان می‌خواست که از این طریق به سایر کشورهای مهاجرت کنند. علت این امر آن بود که پناهندگان می‌توانستند ویزای سایر کشورها مثلاً آلمان شرقی را تهیه کرده و از طریق آن به سایر کشورها بروند و مورد پذیرش واقع شوند. پس از بسته شدن این راه، از سال ۶۵ به بعد تعداد مراجعه‌کنندگان به "دفتر" افزایش یافت. از آن موقع تا کنون حدوداً سالانه بین ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر به این "دفتر" مراجعه کرده‌اند. در سال ۶۸ به دلیل سخت‌گیری بیشتر و تأخیر در جواب از جانب "دفتر" تعداد مراجعین کاهش یافته است. در این سال همچنین نسبت قبول‌شدگان به مراجعین نیز کم شده است.

### معیار پذیرش در "دفتر سازمان ملل"

"دفتر" ترکیه، در اوایل هم کسانی را که دارای مسائل سیاسی بودند و هم افراد دارای مسائل اجتماعی را قبول میکرد. بعد از قبول قطعنامه ۵۹۸ و برقراری آتش‌بس (سال ۶۷)، فقط کسانی را که دارای مسائل سیاسی و مشکلات امنیتی هستند، قبول می‌کند. در زمان جنگ، کسانی که از سربازی فرار کرده بودند جای خاص خود را در "دفتر" داشتند و سریعاً مورد قبول واقع می‌شدند ولی پس از آتش‌بس، فقط افرادی از سوی این "دفتر" پذیرفته می‌شوند که دچار مسائل امنیتی و سیاسی باشند. معیار پذیرش در شرایط کنونی داشتن دلایل و مدارک کافی دال بر حاد بودن مسئله جانی و امنیتی فرد متقاضی پناهندگی است.

مدت زمان پذیرش، بسته به این که مورد (پرونده) ارائه شده برای وکیل نماینده "دفتر" تا چه اندازه مقبول و جاافتاده باشد، متفاوت است. برخی‌ها در عرض سه هفته جواب قبولی گرفته و خیلی سریع به یک هیات

## نگاهی به گزارش سالانه عفو بین الملل

درباره وضع پناهندگان ایرانی در سوئیس

● "سال گذشته، حداقل هزارتن از زندانیان در ایران بدار آویخته شدند"

طی بیش از دو سال گذشته، دولت سوئیس اقدام به انتقال حدود ۱۴۰ نفر پناهنده ایرانی از ترکیه و عراق، به کشور خویش کرده است. از این تعداد، ۱۲۰ نفر از ترکیه و بقیه از عراق انتقال یافته‌اند. این پناهندگان، طی ۵ مرحله، وارد سوئیس شده و در کمپ (اردوگاه)‌های موقت سه ماهه اسکان داده شده‌اند. این افراد که ظاهراً از جانب دولت سوئیس با تقاضای پناهندگیشان موافقت شده است، چند سال راه، در بدترین شرایط در کشورهای ترکیه و عراق گذرانده‌اند.

اما این پناهنده‌ها، پس از سپری شدن مدت کوتاهی از ورودشان به سوئیس، متوجه می‌شوند که دولت سوئیس از رفع مسائل و حل مشکلات اولیه‌شان طفره می‌برد. فشار و برخورد های تحقیرآمیز با این پناهندگان، طی این مدت، چنان بوده است که در مواردی منجر به مشاجره با مسئولان مربوطه و اقدام به اعتصاب غذا و اعتراضات دیگر شده است. عده‌ای از اینها نیز تلاش دارند که از اینجا خارج گردیده و در جای دیگری پناهنده شوند.

وضعیت این پناهندگان، تازه برآب بهتر از وضع حدود ۱۹۰۰ نفر ایرانی دیگر است که خود مستقیماً وارد سوئیس گردیده‌اند. برخی از اینها، بیش از چند سال است که همراه با ۴۰ هزار متقاضی پناهندگی دیگر، در بلا تگلیفی و شرایط سخت به سر می‌برند.

در این کشور، ادامه تحصیل و وارد دانشگاه شدن صرفاً به عنوان یک رویا برای بسیاری از پناهندگان باقی می‌ماند. اغلب پناهندگان عملاً ناگزیرند که پس از گذراندن یک دوره ابتدائی آموزش زبان وارد بازار کار شده و به جمع ۸۰۰ هزار نفری نیروی کار ارزان مهاجر در این کشور افزوده شوند. درصد قابل توجهی از این پناهندگان در زمره متخصصان هستند ولی در شرایط موجود بسیاری از آنان امکان کار یا ادامه تحصیل در رشته تخصصی خود را بدست نمی‌آورند.



بقیه نامه سرکشاده به: آقای خاویر پرزودکوئیار...

در سفر آینده شما و آقای کالیندویل به ایران:

۲- تلاش گردد با زندانیان سیاسی شناخته شده که مشخصات و عکس آنها توسط سازمانهای مختلف و خانواده‌های زندانیان سیاسی در اختیار شما گذاشته شده ملاقات شود، تا هم از سرنوشت آنان کسب اطلاع گردد و هم اطلاعات واقعی از وضعیت زندانیان ایران - توسط زندانیان سیاسی واقعی - در اختیار شما قرار گیرد.

۳- از رژیم خواسته شود که تاریخ ورود، آدرس محل اقامت و شماره تلفن شما را به اطلاع مردم ایران برساند و اعلام کند که همه آزادانه می‌توانند با شما ملاقات کنند و مسائل خود را با شما مطرح نمایند.

با تشکر:

سازمان فدایی  
کمیته خارج از کشور  
۱۳۶۹/۵/۱۸ - ۱۹۹۰/۸/۹

انحصارات مواد مخدر و همچنین گروههای شبه نظامی تحت کنترلشان، بطور سیستماتیک و گسترده‌ای به نقض حقوق بشر توسل می‌جویند.

عفو بین الملل نظر میدهد که در آرژانتین کارلوس مونوم رئیس جدید دولت، ۳۹ افسر عالی رتبه ارتش را که می‌بایست بخاطر جنایاتی که در زمان دیکتاتوری مرتکب گردیده‌اند محاکمه میشدند مورد بخشش قرارداد. همچنین در شیلی "پرونده باز ۷۰۰" ناپدیدشدگی در سایه یک قانون بخشودگی در سال ۱۹۸۹ بسته شدند. بدین ترتیب حتی قبل از آنکه واقعیات روشن شوند، آب تظہیر بر سر متهمین ریخته شد. در مکزیک، اکوادور، هائیتی، ونزوئلا و برزیل "شکنجه و بدرفتاری که گاه‌به‌گاه به مرگ منجر می‌شوند همچنان سکه رایج باقی‌مانده‌اند."

در خاورمیانه رژیم ایران کماکان سردمدار نقض حقوق انسانی است. براساس گزارش سازمان عفو بین المللی "حداقل هزارتن از زندانیان در ایران در سال ۱۹۸۹ بدار آویخته شدند". علاوه بر این جنایات بی‌سابقه، در سال گذشته حقوق بشر با اشکال مختلف در ایران نقض شده و "هزاران تن از مخالفین سیاسی همچنان زندانی هستند". عفو بین الملل بعد از یادآور کشتار حلبچه در سال ۱۹۸۸ توسط نیروهای عراقی گزارش میدهد که در سال ۸۹ هزاران تن دیگر از کردها در ترکیه "ناپدید" شدند، در رابطه با فلسطین‌ها گزارش عفو بین الملل مبین بخاک‌افشادن صدها جوان فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی است. در سال گذشته بیش از شش هزارتن از آنان در زندانها یا اردوگاههای اسرائیل زندانی شده‌اند.

در آفریقا، اگر رژیم پرتوریا پاره‌ای از زندانیان را آزاد کرد اما آپارتاید همچنان به کشتار ادامه میدهد. بعنوان نمونه عفو بین الملل گزارش کرده است که هفتن از زندانیان که اغلب سیاسی بوده‌اند در سال گذشته اعدام شده‌اند. نظامیان سودان به "بازداشت‌های دستجمعی" اقدام کرده‌اند. عفو بین المللی اضافه میکند که سرکوب خشونت‌بار تظاهرات مردمی برای دموکراسی بویژه در گابون، ساحل عاج، کامرون، کنیا و زئیر آشکار بوده است.

در رابطه با آسیا، عفو بین الملل شمار کشته‌شدگان در سرکوب بهار گذشته در چین را هزارنفر ارزیابی میکند. در سریلانکا "هزاران تن" ناپدید" شده، یا بطور دستجمعی، خواه توسط نیروهای امنیتی و خواه توسط جوخه‌های مرگ که به آنها وابسته هستند، اعدام شده‌اند. در اندونزی، علاوه بر بازداشت‌های پر شمار مخالفین، حداقل ۲۰ تن در "تیمور شرقی" به قتل رسیده‌اند. همچنین شش تن از زندانیان سیاسی که از بیست‌سال پیش به مرگ محکوم بودند، اعدام شدند. در فیلیپین "بیش از ۲۰۰ نفر از جمله مبارزین حقوق بشر، سندیکالیستها و دهقانان" قربانی جوخه‌های مرگ، که با هدستی حاکمیت سازماندهی شده‌اند، گردیدند. "بمباران و به مسلسل‌بستن روستاهایی که مخنون به پناه‌دادن چریکها بودند..... سبب تخلیه دهها هزارنفر گردید..... واز بین آنها صدها تن از جمله تعداد زیادی کودک از بیماری به هلاکت رسیدند."



اخیراً سازمان عفو بین الملل گزارش سالانه خود را مورد نقض حقوق بشر در جهان انتشار داد. در مقدمه‌ای این گزارش که به ۱۳۸ کشور مربوط میشود، آمده است: در سال ۱۹۸۹ هزاران تن توسط دولتهایی که تلاش میکردند در درون مرزهای خود تنشهای قومی و ملی را سرکوب کرده و یا تحت کنترل درآورند، زندانی و شکنجه‌شده و بقتل رسیده‌اند. "تقریباً" در همه‌جای جهان دهها هزار نفر "ناپدید" شده و یا در حین عملیات برقراری نظم قربانی اعدامهای غیرقانونی گشته‌اند. سند عفو بین الملل همچنین حاکی از آنست که "در بیش از ۳۵ کشور افراد پلیس و سربازان با انفرم و یا تحت پوشش "جوخه‌های مرگ" افرادی را که حکومتهایشان را مورد انتقاد قرار میدهند، بقتل میرسانند."

عفو بین الملل در مقدمه گزارش خود میگوید: "تنگنای سیاسی مهمی که اروپای شرقی در سال ۱۹۸۹ بخود دیده، به آزادی هزاران زندانی سیاسی و نیز به آزادی بیان و آزادی تجمع بیشتری منجر گردیدند." اما اضافه میکند که علیرغم این "تغییرات مثبت" هزاران مورد دستگیری در یوگسلاوی در ارتباط با اغتشاشاتی که "گوزوو" را بلرزه درآورد وجود داشته است. در اتحاد شوروی، علاوه بر زندانی کردن "۶۰۰ نفر" که در میان آنها "حداقل ۳۲ محترض عقیدتی" وجود دارد، در جریان سرکوب یک تظاهرات به نفع استقلال گرجستان "دستکم ۲۰۰ نفر کشته و ۳۰۰۰ نفر زخمی می‌شوند. عفو بین الملل یادآور می‌شود که این نقض حقوق بشر بعد از واقعه بشدت توسط مقامات شوروی محکوم گردید.

در اروپای غربی، گزارش عفو بین الملل بر استفاده از شکنجه خصوصاً در اسپانیا در مبارزه علیه جنبش استقلال طلب باسک تاکید میکند. همچنین "در جامعه‌های کشورهای مشترک المنافع اسنادی دال بر برخورد نیروهای امنیتی ایرلند شمالی و گروههای مسلح گزارش شده است." در رابطه با ایالات متحده مقدمه‌ی گزارش تایید میکند که "واقعیات نشان میدهند که رابطه‌ای بین اعدام و منشاء نژادی افراد وجود دارد چرا که حکومت بمرگ، اغلب زمانی صادر میشود که قربانی یک قتل عضو جامعه‌ی سفیدپوستان می‌باشد" در پایان سال ۱۹۸۹، بیست‌وهفت صغرسنی در انتظار مرگ بسر میبردند. در مجموع ۲۳۰۰ زندانی محکوم به مرگ دادگاههای آمریکا در معرض خطر اعدام قرار دارند.

سند عفو بین الملل در "مورد جهان سوم" که دوسوم بشریت را دربر میگیرد حاکی از یک فاجعه است. طبق فاکتهای این سند، اهالی "جهان سوم" بطور روزمره قربانی خشونت، شکنجه و جوخه‌های مرگ می‌باشند.

"حملات پلیس و ارتش علیه مدافعین حقوق بشر..... بنحو هشداردهنده‌ای در شماری از کشورهای آمریکایی لاتین افزایش داشته است." مثلاً در پرو، حداقل ۵۰۰ نفر در ۱۹۸۹ "ناپدید" شده‌اند، "بعلاوه ۱۱۰۰ تن در فاصله ژانویه تا آوریل ۱۹۹۰ بدنبال خشونت‌های سیاسی به قتل رسیده‌اند." در کلمبیا "صدها تن" قربانی اعدامهای غیرقانونی گردیده‌اند. عفو بین الملل تاکید میکند که "نیروهای حکومتی گاه" در کنار

## نامه سرگشاده به دبیر کل سازمان ملل

آقای دبیر کل!

جریان مسافرت آقای گالیندویل نایبده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل به میهن ما و گزارش غیرواقعی، ناگافی و محدود آن از وضعیت اسفبار زندانها، زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنان که در دست دیکتاتوری مذهبی اسیرند، نتوانست اقدام موثری در راستای افشای حکومت سبستهای ضد انسانی رژیم حاکم بر ایران علیه زندانیان سیاسی، جلوگیری از قتل عام بیشتر آنان و یا حداقل، حاکم شدن ضوابط شناخته شده بین‌المللی بر زندانهای ایران باشد.

هنوز مرکب گزارش آقای گالیندویل خشک نشده بود که موارد متعددی شکنجه، اعدام و ترور علیه زندانیان و فعالین سیاسی در داخل و خارج از ایران صورت گرفت. موارد زیر تا کنون توسط خانواده‌های اعدام شدگان و نیروهای سیاسی مختلف، در شهرهای تهران، کردستان، آذربایجان و در کشور سوئیس مورد تأیید قرار گرفته است.

۱- محسن عثمان پور ۲- احمد محمدی ۳- علی اشرف مرادی ۴- جمال چراغ ویسی ۵- ناصر سنجابی ۶- رویا (۱۷ ساله) ۷- محمد رزایی ۸- سید صالح حسینی ۹- احمد پرویزی ۱۰- بختیاری ۱۱- نادر فتحی ۱۲- انور شریعتی ۱۳- ناصر جلالی ۱۴- نادر دشتی ۱۵- کاظم رجوی ۱۶- پسر معی الدین بلوز فروش (۱۶ ساله) و...

اعدامهای جدید بار دیگر ثابت میکنند که رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی کتیه حقوق و مقررات ملی و بین‌المللی را مردود شناخته و درخواستهای بین‌المللی در رابطه با رعایت حقوق بشر در ایران را بگونه‌ای تحقیرآمیز زیر پا گذاشته است. در این رابطه میتوان به قطعنامه ۹ گانه کمیسیون حقوق بشر اشاره کرد که در تمامی آنها از "اضطراب عمیق" جامعه بشری از ادامه شدید نقض حقوق بشر در ایران صحبت شده و از رژیم جمهوری اسلامی خواسته شده که اعمال غیرانسانی شکنجه، اعدام و ترور را متوقف سازد.

آقای دبیر کل!

گزارش آقای گالیندویل به دلائل مختلف از جمله ایجاد موانع متعدد از طرف رژیم جمهوری اسلامی بر سر راه این گزارشگر (انتقال بخش مهمی از زندانیان سیاسی از زندانهای اوین و گهردهشت به محلهای دور از چشم نایبده ویژه حقوق بشر، معرفی پاسداران و عوامل رژیم به آقای گالیندویل بعنوان زندانی سیاسی، تهدید زندانیان سیاسی باقی مانده در زندانها و خانواده‌های آنان به مجازات اعدام در صورت بیان تبهکاریهای رژیم جمهوری اسلامی و در گل، "پاک شدن آثار جنایت" از زندانها و...)، نتوانست گزارش واقعی راجع به وضعیت دهشتناک و مرگ تدریجی زندانیان سیاسی و نقض شدید حقوق بشر در ایران باشد.

بنابراین، در آستانه دومین سالگرد اعدام دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در ایران، ما از شما و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد می‌خواهیم که با در نظر گرفتن ظاهر سازیهای رژیم، در مسافرت دوباره آقای گالیندویل و همچنین سفر احتمالی خودتان به ایران، تمامی مساعی و اختیارات و امکانات خود را با توجه به نامه‌های ارسال شده خانواده‌های مصیبت‌دیده زندانیان سیاسی، شخصیت‌ها و سازمانهای مختلف و... که هر کدام بخشی از جنایات فاش نشده رژیم را بشنا و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل گزارش کرده‌اند، بکار گیرید تا در نتیجه اقدامات و تصمیمات موثرتر و عملی‌تر کمیسیون، گامهای جدی‌تری برای پایان دادن به سیاست کشتار زندانیان سیاسی، اختناق و تمامی جنایاتی که در ایران به توسط رژیم صورت می‌گیرد، برداشته شود.

ما پیشنهاد میکنیم:

۱- شماره تلفنی از طرف شما تعیین گردد و ضمن اعلام آن از رسانه‌های گروهی بین‌المللی، از رژیم جمهوری اسلامی خواسته شود که آنرا برای مردم ایران آگهی کند و اعلام نماید که همه می‌توانند اطلاعات خود را از این طریق در اختیار شما قرار دهند.

بقیه در صفحه ۳۳

## نیکاراگوئه: اوضاع

### بی‌ثبات و پیچیده

در صفحه ۲۰

## فراز و فرود حزب الله در لبنان

درگیری‌های میان نیروهای حزب الله و جنبش امل در ناحیه "القلیم الفتح" در جنوب لبنان، که از اواخر تیرماه آغاز گردیده، تاکنون بیش از یکصد کشته و حدود ۱۵۰ نفر زخمی بر جای نهاده است. دخالت نیروهای فلسطینی الفتح (وابسته به سازمان آزادیبخش فلسطین) در این درگیری‌ها، ابتدا برای جداسازی طرفین جنگ و میانجیگری و سپس در حمایت از جنبش امل، بر شدت و اهمیت این منازعات بازهم افزوده است.

در دیماه سال پیش نیز درگیری‌های مشابهی بین حزب الله و امل در منطقه صیدا به وقوع پیوست که طی آن نیز حدود ۶۰ نفر کشته و بیش از ۲۰۰ نفر مجروح شدند. در فاصله دو سال از امضای قرارداد رسی آتش‌بس و ترک محاصره میان حزب الله و امل، با وساطت سوریه و رژیم جمهوری اسلامی، بارها این قرارداد از جانب طرفین نقض شده و به زدوخوردهای خونین کوچک و بزرگ، بر سر تسلط و حفظ این محله یا آن دهکده، منجر شده است. جنگ میان حزب الله و امل، هر دو شیعه و هر دو مدعی نمایندگی شیعیان لبنان، اما یکی وابسته به رژیم جمهوری اسلامی و دیگری طرفدار رژیم سوریه، جزئی از تاریخچه عمر کوتاه ولی پرمخارای حزب الله لبنان است.

جزء مهم دیگر این حیات پرتنش، گروگانگیری و عملیات تروریستی است. مذاکرات و معاملات پنهان و آشکار بر سر گروگانهای آمریکایی و اروپایی در لبنان، هزار چندگاهی، سرتیتر اخبار جهانی می‌گردد. حزب الله لبنان و گروگانهای اسیر آن، از جمله اهرم‌های اصلی سیاست خارجی رژیم در منطقه، آزادسازی آنها، یکی در تابستان پارسال و دو نفر در بهار امسال، یکی از کلیدهای سیاست جناح رفسنجانی برای گشایش و عادی‌سازی مناسبات با غرب محسوب می‌شود. بخوشدگی و آزاد شدن انیس نقاش و همدستان وی از زندان فرانسه، در اوایل ماه جاری، نیز اگر چه عمدتاً در چهارچوب روابط میان ایران و فرانسه صورت گرفته ولی فارغ از محاسبات و معاملات مربوط به باقیمانده گروگانهای غربی در لبنان نبوده است.

بقیه در صفحه ۸

ETEHAD KAR  
BOX 3039  
14503 Norsborg  
Sweden

POST BOKS 6505  
Rodeløkka  
0501 Oslo 5  
Norway

B.P. No. 270  
75624 Paris Cedex 13  
France

نامه‌های خود را به آدرسهای زیر، از یکی از کشورهای خارج برای ما پست کنید.

برای اشتراک نشریه "اتحاد کار" آدرس کامل خود را به همراه حواله پستی یا رسید بانکی پرداخت بهای اشتراک، به آدرس زیر یا یکی از آدرسهای دیگر سازمان ارسال نمایید.

شماره حساب بانکی:

Deutsche Bank  
B.L.Z. 50570018  
6050 Offenbach  
W. Germany  
Konto Nr. 0503664  
Mehdie

آدرس:

FEDAI  
Pf. Nr. 1771  
5340 Bad Honnef  
W. Germany

دیگر نقاط	اروپای غربی
۲۳ مارک	۲۷ مارک
۶۲ مارک	۵۲ مارک

○ مارک یا معادل آن

## پیش به سوی تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران